



۳۲



اخراجات

xalvat.com

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۴۱ مرداد ماه ۱۳۶۶

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
اعتصاب غذای مجدد
زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت

گزارشانی از:
خلاصه اقدامات ۶ جریان سیاسی
برای پایان دادن به درگیریهای حزب
دمکرات و کومهله

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
تقلاهای خمینی
برای ادامه جنگ و گسترش
"انقلاب اسلامی" را درهم بشکنیم

نتایج آن در صفحه ۲۱

در صفحه ۲



رفیق محمد حسن نبوی

عوام فریبی ضد امپریالیستی برای تدارک گوشت دم توپ

پیام در حوزه های مختلف، کمیونیتی های شبکه
داده است، و ما همه قوین جمعیت هم مردا ده که تیز
که در واقع یکی از نخستین نتایج همین پیام بود
اهمیت آنرا در عمل نشان داد. از اینرو لازم است
بانگای با مضمون اصلی این پیام، غل و غارت
جهت گیری جدید رژیم جمهوری اسلامی را، هر چند
بقیه در صفحه ۳

پیام خمینی در ششم مرداد به مناسبت آغاز
مراسم حج، به مناسبت آغاز دور جدیدی از عوام فریبی
"خدا میرا لبی" و "سنتیف" تراز است، همه
رهبران جمهوری اسلامی، اصحاب این پیام را در
تعمین جهت سیاسی و رژیم مورد تاکید قرار
داده اند. از جمله، موسوی اعلام کرده است که دولت
برای بررسی دستور العمل ها و روش ها و این

از انقلاب رئیس دیوان عالی کشور،
تا گلبوس دادستان کل! در صفحه ۱

بیانیه مشترک

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
و
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مبارزه برای

یک قانون کار

انقلابی و مکرراتیک

را سازمان دهیم

در صفحه ۵

نگاهی به نتایج و تجربیات مبارزه

پیروزمند کارگران گروه صنعتی ملی

در صفحه ۷

استراتژی ملی - دمکراتیک و امتناع از تاکتیک

جبهه واحد کارگری

در صفحه ۱۶

چه کسی وارث انقلاب و مشروطیت است

در صفحه ۶

رجوی باردیگر زنان راهبانی سازد!

در صفحه ۲۵

آلمان:

حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ایران

در صفحه ۲۸

خشت جمهوری اسلامی

از خاکستر سینما رکس

در صفحه ۳۴

تلاش مشترک برای پوشاندن حقیقت

در صفحه ۱۱

مضمون کشمکش مجاهدین و لیبرالها

در صفحه ۲۲

سپیل، تنهایک "سانحه"؟!

سپیل اخسرد کشور با دیگر جان عده کشیری
از مردم ایران را گرفت و عده بیشتری را سیفا نشان
کرد. تلفات جانی و ویرانی ها ش گاه این میل
به با را ورده است، تا جایی که به عنوان مربوط
می شود، بی سابقه بوده است. گرچه پلیس تهران
شماره ۱۱۲ چندرا تا صحنه و وزجا ندا اعلام کرد،
ولی به گفته مردم، تا تلفات جانی در تهران
سیا رسا رزبا د است زیرا ۱۱ شماره گشته تکیان
در زیر آوارها و در لای دریایی از گل مانده اند و
بقیه در صفحه ۵

تور و حمید بهمنی را محکوم میکنیم

در صفحه ۳۶



عوام فریبی "ضدامپریالیستی" برای تدارک گوشت دم توپ

د نیاله از صفحه ۱

بصورتی مختصر و مفید ملاحظاتی، مورد توجه قرار می دهیم. در پیام ششم مرداد، خمینی علاوه بر موضع گیری در مورد تخریب تمام مسائل محوری سیاست خارجی و داخلی رژیم، ولایتی و ولایتی و سیاست ها که اعلام کرده جنگ را به منظور سرنگونی رژیم عراق، به هر قیمت اما به خواسته ها، ناشی از اغیار و درجیدنی از جنگ تبلیغاتی علیه آمریکا و اعلام کرد، نالنا با توسل به شعارهای عوام فریبانه "ستضعف خواهی، مواضع طرفداران به سوز و آوازی با زار و درمنازعات درونی رژیم به شدت تشویش گرد و عرصه را برای پیشروی آنها در جنگ و گریزهای جاری جهت تصاحب مواضع کلیدی قدرت سیاسی تشویش بخش، بررسی پیام خمینی نشان می دهد که موضع گویهای او در حوزه های مختلف سیاست و داخلی از منطق واحدی تبعیت می کنند: منطق ادا به جنگ به هر قیمت. در نتیجه، با لاف طعنت می توان گفت که اگر در دوره اشغال سوارت آمریکا، هدف خمینی از توسل به بازی "فدا میریالیستی" و "ستضعف خواهی"، همانند اخن نظام ولایت فقیه بود، هدف اصلی او از توسل به این بازی در دوره جدید چیزی نیست جز پیشبرد سیاست ادا به جنگ به هر قیمت. زیرا او می دانست که شکست در این جنگ، به یابان کار ولایت فقیه است.

آنچه خمینی را در شرایط کنونی به بازی با ورق "فدا میریالیستی" و "ستضعف خواهی" واداشته است، وضعیت فلج کننده ای است که به رژیم ولایت فقیه در آن گیر کرده است. مشخصات اصلی این وضعیت فلج کننده چنین است:

الف - جنگ ایران و عراق کاملاً به بین بست رسیده، واکنش بیش از حد سیاست گسترده رژیم خمینی نتوانسته است در هیچ یک از زمینه های سیاسی به تضرع چشمگیری دست بزند، تنها عملیات جنگی رژیم در این مدت، یک شبهه "جنگهای پارتیزانی و محدود" در جبهه های شمالی و میانی بوده است که عمدتاً همراه با نیروهای کرد عراقی صورت گرفته است. در جبهه جنوبی که عرصه اصلی و تعیین کننده جنگ است، رژیم ایران، بعد از جنگ شعله و در هم تکه شدن شامیها جماعتش برای پیشروی بطرف بصره، نتوانسته است تضرع جدیدی را آغاز کند. برعکس رژیم عراق اخبار برای باز پس گرفتن منطقه فاو و جزیره جیون چندین بار دست به حمله زده است. در این مدت، پیشروی نیروی هوایی عراق، در خلیج فارس عرصه را برای مدورنفت ایران تنگتر کرده و بنا در پاریانه های نفتی ایران تکراراً غرق کرده اند و این در حالی است که لوله نفت عراقی که از طریق ترکیه به دریای مدیترانه می رسد ظرفیت آن روزانه ده هزار تن است که است، از اوائل ماه اوت جاری، مورد بهره برداری قرار می گیرد.

ب - در نتیجه امر رژیم خمینی بزبانی سیاسی هادشنگه هرگز توسل رژیم کویت به همه های دول بزرگ و سبزه بیچام میریالیسم لکابرای ممنوع شدن از این بازرسی، خلیج فارس چنان ابعاد پیدا کرده که

مسائل اصلی، یعنی جنگ ایران و عراق را برای مدتی تحت الشعاع قرار داده است. "میریالیسم" آمریکا با بهره برداری از این فرصت، ربه بهانه "تأمین آزادی کشتی رانی در آبهای بین المللی" و عقاید به با ملاحظ "خطر گسترش نفوذ شوروی" در منطقه، ناوگان خود را وارد حوزه خلیج فارس کرده و اسکورت کشتی های کویتی را آغاز کرده است. و با این ترتیب نه تنها جنگ ایران و عراق به حوزه خلیج فارس گسترش یافته، بلکه رژیم خمینی در این حوزه با رژیم کویت، با کشورهای عربی "شورای همکاری خلیج"، و همتراز همد، با نیروهای نظامی آمریکا مستقیماً روبرو شده است. این روبروئی با احتمال منطقه ای شدن جنگ را به خطری جدی تبدیل کرده است.

ج - قطعاً شورای امنیت سازمان ملل در باره لزوم پایان دادن به جنگ ایران و عراق، که با تاق آراء مطرح شده است، به ازواج رژیم خمینی در عرصه بین المللی قطعیت داده است. با توجه به ماده ۷۰ بین المللی، عدم پذیرش آن از طرف ایران، احتمالاً تحریم نظامی و اقتصادی اقتصاد ایران را رخا خواهد آورد.

د - ماجرای "شکست سفارتخانه ها" و در نتیجه آن، قطع رابطه با فرانسه و قطع رابطه عملی با انگلیس، که احتمالاً هر دو معمول روشن اطلاعاتی در مورد طرحهای تروریستی عمال رژیم در این کشورها بوده، قدرت ما را در پیله تیک و امکا شکست سیاسی و اقتصادی رژیم را در رابطه با کشور های آمریکا یعنی به شدت کاهش داده است. با این ترتیب، رژیم خمینی اکنون ناچاراً رابطه دیپلماتیک با سه قدرت آمریکا، فرانسه و انگلیس است. زردیدی نیست که این وضع علی رغم تلاشهای رژیم برای ایجاد حفظ و بهبود رابطه با این کشورها سوجود آمده و در واقع تا حدود زیادی محصول موجودیت متناقض رژیم جمهوری اسلامی است. تلاشهای رژیم برای ایجاد رابطه با آمریکا، انگلیس و بعداً از بر ملا شدن ماجرای های ایران کویت، برای همه روشن است. در ماجرای "جنگ سفارتخانه ها" با فرانسه و انگلیس نیز رژیم علی رغم گرد و خاک ظاهری، بارها گوشه ها را با تخیل فیلدها دهد و از گشت گامل رابطه جلوگیری کند، اما در هر مورد کارش به بین بست کشیده شد.

ه - نقار و حشنگای بحران اقتصادی و کمبایی تمام مایحتاج اولیه و اساسی زندگی مردم، چنان شرایط انحصار آمیزی سوجود آورده است که سردمداران رژیم را به ننگا یواخدا خفا است. این وضع که معمول مستقیم ادا به جنگ ارتجاعی است، بعداً زکا هاش عظیم درآمد آرزوی ناشی از مدورنفت و در نتیجه تعطیل بخش عظیمی از واحدهای تولیدی و بیکار شدن میلیون ها کارگر و بنحوبی سابقه ای تشویش دهنده و حتی برای توده های حزب اللهی حامی رژیم نیز عرقا بل تحمل کرده است. افزایش اخیر حرکات کارگری و توده ای، به تریستن کوا و چنین وضعیت غیر قابل تحملی است. از طرفی عواقب سیاسی چنین وضعی است که رژیم در ۲۲ تیسر ماه گذشته "لاپکرک" طرح مبارزه با اغزابش قیمت ها "و برای "عرشه کالاهای اساسی مورد نیاز

عامه به حد کافی "و کنترل قیمت ۲۲ قلم کالای اساسی، به اجرا گذاشته و برای پیشبرد این طرح از طرف شخصی خمینی اختیارات فوق العاده ای به نخست وزیر داده شده است.

و - تشدید منازعات درونی جناحهای رژیم بشو بی سابقه ای شدت گرفته است. جناح طرفداران "ما زار اسلامی" بعنوان سخنگوی سوزنازی که از برکت جنگ "حق علیه باطل" و ثمرات "اقتصاد اسلامی" "بیش از ۱۲۰۰ میلیون تومان نقدینگی تحت کنترل خود را رد شدیدا دولت را زیر فشار گذاشته و علی رغم هشدارهای مکرر خمینی، خواهان کاشتن مهره های اساسی خود در تمام مواضع کلیدی تصمیم گیریهای سیاسی است و در گام اول برای برکناری دولت موسوی و تثبیت مواضع خود در دوره سوم مجلس شورای اسلامی تلاش می کند. و در مقابل این تلاشها جناح اعلی رژیم که خود را "حامی مستضعفان" جلوه می دهد و برای حفظ پایه بسیجی رژیم تلاش می کند، به فحشهای شدید دست زده و از طریق وزیر کشور به متعین کردن مهره های طرفدار خود در تمام پستهای اجرایی در سراسر کشور خود را برای تسخیر مجلس شورای اسلامی در دوره سوم آماده می کند، اوج منازعات دو جناح در ساله "بن بست قانون گذاری" خود را نشان می دهد: جناح با زار با تکیه بر قوانین "فقه سنتی" و "بسیا بر خوردا ری از حمایت سیاسی از فقها و مدرسیان حوزه های علمیه"، از طریق فراگیران نیرومندی در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، اتموسب غالب قوانین میهمینشده ای جناح مقابل جلو گیری می کند و جناح با ملاحظ "حامی مستضعفان" نیز با پیش کشیدن "فقه بویا"، "روا استفاده از عنوان "قوانین شایسته" - یعنی قوانینی که به عنوان ضرورت، بطور موقت برای دوره میهمین شده ای اعتبار دارند، خواهان تضرع یک سلسله قوانین عوام فریبانه است تا بتوانند با به بسیجی رژیم را حفظ کنند و اثر اجرای مقابله با چشم انداز خزشهای انقلابی توده های آماده سازد.

در وضعیتی که مشخصات اصلی آنرا فهرست وار در باره لایان گردیم، خمینی، معصوم و ناگزیر است سیاست ادا به جنگ به هر قیمت را بیش برد. و سایر رهبران جمهوری اسلامی حتی اگر به پیشبرد این سیاست کاملاً موافق نباشند، و اخیراً رگبر و متعده ای حاکی از آنست که در واقع بسیار رها ز آنها با این سیاست چندان موافق نیستند، به خاطر نفوذ بی منازع خمینی تا گزیرند از از تبعیت کنند و در پیشبرد این سیاست بکوشند. از این رو، علی رغم اختلافات و منازعات تشدید شده ای مختلف رژیم بر سر مسائل گوناگون که حتی گاهی اشکال کاملاً شخصی نیز بخود می گیرد، تاکنون از طرف هیچک از این جناحها، به سیاست ادا به جنگ مخالفتی علنی ابراز نشده است. زیرا همه آنها می دانند که بیان علنی مخالفت با ادا به جنگ، به معنای رویارویی آشکار با شخص خمینی است. در نتیجه با لاف طعنت می توان گفت که سیاست ادا به جنگ، سیاست تردیدنا پذیر جمهوری اسلامی است. سیاستی که این رژیم برای بقای خود را در پیشبرد آن



است. و صرفاً استیلا زلفی و عربی کفایت نمی کند؛ که با بدعهدی و متغیروا و مقررات و هم در متن معنی و عقیده و روش و منش جا می دهد تا شود و معلوم است زجر کشیده ها و جبهه رفته ها و شهید ها و سیر و مفقود و مجروح داده ها، و در برگ کلام محفلت با برهنه ها و گودشتین ها و مستضعفین بر محفلت قا عیدین در منازل و متعین و مرفهین... مقدم با شوشل به نسل و سینه به سینه، ثرا و افت و اعتراف و پشیمانان از این سنت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند... تا... لکه تنگ دفاع از مرفهین بی غیر از خدا را بردا من سکولین نجیب اند... این موضع گیری خمینی که در ادامه انحلال حزب جمهوری اسلامی، هفته فاشون، تشکیل مرکز هم آهنگی قوای سه گانه، متغیروا استخوانداران و قهرمانداران و اقدامات مشابه دیگر در دریا، اخیر صورت می گیرد، غریبه قاطعی است علیه جناح طرفداران "با زا را اسلامی"، و مسلماً در انتخابات دور سوم، مجلس شورای اسلامی تا تیر تعیین کننده ای نخواهد داشت. با این همه موضع گیری مریخ خمینی علیه جناح "با زا را اسلامی" به معنای: موضع گیری در برابر یکی از مهم ترین متاعنا - آید و تلوژیک جناح های مختلف حاکمیت، به تفسیر متاعنا بر سر "نقشه کشی" و "مقه پر با" نیست. او علی رقم همه و کد و خاک دربار و غرور "خدمت به پیا برهنگان و گودشتینان"، در پیا به خود، حقیقی

کشورها را به شرق و غرب تشدید کنند. جمهوری اسلامی مایل است بر اساس حفظ وحدت و هماهنگی از متاع کشورهای و ملت های اسلامی آنسان را در مشکلات یاری نماید... کشتار و جبهه و رجمه و مردا و در مکه که یکی از نخستین نتایج پیام خمینی بود و زجر بر آن صدها تن از زائران ایرانی و غیر ایرانی در نتیجه متاعنا از رجا عی دور زیم جنانکا روایت لفظی و آل سعود قریبانی شدند... نشان داد که دولتهای منطقه خلیج در مقابل مشکل با زی خمینی بیگانه نخواهند نشست. این حادثه قاطعاً در برابر "بفایده یک روز دور زیم را تا آستانه درگیری نظامی گنا و اکتون رهبران رژیم جمهوری اسلامی آشکارا زلزله سرنوشتی رژیم سعودی و ریشه کن کردن و هایت در منطقه سخن می گویند! نیا ز به گفتن ندار که هر نوع شاخ به شاخ کشیدن رژیم ولایت فقیه با دولتهای حاشیه خلیج، نتیجه ای جز تقویت حضور مستقیم آمریکا در منطقه و گسترش جنگ ایران و عراق در بر نخواهد داشت. با گشودن درگیری نظامی در خلیج فارس میان نیروهای رژیم خمینی از یک سو، و نیروهای آمریکا و همسایر از سوی دیگر، دست نشانده آن در خلیج و حتی نیروهای امپریالیستیهای فرانسه و انگلیسی که هم اکنون تا و هایشان به طرف خلیج فارس روانه شده اند، از سوی دیگر، یک احتمال واقعی است.

می بیند. اما پیشتر در چنین سیاستی بدون بسیج نیرو و امکان ناپذیر و غیر قابل تصور است. و بسیج نیرو در چنین شرایطی که همه را میا بروی رژیم بسته شده، جز از طریق برآماده شدن یک موا قریبانی بزرگ دیگر ممکن نیست. بنا بر این خمینی به تنهایی چیزی که می تواند است دست بزند، متوسل شده است.

اما توسل به بازی "خدا مهربا نیستی" و "مستضعف نوازی"، خوا و مانا خواهد بود. حتی بسیاری دوره ای محدود هم که شده، در گرونی ها می در مجموعه سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی بوجود خواهد آورد. بنا بر این توجه به عواقب احتمالی این بازی جدیه برای هرازیایی عمومی از اهمیت سیاسی جدیدی را می اهمیت است.

می شود. اما نور جدید "خدا مهربا نیستی" خمینی، زمینه گسترش جنگ ایران و عراق و تبدیل آن بیک جنگ منطقه ای را تقویت کرده است. زیرا اولاً جنگ ایران و عراق اکنون به مرحله ای رسیده است که بخودی خود قابل اضمحال به سطح پیام منطقه است. چرا که در این مرحله نقطه کانونی جنگ به حوزه خلیج فارس - یعنی به حوضه ای بین امللی و آسیا رسیده است. انتقال یا غنم و عملاً پاره ای از کشورهای حوزه خلیج و بویژه کویت را به داخل گود کشیده است. بنا بر این ادامه و تشدید جنگ میان ایران و عراق، بهر صورتی که باشد، امکان کشیده شدن پای سایر کشورهای خلیج را به ماضی و افزایش خواهد داشت. تا نیا نقطه کانونی بازی "خدا مهربا نیستی" رژیم خمینی، این بار بر خلاف دوره اشغال سفارت آمریکا نمی تواند در داخل کشور باشد. زیرا خمینی با غیر قاطع نوسی اعلام کردن همه سازمانها و جریهای مخالف خود، دیگر در داخل کشورش از بی ووش و گریه بازی ندارد. این با رجعت گیری بازی "خدا مهربا نیستی" خمینی به طرف رژیم های اسلامی دست نشانده امپریالیسم، از قبیل عربستان سعودی و کویت خواهد بود. تا کیدات و رهنمودهای پیام خمینی نیز که ملا این امر را نشان می دهد، چنین سیاستی، مخصوصاً اگر تا حدودی کنترل شده پیش برود، بیخودی خواهد می تواند زمینه ای برای گسترش جنگ باشد. و این یکی از نتایج فاجعه آمیز تا کتب جدید "خدا مهربا نیستی" خمینی است. زیرا رژیم خمینی تاکنون گوشه بسته است کشورهای حوزه خلیج را در رابطه با جنگ ایران و عراق بی طرف نگه دارد. اما اکنون چگونه می تواند از یک طرف تحت عنوان جنگ اسلام و کفر با آنها درگیر شود و از طرف دیگر با آنها اطمینان داد که ما با شما سر جنگ و دشمنی نداریم؟ این تناقض در متن پیام خمینی نیز که ملا شکار بیخشم می خورد، در این پیام و از یک طرف و موا نیست اسلامی را به میسار و علیه دولتهای دست نشانده آمریکا در مقابل اسلام می کشد. اما مبرشتین های حاشیه خلیج را رزحربینان محاذی چنین دولتهای هستند دعوت می کنند و از طرف دیگر با تاکید و سوسای خطاب با این رژیمها می گوید: "لازم است این نکته را برای چندمین بار به بران کشورهای اسلامی حاشیه خلیج فارس بازگو کنم که ابقاء شیعه و بزرگ جلوه دادن خطر اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی برای کشورهای منطقه همان ترغیف قدیم و جدیدیها نشانواران بوده و هست که از این طریق از پیدایش جوشها همو هکساری سالمت میز جلو گیری نماید و احساسات بسیار



آزادنگر در تبعید

یک جمله صریح درباره لزوم تحول و تکامل مقررات فقه در جهت متاع این "پا برهنگان و گودشتینان" بیان نکرده است. منظور از "قوانین و مقررات" که با بد در جهت "محفلت با برهنه ها و گودشتینان" تدوین شوند، صرفاً یک سلبه مقررات موقتی است. موا قریبانه برای مقابله با "خطر" قوران جنبشی انقلابی شده است که در اصطلاح خود فقه با نشان قوانین "تا نوبه" نامیده می شوند، تصویب این نوع قوانین موقتی - تازه در صورتیکه "نور بر آنها برده تا شد" شورای نگهبان "و سایر" نگهبانان خود و کلان "اسلام فقهاتی" قرار بگیرد - مرفساً تدبیری است برای حفظ و تقویت زمینه جبراً قوانین ثابت و املی فقه، یعنی قوانین "اولیه" و مطابق این قوانین، نه تنها و جنبه تخریبی اشکال بهره کشی سرمایه داری، بلکه حتی برده داری نیز که ملا مجاز و مشروع است. و در جمهوری اسلامی، نه "شورای نگهبان" که اعضای آن از طرف خمینی دستچین می شوند، بلکه خود خمینی

در عرصه سیاست داخلی، مهمترین نتیجه ما نور "خدا مهربا نیستی" و "مستضعف نوازی" خمینی، مسلماً تضعیف مواضع جناح طرفداران "با زا را اسلامی" در درون رژیم خواهد بود. خمینی در پیام خود به مسائل طرح شده در متاعنا از اخیر جناح های درون حاکمیت پاسخ داده و بی تردید، بیخود و غای خود، متاعنا جناح "ما می" مستقیماً را برای متاعنا ششمی و حل و فصل اختلافات که از روسایان هاشمی رفسنجانی بیان شده بود، اجابت کرده است. در پاسخ به همین مسائل مورد اختلاف بود که او در پیام خود گفت: "در این فرصت به همه مسئولان کشورمان تذکر می دهیم که در تقدم ملاکها، هیچ ارزشی و ملاکی مهمتر از تقوی و جبهه دور از خدا نیست. و همین تقدم ارزشی - الهی است که باید معیار انتخاب و استیازادان به افراد استیاده از امکانات و ضمنی مسئولیتها و اداره کشور و با اخراج بگزین همه جنبشها و متیازات غلط ما می و متاعنا باشد. چه در زمان جنگ و چه در حالت صلح، چه امروز و چه فردا، که خدا این امتها را به نشان هایت فرموده



عوام فریبی ...

دنباله از صفحه ۱

اولین و مهم ترین نگرانی همن قوانین و مقررات ارتجاعی است .
 خمینی و دنباران او خوب می دانند که سه پیشرو ما نور "فدا میربا لستی" و "مستضعف" نوازی اخیر بدون نشان دادن "شان قندی" ممکن نیست ، از اینرو آنان ناگزیرند بیک رشته اقدامات عوام فریبانه "مستضعف" نوازان دست بزنند ، از افزایش واردات پارهای کالاهای مصرفی اساسی گرفته تا تمویب یک سلسله قوانین موقتی با مظلوح "ثانوی" مانند قوانین مربوط به بیمه بیگاری ، کارروزمین و غیره ، اما در شرایط کنونی ایران ، علی رغم هراقدام "مستضعف" نوازانهای کُسه از طرف رژیم اتفاق افتود ، تقلای خمینی بسیرای برانگیختن یک موج جدید "فدا میربا لستی" محکوم به شکست است . زیرا اولاً اونه خرافات و نه مخموما در شرایط درماندگی اقتصادی کشونسی ، می تواند چیزی به "مستضعفان" بدهد و مسلم است که ادا مه جنگ ارتجاعی تمام امکانات اقتصادی کشور را هر چه بیشتر خوا هدبلعید و با بهنا ببودی خوا هدگشا نبود و در نتیجه ، شرایط زندگی مردم از این هم بدتر خوا هدشد ، ثانیا ، بعد از نه سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی ، امروز ، اکثریت قاطع مردم ایران دیگر خوب می دانند که "فدا میربا لستم"

و "مستضعف" نوازی خمینی چه معنائی دارد و در خدمت چه هدفهایی است .

در شرایطی که برای ادا مه جنگ ارتجاعی ، خمینی یکبار دیگر به عوام فریبی "فدا میربا لستی" و "مستضعف" نوازی متوسل شده است و ناگزیر گردیده خود را خادم و حامی "پاسر هگسگان و گودنشینان" قلمداد کند ، کمونیستها با بدبختی تشدید تظلمات و با زمانه های خود ، بیش از پیش به مقابله با ادا مه جنگ ارتجاعی برخیزند و هدفهای جنایتکارانه ما شورهای خمینی را با تمام نیرو ادا کنند . در کشور ما بزرگترین مانع ما رزه فدا میربا لستی و عمده ترین عامل فلاتک فرا بیده طبقه کارگرو زحمتکشان ، همین رژیم ولایت فقیه است . همین رژیم ولایت فقیه است که با سرکوب جنبش انقلابی طبقه کارگرو زحمتکشان کشور ما سرما رزه و ادا فدا میربا لستی مردم ما ضربات فلج کننده ای وارد آورده و با ادا سیاست "ارتجاعی" مدور انقلاب اسلامی "بتربین فرمت و بهانه رایتزای امیربا لستم جنایتکار آمریکا و متحدان او بوجود آورده که با قشون کشی مستقیم به منطقه خلیج فارس ، هدفهای جاهلخوارانه خود را پیش ببرند . همین رژیم ولایت فقیه است که در طول حاکمیت سیاه ما نه ساله خود همه ادا دیها و حقوق سیاسی و مدنی مردم ایران را لگدمالی کرده و تا یکی از تاریک ترین شامهای استبدادی جهان

ما صرا بر کشور ما مسلط سازد ، نظامی کُسه و حشاشه ترین اشکال بهره کشی را مشروعیت می بخشد اما پذیرش پیش پا افتاده تریسین مفاهیم مربوط به قانون کار و بیمه های اجتماعی را بیج در کشورهای سرما به داری ما صرا نا مشروع و به منزله مقابله با خدا و عرش و ملکوت می دانند ، نظامی که از دست زدن بیک املاحات ارضی نیم بند ، بعد از نه سال جا روجتال و بررسی و هیات تراشی و توسل به شرع و عرف ، عا جزا نده ، اما برای برید دست بینوایانی که از فرط فلاکت و درماندگی "حربم مقدس ما لکیت" را ادا دیده می گیرند ، ماشین اتوماتیک و مدرن دست و پا بری واردمی کنند ! طبقه کارگرو زحمتکشان و پاسر هگان و گودنشینان جز با برانداختن این نظام جنایتکار نمی توانند به جنگ سرکوب و فلاتک پایان دهند .

xalvat.com

هرک بر جنک! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

گرمجوی اسلامی این سازمانها را تبلیغ
فوتبال نموده بود، ابتدا حتی حالا هم از جمع-واری
ایستادگی حمایت می کردند، دلیل رنده این حقیقت
موضع ضروری حزب بوده است که حتی امروز هم با
صراحت تمام از رنجه می گذشته خود دفاع می کنند
مثلا در همان سالها هواپیبه خودبه انتریت چنین
می گوید: «انقلابیها و غلاما و اونا را بشی ها را از
سرای جوانا بیدایی و لایان سازمان، بلکه برای
بیدگاری و جلوگیری از تکرار آنها بازگویی کنیم -
هر کسی که ما روزه می کند، طبعاً اشتباهی می کند و
می بینا تا فلان حزب نبوده ایوان نیست، اما هر
کس عموماً با اینها می و غلاما و شتا و دردها نمی
در درازا بوده آنها افتخار می کنند که ما اینجا کار می

شرایطی را بوجود آورده که بتواند مسائل مورد بحث را نه در صفحات آراسته‌های مطبوعاتی، بلکه به صورت سیم‌آگه مورد بررسی قرار دهد و به نتیجه مطلوب برسد... ما مخالف بحث بی‌امون این اختلافات نیز نبودیم و حتی تصمیم مشترک برای ادامه بحث در سطح رهبری نیز اتخاذ شده بود... و کمسیون مشترکی میراثین سلطنت تشکیل شد، اما اندک پس روی روی روی داد که هنوز وجود را بیان نداشتند بود و این امر طبیعی است و در گذشته کمسیون مشترک جدید، مؤسسه اشتغال را می‌گرفت، این کمیسیون می‌توانست به عنوان کمیسیون اشتغال مشترکی تشکیل می‌گرفت... اما این کمیسیون می‌توانست به عنوان کمیسیون اشتغال مشترکی تشکیل می‌گرفت... اما این کمیسیون می‌توانست به عنوان کمیسیون اشتغال مشترکی تشکیل می‌گرفت...

گفتارش شتاب گیرنده بحران طیف نموده‌ای و رهبری حزب توده و اکثریت را به جهت و غیره‌های مذکور نه جبر است انگیز و محکمی و ابعاد دارد. یکی از آخرین نمونه‌های این خست و خیزها، با اعلان کشته بحث طشی است که اخیراً رهبری اکثریت، با اصلاح برای دشمنایی مشترک به عقیدت ما رهبری حزب توده برآمده انداخته است. آیا عرقا لسه‌ای با عسین عثمان در شما راه چشمگیری کار، ارگنان مرکزی اکثریت، از برایی گفتارانی طشی - حزب توده و خط مشی این حزب در اثنای ۶۱-۷۵ و اسیر انتقاد قدر و داده اند و شما ما نمی‌برسود و دست شکایلاتی و درجانی ما می‌دهند. در این مقام که هست می‌شو که مسئله را حل و نه بران خط امام

تلاش مشترک برای یوشاندن حقیقت

اما راجان گردشکی سواستند سرتا مع حزب را بدینسان
سپری مادی تبدیل کنند که امروز حتی دشمنان
آن در محکوم اعلی سزیدان متوقف هستند...
آخه رژیم وکلان سرمایه داران و بزرگ مالکان
را دوست انداخته بود، بعد بیت برتا به وجود
مستحق هم در زمینه سیاست داخلی و هم در زمینه سیاست
خارجی بود. مسلح و نه تنها فنی نبود که مخالفان
ما را به "انقلابی و دولتی" متهم می کردند. حقیقت
آن است که گارجران و زمختگان غریب پیشتر
از روزیست به صحت برتا مع حفظ متی سیاسی ما پس
می سرند و در نتیجه، نفوذ حزب رو به گسترش بود.
و حقیقتی که بسیاری از اعضا و هواداران
اکثریت ما بنا به بردن بنام "فدائی" بیخود
پسندیده می است که حزب خود را اکثریت در زمان
جدا از هم پسندند که مجموعه ای هستند برتا به
استراتژی رناتیک واحد و اکثریت نزدیک به
حتمی ال است که یکی از ما نام حزب خود است.
و گونه می توان به لحاظ ایدئولوژی برتا به
ناچیک خود ای بود، اما از حزب خود نفرت داشت؟
می خردید. اکثریت جزئی از حزب خود است و حتی
اکنون که حزب خود معادله آستانه ثباتی قرار گرفته،
و عسری آن همچون غربتی برای نجات خود است
و با می زند، ما زمان اعلی حزب خود، همسنان
اکثریت است. آیا که از حزب خود می گریزید،
ما به یاد نند که تنها ما استادی از اشتباهات و
خطای گذشته ما با جلوگیری از ادغام اشتباهات
ما حزب خود، می خوانند و آن نامه بگیرند. حزب
خود، پس از هر چیز و پیش از هر چیز برتا به
ناچیک آن معنی دارد. بنا بر این اکثریتی های
مخالف با حزب خود و خط می بینکارانه گذشته،
بدون ضمیمه ما با می ای و مول برتا به ای حزب
خود می خوانند از جنگال آن را می باید.

شودیدی نیست که رهبران حزب شیوه و اکثریت از زنگنه گرفتن هر بحث جدی دربارۀ مسأله ای و اصول بیوتا مای و دربارۀ علل خط مشی خیانته کارانه همکاری با جمهوری اسلامی و بحث دارنده رهبران حزب توده کمی دانند دربارۀ افتادن هر بحث جسدی دربارۀ این مسائل بمنزله پایان نگارشان خواهند بود. حتی ازما نور رهبری اکثریت در طرم بحث علنی نیست و با افتادۀ توده آتشها قندار می دهند که مشا و در در طرم رهبری برای حل مسائل مسرور اختلاف بهترین و اصولی ترین شیوه است و رهبری

صنعتگرانی که برای دست یافتن به «فریو» می‌دویدند به‌سوی
صنعتگرانی که برای حزب خود می‌دویدند، به‌جسور
یک جا رسیده بودند. فلسفه یا فضا اندوختنی به‌معنای
سنگین، اندک‌کم به‌سوی از حزب و سنگین و در همان حوز
بوده و از رها شده بود. علت این به‌معنای تکنیکی
با یک پدر و وضعیت دشوار و رهبران اکثریت جهت
گرفته، نتیجه‌ی همان طبع بوده‌ای زیرا بی‌آنکه
حالی گرفته است. چرا این خط حزب بوده، فلسفه
برای خود دارند و با فلسفه‌ی چاک طبع بوده‌ای به
موجود می‌باشد. تبدیل کرده است و همه را آن فاصله
بی گرفته است. آن‌ها برای حفظ و ضروری خود را و آنرا
بدیده اند که به‌معنای که به‌کوزه‌ها را از «حزب» باز
بوسی طبع‌ها را که از آن «تفکد» افتاده است. از
میرا بداند. «حزب» فلسفه را و «حزب» حزب بوده
برای رهبران دوسری خود اکثریت و «تفکد» و
خود دارند آن‌ها که به‌معنای آن‌ها دیگر به‌معنای
خود به‌معنای به‌معنای آن‌ها را و تو به‌معنای
گفته و اکثریت برای اکثریت و اکثریت به‌معنای
به‌معنای گفته است. با همان در برابر چشم‌پوری
اسلامی، به‌معنای حزب و حزب بوده‌ای می‌شود
زیرا آن‌ها که به‌معنای آن‌ها در اندک‌کم و به‌معنای
جمع‌گاری به‌معنای اسلامی را در اندک‌کم و حزب
بوده و به‌معنای و رهبران اکثریت که به‌معنای
در برابر آن‌ها می‌شود و در برابر چشم‌پوری اسلامی
و در برابر آن‌ها حزب بوده و تمام تکنیکی به‌معنای
چرخه در روانه اند که به‌معنای آن‌ها در اندک‌کم
در مقابل آن‌ها به‌معنای آن‌ها حزب بوده و تاگزیر
به‌معنای جدیدی روی آورده اند و می‌خواهند
تمام تکنیکی را حزب بوده و به‌معنای طولانی
و گذارند، از آن‌ها به‌معنای آن‌ها در اندک‌کم
از آن‌ها به‌معنای آن‌ها حزب بوده و به‌معنای
گفته است، در مقابل به‌معنای آن‌ها در اندک‌کم
داده و به‌معنای آن‌ها به‌معنای آن‌ها حزب بوده
گفته است و به‌معنای آن‌ها به‌معنای آن‌ها
را حفظ به‌معنای آن‌ها به‌معنای آن‌ها
و رهبران حزب بوده، به‌معنای آن‌ها به‌معنای آن‌ها
فلسفه و به‌معنای آن‌ها به‌معنای آن‌ها

به حزب شده و اکثریت، "مظهر عمیق و مستقیم باگامی و شکست خط مبنی زیر بنا مع حزب (واقعاً با زمان ما) نیز بود". و از حزب شده خواسته می شود که به پس شکست و ناگامی خط مبنی و پساً مه خود در دوره انقلاب بخلاف کند تا راه وحدت شکستایی "در میان ما رگبست - استیمنت و اشتراک سوسیالیست" (که عبارت با شد از حزب شده و "اگر هیچ") (همه و ر گردد. و با رهبری حزب شده در مقابل هوا با سوسی خود که با عنوان "پیرامون مقاله برای استنباطی مشترک به حقیقت" در شماره ۱۵۸ "ما مردم" انتشار یافته، منی دفاع شامل عیار از مواضع خود در قبال رژیم جمهوری اسلامی، رنجش و آشفتنی خود را از آغاز این "بحث علنی" در میان دو سال زمان، آشکارا بیان نموده و در پایان با دآوری کرده است که "ما عقیده واضح داریم که هیچ نیرویی نخواهد توانست ما را از هم جدا سازد تا می توانیم با شما در وهه وحدت در سطح رهبری ما بنه همیشه سرهمه مشکلات فاش آسم و ایجاد کنیم که این اولین و آخرین بحث ما در مجامع است که گامی از حزب با زمان ما شد.

درا بن "بحث علمی" نتیجه‌ی این ازمناسرات
دو طرف درباره مسائل مورد اختلاف، جلب توجه می‌کند،
خود همین "بحث علمی" است، چه چیز باعث شده که
ایران خاستن این دوسو زمان - که همچون یک روح
در بدن هستند - اختلاف نظر پیدا کنند و دوسو رخلاف
شود و معمول و رایج در میان نشان، برای حبس
اختلاف نشان به بحث علمی و رویتا ورند، اگر هر ان
اکثریت در میان مقاله، در پاسخ به این سئوال
مقدر می گویند: "قتل از تصویب اسامه دمبورو
(یعنی اسامه دکنفراشی ملی حزب مسوده)
کوششهای معین پس از این و هرب صورت گریز است
تا از برای می و احدا جمع است برای این که دشمن دست
آید، معنا یافته در از برای، اختلاف نظریدها است،
پس از برگزاری بیستم و سیم فروردین ۵۶ که خراس
ملی حزب مسوده ایران این اختلافات در شکل است
و سعی در سطح جنبش استراحت است، اکنون ضروری
است که مباحثات بر سطح فنی و سیاسی درواست
منتشر شده حزب و ما زمان، مسطور و سیاسی
ارزیابی و احیای نکات مختلف، از جمله
مباحثه علمی در سطح حسی را از اجابت
رهبران حزب مسوده در مقابل دعوت به کنان، نشان
می دهد که این امر می توانست علت را از احیای
"بحث علمی" باشد، از این می گویند: "ما معتقدیم
در این زمان، هر یک از حزب و ما زمان نشان

xalvat.com

تلاش مشترک ...

د نیاله از صفحه ۱۱

و با زمان سالهاست این طریق معقول را پیسش گرفته اند^۱! ما بر خلاف نظرتو توصیه آقا یسان ، بهترین و اصولی ترین شیوه بحث دربار چنیسـ مسائل ملی ، شیوه کا ملاعلیائی است ، زیرا اینها مسائل خصوصی رهبران دوسا زمان ، یا مسائل اطلاعاتی نیستند ، بلکه بحثها شی هستند مربوط به جنبش و همه توده های مردم که باید در معرفی آگاه همبستگی و دآوری عمومی قرا رگیرند ، بهترین و اصولی ترین شیوه است که همه تنها مسائل مورد اختلاف در میان حزب شوده و اکثریت ، بلکه مسائل مورد اختلاف در درون خود اکثریت نیز کا ملا علیائی شوند ، زیرا بحث دربار اصول پرنا مه ای و خط مشی یک سازمان سیاسی در یک دوره سرنوشت ساز ، ساله ای است که همه حق دارند آن با خبر شوند ، و مخالفان خط حزب توده در اکثریت با یدیدا بندهر بحث چندی دربار مسائل ضرورتاً یک بحث علمی است .

[illegible]

بورژوازی و همچنین علیه ^(۱) ابیوتونیستی و رژیونیستی آن در جنبش کارگری بلند. این مبارزه تنها در آستانه انقلاب اکثریت به شکاف تشکیلاتی در جنبش بین المللی طبقه کارگر منجر شد (تشکیل انترناسیونال کمونیستی در مقابل انترناسیونال دوودونیسم) بلکه همچنین با تشکیل اردوگسسه سوسیالیزم، جدت با هم پیشروی یافت. کمونیستها هرگز در حد انکارا همیت ضرورت این مبارزه بر نیامده اند. اما آنها همواره تلاش کرده اند تا این مبارزات آیدئولوژیک و سیاسی به شکاف در عمل مبارزاتی و سیاسترایی تبدیل شود. هدف برای مداخله بلاواسطه خود علیه بورژوازی و حکومت آنها در مناطق عمومی تاکتیک جبهه واحد، از همین حقیقت نشأت می گیرد. بنابراین در تشریح منطق عمومی جبهه واحد چنین می نویسد: "معذا کارگران ما هیچ آگاهی طبقاتی، بلکه ملا را بین اختلافات سیاسی آگاه هستند، همرا با اکثریت وسیع کارگران، نوامان و طالب وحدت عمل حول فوریتترین مسائل عملی هستند که پیش از همه به مداخله کارگران نزدیک است. اکنون در این مورد هیچ

هما نظری که پیشتر در مقاله "ما رکیسم و سوسیالیزم مبین پرستانه" (ژانویه ۱۹۴۰) اظهار شده است، تشریف داده شد. در این مقاله تحت عنوان "ما رکیسم و دگما تیزم" (فدائی شماره ۱۲۵، دیکمبشت ۱۹۴۰)، ضمن چند صفحه تفسیر فایز در دگما تیزم برای "واقع بینی"، به بحث با زمان مبارزات گرامش مختلف درون جنبش طبقه کارگر برای اتحاد عمل در مقابل رژیم سرمایه داران را مورد انتقاد قرار داده است. نویسندگان تشریف داده اند که در مقاله مذکور طرح تاکتیک جبهه واحد کارگری از با نداشتن زمان مبارزاتی اتحاد عمل گرامش گوناگون در جنبش کارگری ایران را "ذهنی" و "کتابی" قلمداد کرده اند. بررسی "احتیاجات" تشریف داده شد در دگما تیزم جبهه واحد کارگری در ایران به خوبی نشان می دهد که رهبری با زمان فدائیان خلق ایران چگونه علیه مردم تمرد ضرورت همونی طبقه کارگر برای به فرجام رسیدن انقلاب دمکراتیک در حریف در عمل طبقه کارگر را صرفا به عنوان یکی از نیروهای شرکت کننده در انقلاب دمکراتیک کنترل می دهد.

= استراتژی ملی - دمکراتیک و امتناع از تاکتیک جبهه واحد کارگری

شریدی در ذهن افراد آگاه وجود ندارد ^(۲) و نیز: "منظور و مفهوم تاکتیکهای جبهه واحد را رشت از جلب هر چه بیشتر توده های کارگری به مبارزه علیه سرمایه، حتی اگر این امر به معنای ارایش بیشتر ادوات مکرر و رهبران انترناسیونالیتهای دوودونیسم برای اشغال این مبارزه مشترک باشد." ^(۳) تا رنجبه تدوین است کار نیست این تاکتیک کدام است؟

مبارزات تاکتیک جبهه واحد را می توان در نهایت حزب کمونیست و فعل مربوط به پیروان آنها و کمونیستها جستجو کرد که در آن با مداخله انجمنیلا می شود: "کمونیستها حزب خاصی نیستند که در برابر کارگری قرار گرفته باشند." ^(۴) البته واضح است که تا قبل از برقراری کمون یا پس سینه سال ۱۹۲۱، احزاب ما رکیستی هنوز این اندازة ضعیف بودند و کمیساری از ما رکیستها در درون احزاب کارگری وقت به فعالیت سازمان نگرا نه و انقلابی اشتغال داشتند. اما کمون خودموند با رزی از تاکتیک جبهه واحد بود. در کمون گرامشات مختلف سوسیالیست (بلانکیست ها، بهرودونیستها و رکیستها) متحد قدرت را تصرف نمودند و بدین لحاظ بین المللی کمونیست در تشریح جایگاه تاکتیک جبهه واحد کارگری استناد نمود. در این مورد کتب به فطنتا می دومین نشست وسیع هیئت اجرا یک کمیشن سورخ ژوئن ۱۹۲۲ رجوع کرده در آن برای تبیین مفهوم و اهمیت تاکتیک جبهه واحد کمون مراجع می شود و چنین اظهار نظر می گردد: "کمون یا پس چیزی بهر جبهه واحد سازمانها و گرامشات طبقه کارگر علیه بورژوازی نبود." ^(۵) تا یک جبهه واحد همچنین توسط مارکس و انگلس در تنظیم مناسبات اینزنا خستها و لاسالون در آستانه کنگره گوتا توصیه می شود که به موجب آن ما رکیستها نمی باید در مقابل لاسالون که در نتیجه سازش با سیمارک عیثیت و آپرورخ خود را در نظر کارگران به خنثی اند، هیچگونه گذشت بفرمایند. انجام دهند و تنها با پیاده قدرت را در دای عملی در مبارزه مشترک اکتفا نمایند.

لشین با درس آموزی خلافتا نه از این تجارب تاکتیک مذکور را در تنظیم مناسبات بلشویکها با منشویکها در سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ بکار گرفت. بی گمان تاریخ سوسال دمکراسی روسیه تا حد مبارزات سخت و بیامان بلشویکها علیه منشویکها است؛ معذا این امر مانع از ایجاد بلوکهای متعدد فیمابین آنها در مبارزه علیه بورژوازی و تزار رسم نشد. بدین لحاظ، لشین در یادداشتی تحت عنوان "طرح تصمیم دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه" (بلشویک اسپرمون تاکتیکهای جبهه واحد) "به یوغا رین توصیه نمود تا در طی مقاله ای شجریه حزب کمونیست روسیه را در مبارزه بلشویکها علیه منشویکها و بلوکهای بین آنها" ^(۶) به رشته تحریر در آورده و آن را ضمیمه نژهای مربوط به تاکتیک جبهه واحد نماید.

تاکتیک جبهه واحد پس از انشباب کمونیسم از سوسال دمکراسی، مقدمه در آستانه کنگره لیورونو (۱۹۱۹) توسط لشین مورد تاکید قرار گرفت و سپس در طی کنگره سوم کمیشن (۱۹۲۱) به معنای تاکتیک مقابل به تخریف سرمایه و فاشیسم به تصویب رسید. توده تنها در کشور های پیشرفته سرمایه داری (نظیر انگلستان و آلمان) بلکه همچنین در مورد کشورهای در حال توسعه سرمایه دارانی چندان توسعه یافته نبودند (نظیر بلارستان، بکسلواکی و قلمب کشور های بالکان) (بعضی موفقیات آمیز بکار گرفته شده، در کنگره چهارم کمیشن (۱۹۲۲) تاکتیک جبهه واحد برای تشکیل حکومتی کارگری و حکومتی کارگران و دهقانان در تعدادی از کشورهای نظیر آلمان، بلارستان و ...

الف) جبهه واحد خلقی یک تاکتیک عمومی

است، اما جبهه واحد کارگری، نه!

ما پیشتر در طی بحثه مقالات، معنای تاکتیک جبهه واحد کارگری را تشریح نموده ایم. این تاکتیک صرفا ابتکاری است که بواسطه آن کمونیستها به همه کارگران متعلق به احزاب و گروه های دیگر و همه کارگران غیر حزبی پیشنهاد می کنند تا به یکدیگر به پیوندند و به مبارزه مشترک برای دفاع از منافع آتی و ابتدائی طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند. تاکتیک جبهه واحد کارگری، یک تاکتیک مشخص برای سالیهای مشخص نیست. این یک تاکتیک عمومی طبقه کارگر است که بنا به رهنمود هیئت اجرا طی انترناسیونال کمونیستی: "تاکتیکهای جبهه واحد چیزی بیش از یک دوره موقت در مبارزه محسوب می شوند. آنها یک دوران کامل و احتمالا یک "عصر کار مل" را در بر می گیرند." ^(۱) او با چنانکه مستعد مصرع کنگره چهارم تحت عنوان "تنها بی بیرون تاکتیکهای کمیشن" اظهار می دارد: "تاکتیکهای جبهه واحد برای شما منی عصر نوین تبیین نشده اند و هنوز." ^(۲) اما منطق عمومی این تاکتیک که است که آنها را برای شما می صورتی تبیین نشده می شما به؟

اگر بخواهیم منطق عمومی تاکتیک لنینی جبهه واحد را در گونا گونا گونا عبارات توضیح دهیم، باید بگوئیم که این به معنای لزوم سازماندهی جدا گانه پیشروان کارگری در یک حزب مستقل و مبارزه بیامان با هر گونه اتحاف رژیونیستی از ما رکیسم است. بی آنکه این مبارزه مانع اتحاد عمل توده های وسیع طبقه در دفاع از منافع آتی و ابتدائی آنان علیه بورژوازی و حکومت گردد. حزب کمونیست به معنای مبارزه با رهبری طبقه کارگر تنها می تواند تقریر پیشرو و محاب آگاهی طبقاتی کارگران را در هر دوره کرده و دوتا هنگامیکه طبقه کارگر قدرت را به کف نیا ورده، اکثریت طبقه فا در به کسب آگاهی سوسیالیستی نیست. بلاواسطه و مستقیم توده های کارگری تنها از طریق عمل بلاواسطه و تجربه مبارزاتی خود تا در به تشخیص اجتناب نابذری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم خواهند شد. از اینرو حزب کمونیست تنها در صورت پیوندتنگا تنگ با وسیعترین توده های طبقه که بطور خودا نگینده به مبارزه انقلابی برخاسته اند، می تواند رهبری انقلاب کارگری را تضمین نماید. این امر البته مستلزم مبارزه بیامان با نفوذ بورژوازی در صفوف جنبش کارگری و دفاع از منافع کلی و بین المللی طبقه در مبارزات روزمره و آتی آنان است.

مبارزه علیه اپورتونیسم و انواع سوسیالیزم های تخیلی در تاریخ ما رکیسم تا زگی نداد و در حقیقت ما رکیسم در طی مبارزه با انواع این جریانات و گرامشات نفوذ نا طع خود را در جنبش کارگری احراز نمود. اما این مبارزه با لایح در عصر انقلابی، پیروان تری و جنگهای داخلی حاشا همیت تعیین کننده است. زیرا همانطوریکه لشین سروتشی اشبات می شما یسد، مبارزه علیه امپریالیزم از مبارزه علیه اپورتونیسم تفکیک ناپذیر است. آن همه این دلیل ساده که در دوران امپریالیزم، شرایط مادی برای انقلاب اجتماعی در کل نظام جهانی سرمایه داری فراهم است و غمزه ذهنی سنتی درجه آمادگی پیروان را برای انقلاب عصر تعیین کننده تحول انقلابی محسوب می شود. اپورتونیسم و رژیونیسم با مشغول کردن مبارزه طبقه علیه نظام سرمایه داری، شدیدترین لطافت را به امراضی طبقه و آدمی آورده از اینرو عمر کوتونی شما خواست وضعی خود را در عصر ما در ترین مبارزات علیه

بهرچه متراکما الزام به تنقیح آن در هر کشور تحت هر شرایطی نیست، برای آنکه متوانیم این موضوع را به نویسندگان نشریه‌های تعلیمی‌تربیتی، لازمست به‌آن‌کشی که بی‌رجوع نمانیم که با شعور «مکراتیک» آنان در مبارزات باشد. برای نمونه، تاکنیک جبهه‌ها و حفران (جبهه‌های مکراتیک) و فدا میرزا (بندی) را در نظر بگیریم. آیا سوسایلیستی‌های میهن پرست ما تنقیح می‌نمایند که تاکنیک مذکور در کشورهای تحت سلطه یک تاکنیک عمومی پرولناریا محسوب می‌شود؟ اگر پاسخ مثبت است (و ما غرض از پیش در مورد پاسخ مثبت آنان شرط بندی کنیم)، در آن صورت به نویسندگان نشریه‌های تعلیمی‌تربیتی است که فدا و آن این تاکنیک را با مثلاً تاکنیک انقیاد دهم جداگانه در کتاب‌ها (مجموعه بریکست لستونگ) تشریح نمایند. بی‌گمان، در زمان تاکنیک‌ها و اشکال مبارزاتی عمومی پرولناریا (نظری اعتقاد به اعتقاد عمومی سیاسی و غیره)، هم‌نظر با تاکنیک‌های و هم‌نظر با تنقیح می‌شود و این را به‌دشمنان پرولناریا موردی و تاکنیک‌های عمومی را در نظر گرفت و چنان‌که پیشتر نشان دادیم، تاکنیک‌های جبهه و اندک و گریزی از جمله تاکنیک‌های عمومی طبقه محسوب می‌شوند.

سلاوه نویسنده‌گان نثر به فداشی از ما می پرسند که "و اما رگر... هر چه است، مدوین تا کنیک مثنی جبهه و ادکا رگری (و نه مثل ضرورت و ادکا رگر کا رگران بطور عام) را به ما رکی و انگلی و معدا ق این تا کنیک برای تمام شرایط و زنان معا صرا به لندن و لندنسم نسبت می ده د؟" نخست آنکه ما میادی نظری تا کنیک جبهه و ادکا رگری (و نه صرفا ضرورت و ادکا رگران بطور عام) را به ما رکی و انگلی نسبت داده ایم. زیرا هر جا محبت از تا کنیک جبهه و ادکا رگری است، را به پیش مشکی و ما از ما نیافته طبقه) (بویزه و لحاظ سیاسی) به اکثریت بوده ای طبقه آنکه در حزب سیاسی کا رگران ن مشکی شده اند (در مبارزه روزمره و آشی کا رگران علیه حکومت و سرمایه و منقلا ت بوا من امر با دعوت عام از عموم کا رگران به ادکا رگری و ادکا رگری است (و نه آنکه بوا ر است). در بیانیه کمیونیت نیز ما را با این دعوت عام و روبرو نیستیم. ما که با "ما نیاسا به برولتا را و کمیونیتها" نیز مواجه ایم و در آنجا اصول حاکم بر روابط حزب کمیونیت با ما را بر حزب کا رگری و عموم توده های کا رگر شرح شده است، سلاوه ما کمون با رکی (و کمون در دوره ما رکی و انگلی برپا شد) را نمونه بارز تحقق جبهه و ادکا رگری قلمداد نموده ایم و اینا دکمینترن نیز در خصوص اهمیت وایا گاه تاریخی جبهه و ادکا رگری به همین نمونه رجوع کرده است. اما این دیگر بر عهده نویسنده گان نثر به فداشی است که ما محدود کردن تا کنیک مذکور به یک تا کنیک نه ایی متعلق به "ترابط مثنی گشوها" پیشتر نفیسه سرما به دی ورا وائل با لاهی ۱۲۰ و توضیح نمونه کمون به عنوان معدا ق عملی سلاوه و ادکا رگری ما چرند.

و اما چرا تا کنیک جبهه واحد، یا لایحه برای تمرکزگشتی ها و اوا هبیت است؟ چرا با بدلتن و کمیتن و مسئول نگا مل و تبیین دقیق این تا کنیک فلهاماد کرده و برای اولایحاظ عینی دوران ما رگس وانگلس دوران شمارک مبرازده برای تصرف قدرت توسط پرولتاریا بود. در این دوران که دوره سوسیال مالت آمیز و تدریجی "نرمایه داری بود، تفکیک سیاسی و تشکیلاتی جناح ابورژوئیت و انقلابی سوسال دمکراتی هنوز به کندی صورت می گرفت؛ امحال آنکه دوران لنین، دوران انحطاط نرمایه داری و عصر جنگهای داخلی و انقلابات پرولتری است. در این دوران گشت قطعی کمونیزم از سوسیال دمکراتی ابورژوئیت شرط خروزی پیروی انقلاب پرولتری است؛ او سوسیال یک کلام مبارزه علیه امپریالیزم از مبارزه علیه ابورژوئیزم تفکیک ناپذیر است؛ از اینرو در دوره لنین این مسئله که، مبارزه دروا متگیل سوسیال انقلابی طبقه با بدیدن شکاف در مبارزه روزمره و سیستمین شده ها سوسیال منافع آشی خود علیه سرمایه و حکومت دنبال شود، در مرکز توجه جنبش کمونیست قرار گرفت. ناتیا بلحاظ ذهنی دوران ما رگس وانگلس لااقل تا بدینشن از تاسیس انترناتسینال دوم (دوران مبارزه برای آحران و تغیظ قطعی ایدئولوژیک در جنبش کارگری بود و بدین لحاظ مبارزاتی از کمونیستها در هرون ویا در جسوار آحراب کارگری وقت مبارزه می کردند و مسئله اتحاد تا کنیک برای احزاب خا لعا کمونیست هنوز از اهمیت درجه اول برخوردار نبود و حال آنکه در دوران لنین، به تنهایی احزاب نوده ای سوسال دمکراتی یا به عرعه وجودشها دند، بلکه با نگاه فمما بمن جناح ابورژوئیت و انقلابی و سپس انقلاب این دو جناح، تا کنیک جبهه واحد کارگری از اهمیت مسلم برخوردار شد، بی دلیل نیست که لنین ذکر تجربه مناسبات بلشویکی و منشویکی و برای شرح این تا کنیک مطلفا ضروری تلقی می نماید. آنها با مناسبات بلشویکی و منشویکی نیل از ۱۹۲۰ نیز نمونه ای بارز از کاربست تا کنیک مذکور نیست؟

چکسلواکی، آلمان و غیره توصیه گردید. این تاکتیک (ا) خلاف کارگری در
پیچ تشکیل حکومت (د) آلمان سال ۱۹۳۳ از طریق اتحاد کمونیستها و
سویال دمکراتها درساکتونی، پروتزیویک و توریگبا معمول شده بود.
تاکتیک جبهه واحد کارگری درکنفره های پنجم و هفتم کمیترون نیز
موردتأیید قرار گرفت و درطی دهه های قرن حاضر، کمونیستهای اسپانیا با توسل
بدان توانستند ازغول وگوشرفا ششم دربرخی مناطقی (با لای درگاهالونی)
جلوگیری بعمل آورند و دره پیشگیری نایند. تاکتیک جبهه واحد کارگری به
عنوان مهمترین جبهه واحد فکلی درطی جنگ عظیمی دریکوتشستستستست
کشورهای پیشرفته سرما به اداری ویا لگنان با موفقیت کار گرفته شد و نتیجتاً
آن ایجاب حکومتهای موقت انقلابی و انتقال به سویالیزم بود. تاکتیک
جبهه واحد کارگری پس ازجنگ جهانی دوم خصوصاً ازما ب کمونیست شعوب
شدیکی ازموارد مهم آن (ا) اختلاف با اتحادیه ها و حزب وابسته به اترنایستونال
سویالست بود. این تاکتیک امروزه نیز توسط اغلب اعزاب کمونیست واز جمله حزب
کمونیست اتحاد شوروی موردتأیید قرار می گیرد.

به یک کلام، هم نظری و هم تجربه عملی مؤید صحت تاکنیک جبهه‌ها حشد
کا رگری به‌شایه یک تاکنیک عمومی طبقه‌ها رگرو است که برای "تجارب عصر نوین"
دارای اهمیت تعیین کننده‌ای باشد. این مطلب، البته برای هر کسی که
اندکی با تاریخ جنبش بین‌المللی کارگری بطور عام و تاریخ جنبش
کمونیستی بطور خاص آشنا باشد واضح است. اما تخصص این موضوع به‌شایه
برای کسانی که عادت کرده‌اند تنها مرفا در بار اهمیت "تاریخی" و "انترنژیک"
تحولات دیگراتیک و ایجاد جبهه‌های پرگوشی نمایند پس اندازه‌ها و شواهد را نسبت
روشنتر کرده، مورد وای کشورها و پیوندها اگر چه بهرستی دواشته‌ها باشد.
برآ حتی حاضر تصدیق اهمیت آنها در "انترژیک" کارگران با خرده‌مورد وای
در انقلاب دیگراتیک است و حتی دره‌ای نیز در صحت تاکنیک جبهه‌ها و جنگلشی
(جبهه‌ای) دیگراتیک و غذا مریا برای ایستی) به‌شایه یک تاکنیک عمومی در کلیه
کشورهای تحت سلطه ترهید و رانی دوازد، اما همین شخص به بحث آنکسباز
بناهای طبقه‌ها رگرو عنوان موضوع اختلاف صحت بسیار آید. و از تاکنیک
جبهه‌ها و اسکا رگری به‌شایه یک تاکنیک عمومی جنبش کمونیستی با دود، روی‌ترش
می‌گند و "واقع بین" می‌شود. بدین لحاظ نیز یکی از ازیادات اولیه نویسندگان
نشریه‌ها ای به‌ما آن است که: "و با لایه‌ها و اسکا رگری برای توجیه تاکنیک "جبهه
واحد کارگری" در مورد شرایط ایران، می‌گردد این تاکنیک را به‌جا نشمول و در
مجا با مادی قلمداد نکند و آن را به‌شایه یک کل دوران پس از طرح در کشوره‌های
کمیشنر (ا و اول دهه ۱۹۲۰) بلکه به‌کل دوران حیات مارکسسم ششمیده...
راه کار رگر ترشیم نناده است که برچه‌ا با سی، بتدوین تاکنیک مشخص جبهه‌ها و اسد
کا رگری (و نه مائلاصروت) اتحاد کارگران بطور عام (را به‌ما رکن و انگلیس معذات)
این تاکنیک برای تمام شرایط دوران معاصر اهل لندن و لندنشیم شیکست
می‌دهد؟ آیا معلوم نیست که تاکنیک تابع شرایط کا ملاعخص است و یک تاکنیک
مدامتی تواند مدتی برای دوا شرایط مختلف نیز مادی باشد. تا چه رده‌ای که
جرای سراسر کل دوران تاریخی که پدیدها و شرایط س نهایت منتهای
گیرد مادی باشد؟

ملاحظه می کنید، نویسنده‌ان نشریه‌های هنگ‌کنگ، معتادان تاریک،
چهاره‌ای و چهارگانه‌ای می‌آید، چه شعور، شیوع آ‌ای "تاریکی از خود
بروز می‌دهند، از طریق اظهارات نویسنده‌ان، و آنجا که تاریکی "تابع شرایط
و ملاحظه‌شده است، "نمی‌تواند "برای سراسر یک دوران تاریخی "صادق باشد!!
"نشریه‌پردازان "محترم ما قادر به فهم این مطلب ساده نویسنده‌ای "شرایط
مغش" "فرنا با شرایط لحظه‌رونیتهای موردی "مرا در وقت نیست، به یک دوران
تاریخی نیزه‌تقدید، از جهت که یک دوره تاریخی است، مغش می‌باشد،
برگذاشته‌ایم و واقع گراشی مبتذل میباید، است که نویسنده‌ان نشریه‌های
شرایط مغش را با شرایط لحظه (یا مقطعی) "مرا در وقت می‌پندارند و آن‌ها در مقابل
شرایط تاریخی درک نمی‌کنند، به همین خاطر نیز هر زمان که نشریه‌های
"اصول مارکستی" رجوع می‌کند، این اصول را چنان احکام تاریخی
(توبخوان عصر مغش و انزاعی) "طلق می‌کنند که در "تحلیل مغش" به موجب
اصل "واقع گراشی" می‌توان بی‌شایان را اعلام کرد و عمل آ‌یو نویسنده‌ای
را می‌پندارند، اما بیشتر نیز در "تشریح اهل" "گراگران" می‌بینند "تاریخ" و
همچنین "نماینه‌های بیرون‌الریا یا خارج‌بیرونی" از "دریافته‌های نویسندگان"
احتیاجات می‌باشد، اما غداش را غلطی را ملاحظه کرده‌ایم. اما برای کمک
مارکسیست، این امری مسلم است که یک دوران تاریخی نیز یک دوران مغش
است و آ‌یو نویسنده‌ان نیزه‌تقدید از تاریکی‌های موردی و مقطعی، بلکه همچنین
از تاریکی‌ها و اشکال می‌آید و از توبخوانی نیزه‌تقدید می‌تواند "عمومی"

مشترک برای مناقضاتی وسی واسطه خود.
بنا بر این تاکتیک جبهه و جدایی یکی از تاکتیکهای عمومی کمونیستها محسوب می شود. جنم این مطلب را البته برای سربلاییهای خلقی و میهن پرست که مات کرده اند تنها در مقابل اشتقاقهای دمکراتیک بسا به یک امر مقدس و "استراتژیک" تعظیم نمایند، ثقیل است و نویسندگان نشریه اندکشی نیز از اداره شمول این قاعده مستثنی نیستند.

ب (جبهه و احادکا رگری و شرایط مشخص ایران

تاکتیک جبهه و احادکا رگری یک تاکتیک عمومی جنبش کمونیستی نه تنها برای "تعمای عمیکونیستی" بلکه برای "حاکمیت تعیین کننده است، بلکه شرایط مشخصی مازاد طبقه ای پروتاربا در ایران علیه بورژوازی و حکومت نیز آن را بطور اخص ضروری می نماید. ما این شرایط مشخص را پیشتر در مقاله "توضیحی شیخ پیرامون قطعنامه دربار جبهه و احادکا رگری" (راه کارگر شماره ۳۶) نشر شرح نموده ایم. در اینجا لازم است مجدداً این شرایط را در نظر آوریم و به بررسی دلایل استکفاف نویسنده نگان نشریه فدائی از تصدیق آنها بدارت شاکیم.

ما اظهار داشتیم که اولاً: "طبقه کارگران ایران که در طی دوده چهل و پنج ساله از لحاظ عددی و درجه تمرکز در فارسیکهای بزرگ رشد قابل توجهی نمود، در انقلاب بهمن فعالانه شرکت نمود و به قدرت احادکا رگری خود و قوه یا فکت، این طبقه با یک رگرشن سلاح اعتماد عمومی سرنگونی رژیم شاه را موجب شد و از لحاظ سیاسی و رشد قابل توجهی یافت بدینگونه طبقه ای بود که خواهان شرکت در شورای "انقلاب" و ملنی شدن این شورا گردید. اینجا کمینه هسای اعتماد و برقراری هماهنگی میما بین آنها، و تبدیل این کمینه ها به شوراها و کارخانها و اعمال کنترل کارگری در واحدهای تولیدی پس از انقلاب، موجب تکوین قشری از کارگران پیشرو در میان طبقه کارگر شد و همچنین انرژی ذخیره مبارزاتی عظیمی را در میان خود کارگرانی که در نتیجه اقدامات متشکل خود با هم پیوسته شدند اقتصاد کارگران و سرمایه داران در کارخانه ها پورته، موجود آورد. پس از تسلط رژیم جمهوری اسلامی نیز طبقه کارگر در طبقه ای است که قدرت درخشان در مبارزات روزمره خود، اینجا و آنجا سرمایه داران و وزیرا به عقب نشینی هائی وادار نماید. امروزه طبقه کارگران ایران به نیروی درسا به قدرت تبدیل شده است که کلیه احزاب ارتجاعی، بورژوازی و خرده بورژوازی نیز مجبورند آن را به عنوان یک قدرت طبقاتی معین به حساب آورند. نویسندگان نشریه فدائی با این ارزیابی ما، مخالفند، آنها در مقابل اظهارات مذکور، ثلاث کرده اند تا با روشی از بیاس و استیصال طبقه کارگر ترسیم نمایند، و از این روش "نظریاتی" "غذوبه" "و غ" بسیار دشوار و دروغناک جنبش کارگری و کمونیستی، "متوجه این نکته شده اند که: کارگران بدلتسل متعهد و چون تجربه انقلاب شکست خورده، فشار ریش از زندگی و تهدید مساعوم بیگاری بدون چشم انداز و عدم ضرورتا و گذر شده به شورا و رهبران کارگری و کمونیست در سطح جامعه و محیطی کار را به آسانی دست به اقدام عملی و مبارزات اشکار و گسترده نمی زنند و "علاوه بر اینها، هم جنبش کارگری و هم جنبش کمونیستی از لحاظ تشکیلاتی نیز از نفوذ و پراکندگی و عدم وضوح و اکانیک تشکاتیک با یکدیگر رنج می برند. دست آخر هم آنکه: "بویژه با بدبطور سریع و بی پرده گفت که این وضع را نمی توان با شمارها و سائش های غیرواقعی و غیرمدی نظیر این که طبقه کارگران ایران "موز به نیروی درسا به قدرت تبدیل شده است که کلیه احزاب ارتجاعی، بورژوازی و خرده بورژوازی نیز مجبورند آن را به عنوان یک قدرت طبقاتی معین به حساب آورند" تغییر داد."

در سراسر سائیلوی پرا دیا و نویسندگان نشریه فدائی به جوا برای "اعتقاد آرمانی و اخلاقی به "رسانت تاریخی و توان کارگران" هیچ نکته ای درباره نقش و تاریخ واقعی مبارزات کارگری در طی سالهای ۷۰ ها کنون یافت نمی شود. براسای اکترا و سب مبارزات انقلابی دوره معاصر (و انقلاب بهمن سرقت چنین تاریخی محسوب می شود)، "رسانت تاریخی" و "توان پروتاربا" را نه به شوه ای افلاطونی معنی برایش "اعتقادات عمیق" بلکه در زندگی عملی و مبارزاتی میلبونها نموده اند. کارگر در باعد به دلیل بی برله نقش کلیدی مبارزه طبقه ای پروتاربا در تحول نظم اجتماعی و سیاسی موجود وجود دارد؟ در واقع نویسنده نگان علیرغم "اعتقاد عمیق" به "مؤوض پروتاربا برای پیروزی انقلاب، در بررسی "واقعی" و در مبارزه عملی نظیر حزب توده از تصدیق نقش کلیدی مبارزه طبقه ای پروتاربا نظریه می روند و به یکباره به تشریح نا توانی باس و استیصال طبقه ای پر دازنده، خاص حفظ رست انقلابی، در عمل بازی در سائت دیگران را ناچیز نموده اند. آنرا "عدم رسانت کارگر" و "جنبش کمونیستی و جنبش کارگری سخن می گویند، حتی حافرت در حرف از این موضوع

پروتاربا به دست و پدین معنا نیز لنینیسم، مؤوضهای پایه ای مارکسیسم و در مورد تاکتیک جبهه و احادکا رگری تکامل داده است.
و اما پرسیدنی است که از دیدگاه نویسندگان نشریه فدائی، تاکتیک جبهه و احادکا رگری معنی کدام شرایط مشخص است؟ نویسندگان چنین اظهار می دارند: "اثرنا میونال کمونیستی سبب است "جبهه و احادکا رگری" را در شرایط شها جم سرمایه داری برای سبب را شدن جنبش کارگری در کشورهای سرمایه دار و "نیشرفته، یعنی برای کشورهای یک حزب انقلابی و یک حزب رفرمیست و نیز در موارد زیادی بین اتحادیه های کارگری با رهبریهای انقلابی و رفرمیستی تقسیم شده بود. علاوه بر این، احزاب سوسیال دمکرات در قای

ثانوی و کم اهمیت نیست .

سیما ییویلیستی نهضت چپ ما در گذشته بویژه با این واقعیت مشخص می شد که چپها همیشه خود را چپ ، مدافع مارکسیزم و طبقه کارگر می دانستند ، اما همواره از اختلاف دمکراتیک صحبت می کردند . موضوع اختلاف آنها فقط دمکراسی (دمدیکتاتوری و دما میریالیستی) بود ؛ و اینا برای این امر اختلاف عموم چپها برای دفاع از منافع آتی و ابتدائی طبقه کارگر علیه بورژوازی و حکومت است از دستور کار خارج بود . انقلاب بهمین امر دوس دیگری به ما آموخت ، تجربه انقلاب بهمین نشان داد که حتی توده های که مسلحانه قیام می کنند ، بدون رهبری طبقه کارگر شکست می خورند ، تحکیم جنبش توده های حتی برای دمکراسی ، نیازمند تشکیل و آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر است زیرا طبقه کارگر متوجه فاسدات دمکراسی و سوسیالیسم را در کشور ما تشکیل می دهد . بنابراین نمی توان بر خود با عهد ، مارکسیست و یا زمان کارگری تنها دیکتاتور ولی نمی توان از هم موسی برولینا را در انقلاب دمکراتیک سخن گفت ، و در عین حال از تلاش برای انحلال مذهب طبقه کارگر در مبارزه برای منافع آتی آن علیه بورژوازی و حکومت تحت هر عنوانی سر باز زد . استدلال کلیه رویزونیستها ، فرمیستها و سوسیالیستهای خلقی در کشور ما از این فرار است : طبقه کارگر کشور ما اگر چه دارای " مالیت تاریخی " و " توان تاریخی " است اما بدلیل گوناگون ناتوان ، پراکنده ، غیر متشکل و ضعیف است . دیکتاتوری و سلطه امپریالیسم نیز میانه مانده و ارتباط آنها را می بینیم ، اما در دهان کت " نموده است ، بنابراین ، فعلا باید این توده کارگران را غیر متشکل ، ناتوان و پراکنده را همراه با غیر متشکل خلقی در جنبه متحد خلقی متحد کرد ، در مبارزه برای دمکراسی او را بسیج نمود تا امکان بروز این " توان تاریخی " انشاء الله در آینده فراهم شود ، اما در مقابل چنین احتیاجاتی از پیش اعلام می نمائیم که بدون تشکیل و آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر ، نه تنها سوسیالیزم یک آرزوی دور و دست نیا فتنی خواهد بود ، بلکه مصیبت نیز از انفعیم . سرورزی یک جنبش انقلابی دمکراتیک نمی تواند در میان باشد ، جنبه متحد خلق طرف منحصر کردن کارگران غیر متشکل و پراکنده نیست ؛ این جنبه بدون استقلال سیاسی طبقه کارگر ، بدون سازمانیابی مستقل طبقه در انواع تشکیلهای توده ای خود ، صرفا وسیله ای برای سیاست احزاب بورژوازی بر طبقه کارگر است ، علاوه بر این نیروی طبقه ای که تا در به مقابله با تشری رژیم جمهوری اسلامی و سرما به داران و اعمال رهبری برجش انقلابی دمکراتیک عموم زحمتکشان می باشد ، طبقه کارگر است ، از اینرو ما قبل از آنکه اختلاف برای دمکراسی را بنا بر ادهیم ، تاکتیک اختلاف کارگری را در میان و از آن روز مره طبقه در پیش می گیریم .

تومین ملاطفه ای که ما در مقاله مزبور مورد توجه قرار داده ایم ، از این سخن فرار است : " ما آیا کمونیستها از آن چنان نفوذ عمیق کشته های در میان اکثریت توده های کارگر برخوردار هستیم که بتوانیم به تنهایی صفوف آنان را در مقابل تشری سرما به داران و رژیم پیکار دهیم ؟ یا نه ؟ کمونیستها ، و نه سایر گرایشات سوسیالیستی و فرمیستی دارای چنین نفوذی در میان کارمندان نمی باشند ، کارگران غیر حزبی و یا مطلق " مستقل " ، کارگران مذهبی و غیره که مخالف رژیم و سرما به داران اند ، در مقابل توجیهی از کارگران پیشرو و توده کارگران را تشکیل می دهند ، اما آنچه بویژه ما مع اعضا کارگران به گرایشات کمونیست و سوسیالیست گوناگون شده ، خطت فرقه ای و فعالیت آنها بوده است ، در حالی که روحیه عمومی کارگران به اتحاد دما زائی و یا با این دادن به بحث منازعات فقهی رای نیست ، اما به است و این روحیه اتحاد دما زائی است . در گذشته رژیم و سرما به داران از نفوذ با زهم پیشتری در صفوف کارگران برخوردار شده است " . کمونیستگان در تشری فقهی با این ارزیابی ما نیز کاملاً مخالفند . آنها دعوت ما یعنی بر " همگاری همه کارگران خواه کمونیست ، خواه آنا ریست ، سوسیال دمکرات ، مجاهد ، مذهبی ، مستقل ، حزبی ، غیر حزبی و غیره که مخالف حکومت و بورژوازی هستند " را بی مورد و خلاف " واقع بینی " خلقی می کنند ، چرا که " راه کارگر می با شن تروا من قهرست " کارگران ایرانی " را با ما می بیند ، چون توده های ، شوکتیست ، اکثریتی ، بیگاری ، انقلابی و بی خط تکمیل می کنند و در ماه های دیگر کارگران ما شریعت و تجرباتی را نیز به چپ می افزاید ، اما این استدلال به تجربه کمینترن و این بنای خیالی در برابر ما ده ترین سؤالات در هم فرو می ریزد : کدام کارگران کمونیست کدام کارگران آناریست ؟ کدام کارگران سوسیال دمکرات ؟ کدام کارگران ترونیکیست و بیگاری و ترونیستی و ما شوکتیست و توده ای ؟ این به اصطلاح " فردان " های کارگری " کجا هستند که با بدیاهم متحد شوند و به هم و ادگارگری تشکیل دهند ؟ آیا در این فراخوان حداقل واقع بینی وجود دارد ؟ کمینترن تا کتیک چپ به و ادگارگری را در شرایطی مطرح می کرده که بخش بزرگی از کارگران در احزاب

اختلافیه مثل آو رتنگه : کمونیستها از آگاهی با است سیاست تمرکززدایی و بورژوازی را از کارگری و مراکز مهم اقتصادی و صنعتی بویژه در شهرهای بزرگ را دنبال می کردند " (۱) . آن همه بدین خاطر که رفح این پراکندگی و عدم ارتباط کارگرانیک را به موضوع اصلی فعالیت عملی خود تبدیل می زدند ، بلکه فقط بدین سبب که در عمل فعالیت تبلیغی و عموم خلقی خود را در پیش گیرند و از طریق " ضروری است اخروی و ضروری ما زمان در درج اول روی گسترش تبلیغات تمرکز شود و در درجه بعدی و در جاد مکان به سازمانگری پرداخته شود " (۲) .

نما یندگان بورژوازی بزرگ و قلیبرهای اختیار ، البته در قیاس با روشنفکران منطوق خرد بورژوا ، توانائی بسیار تبیینی در تشخیص نیروهای محرکه و مضمون مبارزه طبقه ای دارند ، از اینرو ، آنها برخلاف سوسیالستان مشرب فداشی ، بدون " اعتقاد عمیق " به " مالیت تاریخی " برولینا را وضع اسرار از نجات و نیست به انقلاب به مثابه سبب همه بدستهای ملل در ملی اعصاب گوناگون ، اعتبار عمومی کارگران را عامل اصلی سرنگونی رژیم شاه و ملحدان نموده اند (در جایی که کتاب با زرگان تحت عنوان " انقلاب ایران در حرکت) ، آنها بغویسی معنای مطالبه کارگران میسر بر حرکت در " خورای انقلاب " و علمی شدن این " ثورا " را در ک کرده اند ، و از همان اولی روهائی است که بهیچر می حقیقت را در با فته اند که از این پس با طبقه کارگر را به عنوان یک سیم سروری طبقه ای معین در سیاست به حساب آورده ، این را سر در داران رژیم جمهوری اسلامی ، سلطنت طلبان و مجاهدین نیز در ک کرده اند و حال آنکه روشنفکران منطوق و خرد بورژوازی ماهیوز ما مدت ها در گذشته وقتی از طبقه کارگر صحبت می کنند ، سرما به تجربه انقلاب شکست خورده " یا نگردد و در با رتخا رت خود این انقلاب تا شیرات عمیق آن برجش کارگری سکوت اختیار نماید ، سوسیالستان محترم حتی از تشخیص اهمیت جنبش کارگری پس از تسلط رژیم جمهوری اسلامی نیز سر نا خوانند ، آیا می توان در این غرض تشریف روا داشت که این از تسلط رژیم جمهوری اسلامی نیز طبقه کارگر جنبش طبقه ای است که تا در شده است در مسارات روزمره خود ، اینجا و آنجا سرما به داران و رژیم را به عقب نشینی ها شای و اندر شاید ؟ آیا لازم است مبارزات کارگران را علیه تروا سح گوناگون " قانون کار " و سایر مبارزات غیر ما نه کارگران ذوب آهن اصفهان ، مگانا دما دما ، دهانیت پس از سال ۶۰ ، و نمونه برجسته اخیرا اعتبارات و نظایرات ۱۳ هزار کارگر کسره منمنی ملی و همچنین تجمعی کارگران کشت و صنعت هفت تیر و بهیچونستگان محترم خاطر نشان شویم ؟ تصور نمی کنیم کما شیکه قاریه بلاطه نش طبقه کارگر در انقلاب بهمین و تا شیرا این انقلاب بر طبقه (پیدایش قشر پیشرو کارگری) ایجاد انرژی ذخیره مبارزاتی در توده وسیع کارگران و غیره نشده اند ، از اینجاست ما به مبارزات مذکور نظری بهیچند ، بهیچر حال ، شما می ملاحظات مؤید آنده که طبقه کارگر امروزه به نیروی در سیاست تبدیل شده است که کلیه احزاب ارتجاعی ، بورژوازی و خرد بورژوازی نیز مجبورند آن را و یمنوان یک قدرت طبقه شای معین به حساب آورند و ما کمونیستها بهیچوجه متعصب به رشد جنبش کارگری به وظایف تبلیغی ، ترویجی و سازمانگرا نه خود در طبقه یا شخ گفته اند . رفع این عقب ماندگی از جنبش کارگری ، موضوع اصلی فعالیت کمونیستی ما را تشکیل می دهد ، و حال آنکه شما به این ضعف از جانب سوسیالیستهای خلقی و میمن - برست فقط بدلیل آنکه راهیست جنبش کارگری و نقش واقعی و عملی آن در تشری نظم سیاسی واجتماعی موجود است .

دومین نکته ای که ما در مقاله مذکور مورد تاکید قرار داده ایم ، خاطر سرر وضعیت فعلی و نقش طبقه کارگر در تشری آن است : " ملاکت اقتضای ، شوکتی کارگران و اکثریت اهالی از هر گونه بهیچ درجه رچوب رژیم ، بهرانیسی سیاسی هیئت حاکمه ، من است جنگ ، به تکرین عنا صریک خیرش انقلابی سراری دومین شتاب می باشد ، طبقه کارگر تنها با اتحاد صفوف رزمنده خود می تواند شتاب قابل این تشری مقاومت نماید ، شوا زن تروی طبقه ای و به شخ خودی جنبش انقلابی - دمکراتیک عموم زحمتکشان و یمنه یندگان تغییر در توده یی بیکام و بهیچر مبارزه برای صلح ، دمکراسی ، کارروا من میل شود ، تصور نمی کنیم که سوسیالستان در تشری فقهی با ارزیابی ما مبرمون وجود سران سیاسی و اقتضای درجا همه و تشری رژیم و سرما به داران به کارگران و عموم زحمتکشان مخالف باشد ، زیرا رهبری ما زمان فدا شیان خلق ایران نیز در سلطون هختم خود از " تراکم خشم و ناراحتی توده ها " ، تشدید بهرمان رژیم جنگ قدرت " و ضرورت تشدید مبارزه علیه " جنگ و اختناق " سخن گفته است . تفاوت در اینجا است که ما زمان مذکور ، ملاحظات مذکور تا کید هر چه بیشتر بر افلاطهای دمکراتیک و بویژه ایجاد " جنبه متحد خلق " را تشدید گیری می نماید و با آنکه ما صرفا خود را به اختلافی دمکراتیک محدود نمی کنیم و اتحاد صفوف رزمنده طبقه کارگر را به عنوان و طبقه مقدم خود قلمداد می نمائیم ، این تفاوت ، البته بهیچوجه

دوره دوم شما ره ۴۱ مرداد ماه ۱۳۶۶

هفتمین است. اما برآورد سوزوژا می‌باید این ادعا است. تردیدی نیست که در سیمه ۱۰ ولاریکوب جنبش کارگری توسط رژیم جمهوری اسلامی به‌شدت با فشار ضد انقلابی اکثریت و حزب توده و همکاران آن‌ها رژیم به‌شدت متحرک و فعالیت سازمان‌گرا به‌جای در میان طبقه ده‌اند نه‌نقد متشکل چه در میان طبقه محدود شده است. البته حاشی اکثریت عظیم طبقه زروژیم و خواست طبقه‌مندی بر سر تکرینی رژیم به‌رابط سیاسی راه‌مفع سازماندهی مبارزات کارگران تغییر داده است. در سیمه ۱۰ امروزه ما با وجود مسائل متعدد و گسترده‌ای از کارگران و بی‌رویه‌تریم که با فیلدهای آن سازمان‌های سیاسی تمایل داشتند و با هم‌گسترش نیز به‌این با آن جریان و گروه سیاسی متمایلند اما فاصله ارتباط متشکل می‌باشد. علاوه بر کارگران متشکل و "حزبی" (حالا با شمس) "روپایی" یا غیراً روپایی این کلمه اگرچه ما به‌هم‌خود رسا وجود آن‌ها در خیال نویسندگان نشریه‌فدائی را جامع می‌کنیم. طبق و شبیهی از کارگران و معانی کارگری **بده** ما سازمان‌های سیاسی که لزوماً به‌رابط تشکیل‌ی ما سازمان خودداشته‌وب **تغییری شخصی** ایجاد کرده‌اند انتظار کارگران اکثریتی، بیکی‌کاری سابق، **الهامی**، **مط** و **طرفدار** حزب کمونیست گومنه، **معا** **هوقیره**، **موجوده** رند. در طی سال‌های اخیر نیز برخی اتحادیه‌های مبارزاتی می‌سازین این کارگران را پیشرو آگاه‌ه‌برای سازماندهی مبارزات نوده‌ای کارگری، به‌طور طبیعی و خودبخودی از "یابین" مورد گرفته‌است. هرچند که در پی راه‌ی مواز سیاست‌های غرض‌گرا به‌نگرومی (مطرس) ستیای حزب کمونیست گومنه و گروه توکل (نتایج مغرب خود را در پیروفت این اتحادیه‌های مبارزاتی ابلاغ کرده‌است. بنا بر این ادعاست نویسندگان نشریه‌فدائی منتهی برای یک نغذ سازمان‌های چه و غیره در میان کارگران را چیزی در حد دو نفر برآورد، مطلقاً نادرست است و اظهار این نویسنده که "حتی ششم کارگران به "حزبی" و "غیرحزبی" به‌روال مسئول در اروپا نیز بازی کردن با اطلاعات و کلمات است. سبب آن هر چه چیز غربی‌تری خبری (اگرچه متجامل عبادانه) نویسندگان نشریه‌فدائی نسبت به وضعیت جنبش کارگری می‌دهد، سبب حال، وجود شرایط اشتقاق و سرکوب‌ی مکان ارتباط متشکل را نیست. ما به‌بود ما برعکس در سرورده‌فدائی نیز مشکلات کامل نیست. ... اما به‌بود ما به‌وجود نغذ و تائیرات گسترده‌فدائی چیست در میان نوده‌های وسیع طبقه راضی‌توان حذف نه‌تلقی کرده. شاید برآورد موش‌گرده ما در ارتباط بعد از انقلاب به‌من زندگی می‌کنیم و همچنین نه‌بدها موت‌گرده‌ی بلشویکیا و منشویکیا در طی سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۴۰ تا بلشویکیا و دیگران تیک از اروپا به‌متشکل حزبی یا کارگران سرخورد و رند و در طی تمامی این سال‌ها **هم اتحادیه‌ای** نیز بلشویکیا و دیگران تیک در روسیه‌تزاری وجود داشت (تقدیر می‌کنیم که گسترده‌ای زوفا نونی به‌زیگری است) اما ما به‌برسم این واقعیات تا کتبک جمعه و احدا کارگری (بلشویکیا) منشویکیا و بلشویکیا (در روسیه‌نشی فوق‌العاده می‌ی در تفویض مبارزات آن‌ها کارگران علیه‌تزارسم و سوزوژا می‌ایفا کرده. در آن هنگام، به‌من هیچ بلشویکی نیز ظهور نکرده‌ا اشتقاقی دیگران تیک و سایر اشتقاقی کارگری مطرح شده‌جا به‌رسیده. اینک اشتقاقی کارگری را انگار

شرط سکا هو حق الذکر، ضرورت اتخاذ تائیدیک جبهه و احداث در شرایط
مشتن ایران ایجاب می کند. و ما خویشندگان تشریف غدا می، ایرادات دیگری
سر بر طرح تائیدیک مذکور از جانب سازمان ما وارد می دانند. آنها می نویسند:
"مضمون هدف "جبهه واحد کارگری" هیچگاه روشن نشده و ثابت نشده است،
راه کارگزینی این جبهه و امر برای متحد کردن و سازمان دادن طبقه
کارگر حول مطالبات پایه ای (یعنی شکل اتحادیه ای) (زمانی برای نه
فقط مطالبات پایه ای، بلکه همچنین "مبارزه علیه نظام اجتماعی و سیاسی
حاکم و" علیه سرکشی و خودکامی". و گاهی انتقادی از اوضاع موجود می کند،
سلاطین جبهه یا دسته در مواردی بعنوان جبهه ای صرفا دریا نشین و اتحاد کارگران یا
کارگران" در مواردی بعنوان هکارتی و اختلاف نیروهای سیاسی برای مبارزه
در اهداف با شده و یا لایحه در مواردی همچون ترکیبی ناروشتن از اوضاع
می شود، بعضی اختلاف می شوند که "جبهه واحد کارگری" اختلاف می بین
از اینها سیاسی است برای متحد کردن نهادهای وسیع طبقه کارگر، و سیاسی
بلایا علیه اوضاع می شود که این جبهه، یک "جبهه جبهه" "مشکل از سازمان همی
ما رکیست یا به طور کلی سازمانی که به هر طریق علاقمند به فعالیت در میان
کارگران هستند نیست."

مطالعه آثار مذکور، آدمی را به یادگیری از شخصیت‌های داستان گوگوول می‌اندازد که در موقع خواندن کتاب فقط به همی کردن کلمات می‌پردازند و دست آخر هم معنای جمله و متن را درک نمی‌کردند و از اشتروبا خواندن غرضطلبانه‌ای از آن معفوشتی می‌شد، نویسنده‌گان شش‌په فدا می‌شود و زور می‌کشی می‌تند که هر ترمیم اما نمی‌تواند اغشائی بیشتر باشد می‌شود. بگذارد آثار ظهسارات

سیاسی و اتحادیه‌های کارگری متشکل بودند. آیا در ایران امروز مجموع کارگران
فهرست سندبلا لای و ای‌کارگرایان، اینک جمع‌شان را هم وجود داشته‌باشد، چیزی
بیش از یک اقلیت بسیار کوچک را تشکیل می‌دهند؟ اگر منظور فقط این است که
این اقلیت کوچک همراه با اکثریت کارگران که متشکل نشسته، متعدّدند، آیا
برای این شکل اتحادیه می‌جویند و یا اتحادیه می‌شوند؟ یا روشن
نیست که در مورد ایران و جنبش کارگری آن حتی تقسیم کارگران به "حزبی"
و "غیرحزبی" به‌زوال معمول در اروپا نیز بازی کردن با اطلاعات و کلیات
است؟

بنگذا و دست‌برای یک لحظه، باید دید که نویسنده‌گان بشرفه‌د قاضی سه‌سوم و به‌خودگی‌تیم که‌در ایران نفوذ نیروهای سیاسی در میان کارگزاران چندان نیز جزا است که باید تمام می‌کارگران را «غیرحزبی» نامید و بحث «حزبی» را تقریباً مایوی باطل‌قلندار کرد. اجازه‌دهید، برای یک لحظه، ما سبب اختلاف کارگری را تحقیق‌نماییم و از بررسی حالتی آن را غلام‌کسبم. دوران مسورت، باید پرسیده‌که این «مفراجم‌های» قراوات در حبه متدخلف چه‌کاری کند «کارستان»؟ آیا این «مفراجم‌های» به‌حبه متدخلف می‌روند یا به‌بشگل طبقات غیرپروولتری یا بی‌سبب‌دو یا آنکه می‌خواهند کارگران مظلومان غیرمتشکل را حول حبه متدخلف متشکل نمایند؟ علاوه، آیا طرح تاکنیک حبه متدخلفی بدان معناست که لایه‌های غیرپروولتری برخلاف پروولتا را در اجواب سیاسی و سازمان‌های اشاعه‌دهی خود متشکل شده‌اند در مسورت اخیر، شرکت «مفراجم‌های» (نیروهای کارگری) در حبه‌های متشکل از نیروهای سازمان‌دهنده غیرپروولتری به‌حبه منظور است؟ کافی است با این پرسش‌ها و در سراسر بی‌خود قفسه‌درا و دهید تا فهمیون مخالفت سازمان فدائیان خلق به‌سبب حبه متدخلفی و احدا کارگری روشن شود. در واقع، سازمان فدائیان خلق، با تحقیر اختلاف کارگری هدف متخلفی را دنبال می‌کند؛ تفهیل نقش کارگران به‌سبب توان نیروی شرکت‌کننده در انقلاب دمکراتیک، نسبت به کارگران از مؤسسه‌ی نیروهای شورژا و استنفکاف از اختلاف کارگری برای احداث بااراعاب اجتماعالی متدخلفی.

بر خلاف نقطه نظری نویسندگان نشریه فاشی، برای سبک ما رگبند حسی در صورتیکه نیروهای کاگبری بیشتر از یک اقلیت بسیار کوچک، "راستگ" هستند، مسئله فقط می تواند تبدیلی صورت مطر بها ندکه همین نیروها در مبارزات روزمره و آرائی طبقه علیه بورژوازی و حکومت متحد عمل کنند. این اتحاد دفاعی مبارزاتی نیروها را تا آنجا محدود نخواهد که ما در دهه های اخیر می بینیم. برای ایجاد سازمانهای اتحادیه ای طبقه نیز یکی از قلمروهای اصلی این مبارزه را تشکیل می دهد. اتحاد عمل گشیه نیروهای کاگبری در سازمانهای ورزشی، خانوادگی، سرگرواری، سازمان کارگری (نظارت اولیاء)، مبارزه با صحن زدن به جنسیت، مبارزات دفاعی از حق کار، مبارزه با شرکت علیه آئین های اسلامی و علامه مبارزات حقوق اقتصادی و سیاسی می تواند دوباره موضوع اتحاد عمل مبارزاتی عموم کارگران و کلیه کارگران صنعتی با احزاب و سازمانهای گوناگون باشد. طبقه روشن از مبارزه با دمارهای کارگران به مبارزه با نفوذ احزاب سیاسی در طبقه، به معنای سنتی قبلی سوف ما با نه و لیبرالی از راستا کندی جنبش کاگبری است.

۱. اما دعا‌های نویسنده‌گان در تشریف‌فدائی دربار و درجه نفوذ ما زما نهضت سیاسی چپ، و غیرچپ در جنبش کارگری سبز عاری از حقیقت است، واقعیت آن است که پس از انقلاب بهمن طبعاً غم عدم توجه نیروهای چپ به کار مشترک در میان طبقه به عنوان موضوع اصلی فعالیت خود، گردآشتنی وسیع سواستبسی و مارکسیستی در میان وسیعترین توده‌های طبقه صورت گرفته است. نفوذ گسترده سازمان چریکی‌های فدائیان خلق ایران در میان بخش بسیار وسیعی از کارگران پیشرو و سران ایران از جمله چهره از لحاظ نفوذ معنوی و سیاسی کمتران نفوذ سوسیالیست دگرگونی انقلابی روسیه در میان طبقه در دوره ۱۹۱۷ (سود) بر هیچکس پوشیده نیست. علاوه بر سازمان مذکور، دیگر سازمان‌های چپ از جمله سازمان‌های «خط ۳» (مالاخیسکا) و سازمان‌های نیز به پیچ خود، در میان کارگران خصوصاً فعال‌ها خفته، حتی حزب توده نیزه برخی از سندیکاها و کارخانه‌ها از نفوذ آن متشکل برخوردار بود. علاوه بر بخش قابل توجهی از کارگران تحت نفوذ رژیم قرار داشتند که اکثریت آنان در نتیجه تدارک پس از انقلاب از رژیم جدا شدند و هرچند بسیاری از آنان موقع «سنگدل» اشاعه نمودند، اما شمار بسیاری از ایشان به‌عبارت آن فعال کارگری مبدل گردیدند. طاق برای آنها، اما به‌یاد کارگران مدافع سازمان‌های مذهبی از جمله ازواج داران معادین با دینا شمس و اشیاء نفوذ همگرم، چراغ‌شنه کارگران مضاف «و» و با محافل و تظاهرات آنها نیز فکری به میان آوریم. همان نفوذ سازمان‌های «جبهه‌الله» و فدائیان به‌دیکس سازمان‌های مخالف سرچشم به موازات بیشتر نبودنشان با آنها در مسیر دولتی.



استراتژی ملی...

ساله ۱ صفحه ۲۱

در حرف شما رهزموئی پرولتا را با طوطی وار تکرار کند. به عبارت دیگر سیاست عملی این سازمان همانا مبارزه ملی - دمکراتیک است و این سیاست عملی، چنان برای تاختیک جبهه و احکام رگری وجود ندارد. برعکس این، کارگران پراکنده و غیرمتمثل فملامی با پیدا ز طریق مبارزه مشترک سروهای خلقی حول جبهه متحد خلق، بسیج شوند تا در آتش بهوشانند "والت تاریخی" و "توان تاریخی" خود را به منتهای ظهور برسانند. در حال حاضر، باید سه همین امر را کشف کرد که طبقه کارگر یکی از نیروهای شرکت کننده در مبارزه ملی - دمکراتیک باشد و وفاداری خود را به همین و دمکراسی ایران شما پیدا تا در آتش بهوشانند و از سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریانیزم سخن گفت. اینها فملاحز مسائل عملی نیستند و تا کبدیو آنها از "واقع گرائی" بدور است، برپا به چنین استراتژی ملی - دمکراتیکی، تاختیک جبهه و احکام رگری هیچ گونه معنا و مضمونی ندارد و شبیه به مغایر - اچمنی می ماند که از "خارج همین" به "داخل همین" وارد شده است.

موضوع اختلاف درست همین جا است. بحث بر سر تاختیک جبهه و احکام رگری برای سازمانی که حیات سر برپا رگما نیستی آن میشود از میان بنت گفتار و کردار است. این فایده را در دهکده ادعای دروغین آن را در راه ضرورت مؤمنی پرولتا را افشا می کند و استراتژی واقعی ملی - دمکراتیک آن را عیسایان می نماید.

پا نویس ها

(۱) جنبش بین المللی طبقه کارگر، مسائل تاریخی و شعوری، دوره هفت جلدی، جلد چهارم، متن انگلیسی، صفحه ۵۹۷.

- (۲) نرها شی پیرامون تاکتیکهای کمینترن، نرها، قطعنا مه ها و بیانییه های چهارم کمگروه نخستین انترناسیونال سوم، متن انگلیسی، صفحه ۳۹۷.
- (۳) لنین، ما مهربا اعزای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (لشویک) پیرامون طرح قطعنا مه برای نخستین اجلاس به گسترده هیئت اجرایی کمینترن در یک کنفرانسی به انترناسیونال، کلیات آثار، متن انگلیسی، جلد ۲۲، صفحه ۴۰۰.
- (۴) لنین، یاد همین کنگره، ج. ۱، (ب)، کلیات جلد ۴۲، صفحه ۴۱۱.
- (۵) مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست، مسکوا ل ۱۹۵۱، متن فارسی، صفحه ۷۹.
- (۶) اسناد انترناسیونال کمونیستی، متن انگلیسی، صفحات ۲۸۷ - ۲۸۶.
- (۷) لنین، طرح متمم دفتر سیاسی ک. م. ج. ک. (ب) پیرامون تاکتیکهای مسیه واحد، کلیات جلد ۲۲، صفحه ۳۶۶.
- (۸) اظهار نظر و روشنگری مبتنی بر اینکه "سیاست جبهه واحد در کشورهای گسسته اجزای کمونیست بسیار ضعیف اند (بریتانیا یا بلژیک) یا آنکه کاملاً در طبقه کارگر مسلط اند (بلارستان) نباید بدینکار گرفته شود" در طی اجلاس به رشد و پندگمان بریتانیا و بلارستان نیز از وی پشتیبانی نکردند.
- رجوع کنید به جنبش بین المللی... جلد چهارم، صفحه ۵۸۰.
- (۹) ممویات پلشوم، هفتم کمیته مرکزی سازمان فداشایان خلق ایران، نشریه فداشی شماره ۳۰، آذرماه ۱۳۵۰، صفحه ۳۰.
- (۱۰) همانجا، صفحه ۱۴.



بیانیه مشترک سازمان چریکهای فدایی خلق ایران



مبارزه برای
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
xalvat.com
یک قانون کار انقلابی رمزگراتیک سازمان دهیم.

رؤسم جمهوری اسلامی در تمام طول حاکمیت شکنجی خود نه فقط فقروادبا رهمه جاسه ای را بیست
عموم کارگران ایران تحمیل نموده بلکه همواره تلاش کرده است بهی حقوقی نام و تمام طبقه کارگران بطریق
قوانین ارتجاعی و قرون وسطائی قانونیت بشکند. تدوین سه پیش نویس قانون کار را رتعا می گاه بوده است
برای رسمیت بخشیدن به بردگی مطلق طبقه کارگران و بیایم ل نمودن تمام دستا وردهای مبارزات آنها. در
رؤسم جمهوری اسلامی.

طبقه کارگران ایران که در جریان قیام نهمن ماه سال ۵۲ قدرت و نقش تعیین کننده خود را در برجه
مبارزه با رؤسم دیکتاتوری پهلوی به منتهای ظهور رسانید. در تمام دوران حاکمیت سباده جمهوری اسلامی. سنون
بر مطالبت مقاومت و مبارزه علیه حاکمان مرتجع بوده است. کارگران ایران تا هم اکنون سه پیش نویس
قانون کار را رتعا می جمهوری اسلامی را شکست روبرو ساخته و اردنا و ردهای تگوه هم دستا ورزات خود سبسا
تمام قواعد را معموده اند.

در شرایطی که ادا مدعنگ ارتعا می ایران و عراق. ادا مدعبران همه جاسه اقتصادی و سرکوب و جشنا به
و اغیار گسیخته جمهوری اسلامی را به جهنم مرگ و فلاکت برای عموم مردم و کارگران ایران مددل ساخته است.
مرتجعین حاکم با ردگری کوشندنا تحمیل غاسون کار را رتعا می به استنفا و فلاکتی حذور مرکارگران
ایران قانونیت بخشند.

کارگران پیشرو و پرزمنده ایران!

معروف خود را متحد و فشرده ساخته. وقانون کار را رتعا می جمهوری اسلامی را شکست کامل روبرو زسد.
مبارزه علیه قانون کار را رتعا می جمهوری اسلامی در حکم دفاع از شرایط زندگی و مطالبات فوری و بایسته ای
شماست. در این مبارزه مرگ و زندگی. تمام جبرتحبران خود را در همه بحثنا و وشتننا متعهدا زسد.

کارگران مبارز ایران!

با طرح مطالبات فوری و بایدهای خود و دفاع از قانون کار را انقلابی و دموکراتیک معروف میلبونی خود را
متعهدا شده و مبارزه جوشن تان را در هر جا که کارگران در برابر سرما به داران رؤسم ارتعا می جمهوری اسلامی
قرار دارند. گسترش دهید.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در چهل و یکمین
سالگرد اعتصاب بزرگ نفتگران جنوب. با طرح روش اصلی قانون کار و دموکراتیک و انقلابی. شما را به مبارزه
پیگیری ایسان برای تحقق این مطالبات فرا می خوانند.

روش مطالبات فوری و بایدهای طبقه کارگران به شرح زیر است:

۱- ساعت کار روزانه. چهل ساعت کار و روز تعطیل بی درسی در هفته و یک ماه مرغمی سالانه.

- مذاکشره ۴ ساعت کار و روزانه برای کارهای سخت از قبیل معدن ...

- حداکشرش ساعت کار و روزانه برای زنای که دارای کودک شیرخواره هستند.

- ممنوعیت اماغه کاری و کارشانه برای کارگران در تمام رشتههای اقتصادی جز در مواردی که
بنا به نظریاتهای کارگران با توجه به نوع وظیفه کار و ضروری باشد.

۲- تعیین حداقل دستمزد رسمی با تصویب و نظرسا زمان های کارگری و سراسری هزینه معیشت یک
خانواده پنج نفره و افزایش سطح دستمزدها متناسب با افزایش نرخ تورم و هزینه های زندگی سراسری
عموم کارگران در تمام رشتههای اقتصادی.

- ممنوعیت پرداخت دستمزد بصورت جسی و ممنوعیت کار به صورت طبقه کاری و کارکشرانی.

- ممنوعیت هرگونه کسر دستمزد. جریمه نقدی و اخذضارت از کارگران به بهانه تخلفات در محیط کار

۳- برسمیت شناختن حق کار برای کلیه افراد جامعه و تان بین سیمه اجتماع کامل کارگران سراسری
تمام دوران سیکاری از ۱۸ سال به بالا. برای تمام اشکال کار مزدگری و برای تمام اشکال از کار افتادگی

از قبیل سوانح. بیماری و زانسان و زانشتگی.

- این سیمه با بدمخارج یک خانواده بین سمره راتا بین کند. مساوی دستمزد کامل دوران اشتغال

با عدم متناسب با سطح تورم افزایش باشد.

- سن بازنشستگی ۵۵ سال برای کارگران برده ۵۵ سال برای کارگران زن.

- این سیمه با بدنا مل خانواد دست تکفل کارگری از مرگ و باشد.

- معارج این سیمه با بد توسط کارفرما و دولت تا بین گرد و دو موسسات بیمه توسط سیمه شدگان اداره

شود.

۴- پرداخت دستمزد برادران کار سراسری زنان و مردان.

- ممنوعیت کار زنان در رشتههای مخرب سلامت زنان.

- مخصی زنان باردار در ماه قبل و دو ماه بعد از زانسان ساسر خود را از حقوق کامل و خدمات
درمانی و داروشی رایگان.

بقیه در صفحه ۳۵



دوره دوم شماره ۴۱ مرداد ماه ۱۳۶۶

بیانیه مشترک

دنباله از صفحه ۵

— سرخورداری زنان از امکانات مهدکودک و شیرخوارگاه در تمام واحدهائی که در آنها مشغول بکار هستند و حق رسیدگی و سرزدن به کودک خود به مدت نیم ساعت هر سه ساعت یک بار .
— تسهیل ساعت کار مادران اطفال شیرخوار به ۶ ساعت در روز .

۵- ممنوعیت کار کودکان و نوجوانان .
۶- تأمین بهداشت و ایمنی محیط کار ، حمایت از زندگی و سلامت کارگران در تمامی واحدهای تولیدی و ایجاد امکانات رفاهی .

— اتحاداتداییربرای پیشگیری از سوءاستعمال و مسائل ایمنی انفرادی و تهیه لباس کار و رانندگی .

— تأمین بهداشت محیط کار را عم از خدمات درمانی رایگان ، حمام و دستشویی و سالنهای ورزشی .
— ایجاد موسسات کارآیی و نظارت سازمانهای کارگری .
— تأمین و تأمل ایاب و ذهاب کارگران با پرداخت هزینه های آن .
— تأمین امکانات فرهنگی و رفاهی از قبیل سالن بخارانی ، اجتماعات ، سالن غذاخوری ، کتابخانه ، کلاسهای سوادآموزی .

۷- ایجاد یک هیات بازرسی کارگری منتخب با زمانهای کارگری ، در کلیه موسساتی که کارگر مزدبگیر در استخدام دارند و منظور نظارت بر اجرای قانون کار ، با هزینه دولت .

۸- تنظیم طبقه بندی مشاغل در سطح کشوری با مشارکت سازمانهای کارگری .
۹- تشکیل دادگاههای کار و رسیدگی به تخلفات از قانون کار در تمام رشته های اقتصادی ، حمل و نقل ، اختلافات با شرکت نمایندگان کارگری و کارفرما .

— تعقیب کارفرمایانی که قوانین را نقض می کنند .
۱۰- رسمیت شناختن اول ماه مه بعنوان تعطیل رسمی کارگری با پرداخت کامل حقوق .
۱۱- حق تشکیل کارگران در سازمانهای منفی و سیاسی و حق آزادی بیان و عقاید .
— آزادی حق اعتصاب .

— حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی کارگران از طریق تشکلهای خود .
— حق انتشار نشریات کارگری ، برگزاری اجتماعات .
— شرکت تشکلهای کارگری در مجمع بین المللی .
— مشارکت و دخالت تشکلهای کارگری در تعیین حداقل دستمزد ، در هیات های بازرسی ، در دادگاههای کار ، در تنظیم طرح طبقه بندی مشاغل و تدوین قانون کار .

۱۲- تدوین قانون کار با مشارکت تشکلهای کارگری و شمول قانون کار در مزد تمام کارگران در تمام رشته های اقتصادی اعم از دولتی ، خصوصی ، صنعتی ، کشاورزی ، خدماتی و غیره .
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سازمان چریکهای فدائی خلق ایران کلیه فعالین جنبش کارگری را فرامی خواند تا صرف نظر از اختلافات عقیدتی و سیاسی به مبارزه مشترک برای درهم شکستن قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی و در راه تحقق مطالبات مطروحه در این بیانیه که مفاد اصلی بسک قانون کار انقلابی و دمکراتیک است ، متعهدانه کام بردارند .

هر چه گسترده تر با اتحاد عمل حول مبارزه برای دستیابی به یک قانون کار انقلابی !
سرنگون با در زیم جمهوری اسلامی — سرفرازی جمهوری دمکراتیک خلق !

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۳/ تیر / ۱۳۶۶



سازمان کارگران انقلابی ایران

کارگران همه کشورها متحد شوید!

راه کارگر

قسمت : شماره ۴۴
۸۰۰ سال

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★
آبان ماه ۱۳۶۶



رفیق
محمود طرییح الا سلامی



گرامی باد
راه اکتبر سرخ!

۱۹۱۷
۱۹۸۷

مقدمه نشر سیاسی جنبه مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
ممسوئی جمهوری اسلامی و امپریالیسم امریکا
در افروختن آتش جنگ در خلیج فارس

هیاهوی مبارزه با گرافروشی
وفلاکت توده های

در صفحه ۲۹

درباره طرح قانونی

ایجاد تسهیلات رفاهی کارکنان دولت

در صفحه ۳۰

کامی به سوی حلج سلاح هسته ای

راست جدید که با گواهیات فوق ارتقا می
در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می
شخص میشود، ابتدا از قدرت رسیدن خود در آمریکا
پارهای از کشورهای اروپا و ژاپن، سانشات جنوب
آسیای به سیاست رستم و جنگ قلمی روی آورده است
که ایده "جنگ ستارگان" علامت اختاری آنست
سموات از این تشدید گواهیات سیاست رستمی
در بلوک کشورهای امپریالیستی، اتحاد شوروی و
دیگر کشورهای سوشالیستی، بیش از هر زمان دیگری
برای حفظ صلح و زندگی تلاش بعمل آورده اند.
پیشنها ذات، طرح ها و ابتکارات تئوری درجهست
طرح سلاح، نوبت به دروسال اخیر با افکار عمومی
مردم جهان را بسوی ابتکارات صلح خود جلب کرده
است.

بقیه در صفحه ۳۰

زندانی سیاسی نداریم؛

"زندانی گروهبکی داریم"

در صفحه ۵

شکست رژیم ددبرایی شوراهای اسلامی کار

در صفحه ۲۹

جوانان و «خسارت بزرگ» رژیم!

در صفحه ۸

نمایش دیکراسی در ترکیه

در صفحه ۱۵

نگاهی به

"نوعی از نقد بر نوعی از شعر"

در صفحه ۶

خرید سهام کارخانجات را تعزیم کنید!

در صفحه ۲

سرنوشت جنگ و جبهه های جنگ

در روزهای اخیر که رژیم ولایت فقهیه به
سیسم گسترده ای دست زده و سجوی حیوان آما برای
براه انداختن کشتا و بزرگ دیگری در جبهه ها
آراک می کنند، بهر حال حیاتینکا رژیم مرتست
رژیمی گمنده که مرئوسیت جنگ در جبهه های جنگ
تعمین خوا هشد، آنها در حقیقت نشان جنسین
و انموده می کنند که رژیم عراقی در مشتهای مشرف،
استعمال و در ما ندگی است که گویا با خند خیریه
در جبهه های جنگ، سرگون خوا هشد، ولی آما
سعر می جدید و کشتا و گاه های جنگ به سرنوشت
ولایت فقهیه را به دنبال خوا هداشت آما توجه به
حجریه هفت ساله جنگ، یعنی تجربه یک سالی از
طولانی ترین جنگهای قرن حاضر، ما با اطمینان
می توان گفت که هر تعرض جدید در جبهه های
جنگ، جز به خاک و خون کشیدن دهها هزار انسان
دیگر در دوسوی منگروا نتیجه ای به بار نخوا هشد
آورد، سیسم برای شعر می جدید در شرا بطی صورت
می گیرد که بیست جنگ قلمی، هزار هفت دیگر
و در ما ندگی رژیم ولایت فقهیه آنگاه رتار و هروقت
دیکراسیت، بنوا زن قوا و شرایط عمومی جنگ،
در مقابل ما سال گذشته، اکنون آنگاه به سرنوشت
جمهوری اسلامی بهم خورده است، در خور ملا می.

بقیه در صفحه ۲

بررسی يك سند در محكوميت «سكتاريسم و پراگماتيسم»

اخبار مبارز xalvat.com

دوره دوم - شماره ۲۴ آبان ماه ۱۳۶۶

راه کارگر



xalvat.com

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

همسوزی جمهوری اسلامی

وامپریالیسم امریکا در افروختن آتش جنگ در خلیج فارس

کارگران، زحمتکشان، مردم آزادخواه ایران!

نیروهای ترقیخواه جهان!

در روزهای غیردرگیریهای نظامی در خلیج فارس روبه افزایش شده و آتش یک جنگ ارتجاعی در منطقه را برافروخته است. حمله هلی کوپترهای آمریکا به کشتی "ایران اجر" حمله موشکی ایران به یک کشتی آمریکا و محاصره آن حمله آمریکا به اسکله های نفتی ایران در خلیج فارس و به آتش کشیدن آنها، همگی حاکی از آنستکه اکنون خلیج فارس و دریای عمان به انفجار آمیزترین نقطه در آبهای سراسر جهان تبدیل شده است. این وضعیت انفجاری ناشی از ادا به گسترش جنگ ارتجاعی ایران و عراق با شعارهای عوامفریبانه "هدا میریالیستی" از طرف رژیم جنگ افروزی ولایت فقیه و حضور مستقیم امپریالیسم آمریکا و متحدان آن در نا توبه بهانه "تامین آزادی کشتی رانی" در خلیج فارس و دریای عمان می باشد.

با فشاری چنانکه رانده و دوا شده و راهبردی برای ادا به گسترش جنگ در منطقه از آنرو است که بران مرتجع رژیم اسلامی چشم انداز زمستانی به اهداف ارتجاعی خود را در این جنگ بیش از هر زمان دیگر ضرورتی بیننده و درین بست کامل آن گرفتار آمده اند. اقدامات جنون آمیز رژیم اسلامی در ماههای اخیر، زمین گذاری آبهای خلیج فارس و دریای عمان گرفته تا خرابی آمدن و رخن زمین گشته و مکه و حملات نظامی به کویت، فقط و فقط زمینه وسیله مناسبی برای تقویت و تحکیم حضور مستقیم امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا در منطقه است.

لشکرکشی بی سابقه امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای فراساده انگلیسی به راهی از متحدان آنها در نا توبه بیستی از صد کشتی جنگی و مین روبر و با بیش از چهل هزار نفر از نیروهای نظامی نا تو، به قصد تأمین حضور نظامی امپریالیسم جهانی در این منطقه استراتژیک حمایت از حکومتهای مرتجع و ایستاده بخود و مقابله با احتمال تکوین و گسترش بحران انقلابی در باره ای از کشورهای خلیج فارس صورت میگیرد. از انقلاب ایران با پلن و امپریالیسم آمریکا همیشه دنبال فرصت و بهانه ای بوده است که حضور خود را در منطقه هر چه بیشتر تقویت کند. اکنون ادا به جنگ و بازرسی های دریایی و مین گذاری در خلیج فارس و سایر اقدامات چنانکه را نه و عوامفریبانه رژیم اسلامی، فرصت طلایی بدست امپریالیسم آمریکا داده است. حضور نظامی مستقیم خود را به استانه و ژاندارم منطقه بدون هیچ ملاحظاتی در منطقه تقویت کند و به مدخلی آشکار و شریسته تقویت در جنگ ایران و عراق در جهت منافع چنانکه رانده و خورده ستیزه، جنگ افروزیهای جمهوری اسلامی و مداخلات میلیتاریستیهای آمریکا ناشی از خطر واقعی گسترش جنگ در سراسر خلیج فارس و دریای عمان را افزایش داده و صلح جهانی را تهدید می کنند.

رژیم جمهوری اسلامی پس از یورش نیروهای نظامی امپریالیسم جهانی به خلیج فارس با ردیگر می گویند: اروپا روشی با آمریکا را عوامفریبانه جنگ "هدا میریالیستی" و خود سازد، خمینی میخا هدا. نفرت هدا میریالیستی مردم سر استفاده کنند و شده های نا آگاه را به حمایت از خودیگانه دوی برای ادا جنگ ارتجاعی ایران و عراق نیرو بیج کند و با ادا ختن با لمانگ "هدا میریالیستی" در سطح جهانی، خود را از انزوای کامل بین المللی که در آن گرفتار آمده است خارج سازد.

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) یورش نظامی امپریالیستها به آبهای خلیج فارس و دریای عمان را ندیده محکوم می کند و از جامع بین المللی و نیروهای صلح دوست و ترقیخواه جهان می خواهد که از خواست عادلانه مردم ایران و عراق یعنی بر خاسته فوری و بی قید و شرط جنگ، ملحق بدون غرامت و الحاق طلبی و مبتنی بر حق تعیین سرنوشت هر دو کشور و خروج همه نیروهای خارجی از خلیج فارس پشتیبانی نمایند.

مردم آزاده ایران!

ما هست! ارتجاعی جنگ افروخته و عوامفریبی "هدا میریالیستی" جمهوری اسلامی را وسیع افشا کنید تا رژیم خمینی نتواند با حربه ای دیگر جنگ خاشا شروز را ادا و ده و زمینه وسیله ای مناسب برای تقویت و تحکیم حضور مستقیم امپریالیستها در منطقه را هم سازد. تبلیغات و اقدامات رژیم جویا نه خود را دشمنها و روستا ها علیه جنگ و توسعه طلبی رژیم گسترش دهید، تنها راه مبارزه واقعی با امپریالیسم آمریکا بسرای کارگران و زحمتکشان ایران، دست یافتن به راه آزادی انقلابی و حق تعیین سرنوشت خودشان است و این جز با سرنوشتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی امکان ناپذیر است.

مرگ بر جنگ! زنده با صلح! زنده با انقلاب!

مرگ بر امپریالیسم جهانی! مرگ بر امپریالیسم آمریکا!

سرنوشت ما در رژیم جمهوری اسلامی!

بر فراز آریا د جمهوری دیکر اتیک خلیج!

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر

۳۰ مهر ماه ۶۶



سرنوشت جنگ و جبهه های جنگ

دنباله از صفحه ۱

برخیزى املی جمهوری اسلامی، قدرت شهابى آن درجنگ زمينى بود که عموماً با استفاده از تاکتیک "مواج انبساطى" سازمان داده می شد. شکستهای پی درپی حملات متعدد رژیم و بالاخره ناگامی شمرش بهمن ماه گذشته درجبهه بصره نشان داد که ولایت فقیه قدرت بیستوی درجبهه های زمينى را ندارد. درنتیجه همین شکستها بود که رهبران جمهوری اسلامی، که سال ۵۶ را سال تعیین تکلیف قطعی جنگ اعلام کرده بودند، ناگزیر شده ست از ضرغرات وسیع برادرند و مرنا بهما زمانه شدن درگیریهای کوچک، با بقول خودشان "عملیات پارتیزانی و محدود" روی بیاورند. زور آزمائیهای متعدد، گریبلاها "و" فجرها "ی متعدد، نشان دادند که رژیم مسسراق با برترسیری نیروهای زرهی خود، به خوبی می تواند در برترسیری نیروهای پیاده نظام جمهوری اسلامی را خنثی کند و حملات آنرا درهم بشکند. در یک سال گذشته به برتری پیاده نظام جمهوری اسلامی افزايش نیافته، بلکه تمام شواهد و قرائن نشان می دهند که از قدرت بسیج آن کاسته شده است. اما مسساق عوش رژیم عراق با برخورداری از پشتیبانی بسیاری از کشورهای عربی و همچنین با داشتن دست بازتر در خرید تسلیحات پیشرفته، با حتمال زیاد نیروی زرهی خود را در یک سال گذشته به بیش از پیش تقویت کرده است. بنا براین حتی در حوزه جنگ زمينى، جمهوری اسلامی چیرتازه ای ندارد که وارد میدان کند. گذشته از این، برتری مطلق نیروی هوایی رژیم عراقی، هر نوع تحرک نظامی گسترده رژیم ولایت فقیه را مختل می کند. "جنگ شهرها"، "جنگ تاکرها"، حملات هوایی مداوم به پایانه های نفتی ایران در خلیج فارس، نشان داده اند که رژیم جمهوری اسلامی در مقابل حملات نیروی هوایی رژیم عراقی کاملاً بی دفاع و درمانده است. تفسیر شرایط علیه جمهوری اسلامی در حوزه های دیگر جنگ، بهما رقطعی تروجشگریتر از حوزه نظامی است: اکثریت قاطع کشورهای عربی صراحتاً در مقابل جمهوری اسلامی قرا گرفته اند؛ مخصوصاً کشورهای حوزه خلیج فارس و در رأس آنها عربستان سعودی و کویت به فحوت علیی بسا رژیم جمهوری اسلامی کشا نیده شده اند. امیرالیم های آمریکا، فرانسه و انگلیس و باره ای از متحدان آنها در نا توبه حما یست از گوست و عربستان و سایرین دشمن های مسسوز خلیج فارس بنا و گان جنگی میسر را در آبهای منطقه شترکز کرده اند و رسا جبهه دیگری گشوده نده اند که نه تنها کم اهمیت تر از جبهه اسلامی جنگ ایران و عراق نیست، بلکه از جها تفسی حساب تر ویرا اهمیت تر از آن نیز هست. و بالاخره شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۵۹۸ و با بان یافتن جنگ ایران و عراق شده و در نتیجه، فشار بین المللی گسترده ای علیه رژیم جمهوری اسلامی آغا زنده است. درجنبه شرایطی که همه چیز بر رژیم جمهوری اسلامی

زیر فشار رقبا و گرفته و طرفداران کا هش هژنه های نظامی موضع خویتری پیدا کرده اند، با انتخاب موضع سخت در جنگ، امپریالسم آمریکا را نشو واده رند.

اما علی رغم تمام این تفلها رژیم ولایت فقیه می تواند از انزوای بین المللی کنونی رها شود و نه می شود در جبهه های جنگ به پیروزی جنگبری دست یابد. در شرایطی که هیچ جنون آمیز مدعی برای برآمدن احثی گشتا رهای انسانی گسترده در جبهه ها آقا زگریده است! در شرایطی که رهبران رژیم با استفاده از ضو و ای بی بی فرانسه و جنا بنگا رانه ای، مانند بافتا با مطلق "شورای حمایت از حقه" از خمینی می گوشت پیرو جودان را تحت عنوان جهاد، با حیا ریه جبهه های جنگ بکنا ندویند. کمک به جبهه ها سه سه بره براتی بنگ زنده، در شرایطی که رهبران جنا بنگا و رژیم با



سرا و با داشتن با لیا که "فدا میربا لیبی" ایگا ر دیگر می گوشت رژیم ارتقا می خود را از سنگ برهاند: وضعه کمونیستها تمام کارگران آقا، و همدا انقلابیون این است که با تمام نیرو با ادا واد این جنگ ارتقا می و هر نوع تسادارگر بیج برای آن به مقابل به رخنه و پیله میسرد. شتمیده و زخمی گشتن کشور ما بنوشم به هند که این جنگ، جنگ ما، جنگ توده های مردم ایران، بیست بلک جنگ، است برای حفظ خاکست ما و ونگین ولایت فقه. باید با تمام نیرو و هر وسیله ممکن به مردم نوبه ده ده درگیری رژیم امپریالسم آمریکا، هم جزو اربان جنگ ارتقا می نفیر نمی دهد. اس درگیرها ناشی از اختلاف منافع دوسرو اربان می است رنه منشا موقعیت آمریکا را در منطقه تعجب نمی کند بلکه تمام را شرط لازم برای غنوت آنرا فراهمی آوره، انگلیسون سن از هر وقت دیگر با شفا رعدت با جنگ ارتقا می شعار ملج هوری و بی قید و شرط بدون الحاقی و بدون فراغت و شنج کنیم. و با بدست به مردم توصیف بدیم که برای رها می از این جهیم جنگ با بدیه حیات جمهوری اسلامی با بان دادا، آری ما نیز متفهم که سر و سونت این جنگ با بدیه حیات جنگ تعین بود. اما نه در جبهه های جنگ ارتقا می، در گشتا رگا هجای سرادگنی میان عشا، بلکه در جبهه های جنگ انقلابی طلبه فقیها، در گشتا رهای شورانگیز انقلاب علیه رژیم جمهوری اسلامی

رژیمهای طرفدار و غرب را در این کشورها به مغایطه خوانده اند. تداخت، تجربه جبهه ها گذشته نشان داده است که دولتهای امپریالستی غسرب، علی رغم اختلاف منافع تدمیمان خود در خاور میانه، در سفتیانی و همرا می آمریکا در لشکرکشی به خاور میانه تردیدی به خود را نمیداند. تنها دشواری نیز هما نظور که ما رها اعلام گسرد و در موقعیتها مختلف نشان داده است، می تواند موافق پیروزی جمهوری اسلامی در این جنگ باشد. زیرا رژیم جمهوری اسلامی علی رغم اختلافات آن با آمریکا، قبل از هر چیز یک رژیم ضد کمونیستی است و تقویت آن مسلما ضد کمونیسم را در منطقه تقویت خواهد کرد. علاوه بر این که خاور میانه را با بل فعال دیسما شیک و اقتصاد می با کشور های عربی است. در صورت حمایت از ایران، نه تنها غالب کشورهای عربی را علیه خود تحریک خواهد کرد، بلکه با طر تلویط یک رژیم ضد کمونیست، آشید در همسایگی خود، خطر اروپا رونی با آمریکا و متحدان آنرا در منطقه آفرایش خواهد داد. با توجه با این موقعیت بین المللی نسبت با بداری که علیه رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمده است، با ساد دفع الوقت رهبران رژیم به محمول یک انتخاب صاب نه، بلکه نشانه یک در ماننگی کامل است. بهمن دلیل با گذشت زمان امکانات ما نور رژیم سرعت محدود و محدود تر می گردد. نگاهی به حوادث هفت ماه گذشته نشان می دهد که رژیم با گذشت هر روز ظروف سی با کامل رانده می شود. تصمیمات کنفرانس کشورهای "شورای همکساری غلب" و کنفرانس کشورهای "اتحادیه عرب" در همتی یک ماه گذشته در حکومت استسبران رجا نداری، ارعاری و منو حیات ارکوست در مقابل دست ایدارهای رژیم جمهوری اسلامی با این کشور، نشانگر اوج انزوای بین المللی رژیم است. در جریان احلاان سران کنو رهسای "اتحادیه عرب" حتی سوریه یعنی فضا مندر رژیم جمهوری اسلامی نیز عملا به حرکت دیگران پیوست. در اوج این در ماننگی، اسروای سیاسی است که رهبران رژیم می خواهند با ادا نداشتن عملیات، حدید در صبه، موقعیت با این خسود را بهود و به حد، هدف از بدارک شمر می جدید این است که ولایتان دافن با مطلق سرخشی، موقعیت خود را در مذاکرات، که برای تعین نحوه اجرای قطعنامه ۵۹۸ بران داده، تقویت کنند. آنها ساز این طری می گویند مدعی دیگر برای خود در جبهه بحد و بیوا بند ساد دفع الوقت با را در مقابل طرحهای جدید سرکل ما زمان ملل با رها داده اند. تا با با انتقاد ارضای سیاسی تا نسیر حمله آمریکا به کوه های نقش ایران در حلبچان، اگر در ۲۷ سپر ما گذشته صورت گرفت، می گوشت تحت شعارهای عوام فریبانه "فدا میربا لیبی" به سمج ناره ای دست بزنند و می توانند به مردم به بهانه سارو با آمریکا به گشتا رگا هجای جنگ ارتقا می روا نه کنند. نا لیا سعاد ز به ما به کیسون در جبهه های اصلی، آنها برای داغ بکشد انشمن شور جنگ تا گر سرتبه عملیات دست بزنند و سرور با این ارجا لبا ما دگی و سنج خار پیوند، را با در شرایطی که سعاد ز سقوط سورس میسارم، دولت رنگان برای کا هن کسری بودجه سیدت در

تفصیر کرده است، و زیمش معلوم است که هر تفسیر فضا می جدیدی در جبهه های جنگ - و عملیاتی جمهوری اسلامی، چنین تفسیری تنها در جبهه های جنگ زمینی مقدور است. لفظ ما تو ای را جز شدن رژیم را سشتو میا ن خواهد کرد. در اینجا این سوال مطرح می شود که آیا رهبران رژیم به این نا توانی خود واقف نیستند و آگاه هستند، چرا تفسیر جدیدی را بدارک می بینند؟ حقیقت این است که رهبران رژیم بخوبی می دانند که پیروزی نظامی در این جنگ ممکن نیست. اما آنها به دلیل وحشت از عوا تب نکست در جنگ، خود را با ادا محنت محمول می بینند. آنها بخوبی می دانند که نکست در این جنگ آسمازی خواهد بود. برای این کار ولایت فقه، با برای تمام نیرو و همتی خود می گوشت از اس نکست بگر بزند. بهنا برای ادا مات و تلاشهای گوناگون ۱۰۰۰ جزگر برهای شاگر بر از اوا قیمت جز دیگر سرتی سرتی، گویزها می که نشانده اشکار در ماننگی سیاسی و لاعلاجی است. از اوا ثل سال جاری که جنگ ایران و عراقی بطور همه جا شنه خشت بین المللی بساد ا کرد و به محمول از زمانیکه در شنه در خواست حکومت گویت از آمریکا و شوروی برای حمایت مستقیم از گشتی های نفتی آن، علاوه بر جنگ ایران و عراق به سراسر منطقه خلیج فارس گشترا یافت. رهبران جمهوری اسلامی در با فتنه سرتی جنگ، دیگر نمی توانند تنها در جبهه های جنگ تعین شود. آنها در با فتنه گشترا بین المللی و عوا میل ژتوبلیتیک که تا کنون بین نشان عمل کرده بود، اکنون به نشان عمل می کند. بهنا برای این بجای تروکوا ملی روی جبهه های جنگ ایران و عراقی گوشتند و این مخمه و تنگنا می که با تمام هم تنگ شرمی شد مغری بچوبند. اما با تمام ادا مات آنها بجای آنکه فضا را کا هن بدیم، عملا به پیشتر سراط را به رور آنها تنبیه داد. چند ماه گذشته، یعنی بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، آنها جاره ای جز با سست دفع الوقت و طفره روی با آللوا ز موضع گیری روئن در قبال قطعنامه مزبور نداشتند. این سیاست را با این ادا داده بدومی دهند تا بلکه توافق اعطا دایمی شورای امنیت که مدور این قطعنامه را مکان بستر باخت به بخورد، اما تمام توانا هشتان می دهند که توافق اعطا دایمی شورای امنیت با زمان ملل، هر چند توانی تا در و مدومی است، اما با زمان موقعیتی بین المللی است که خصلت خلی زودگیری ندارد. در این موقعیت بین المللی که ترا ط و عوا میل متعددی آنرا سر جود آورده است، هجک خوا های پیروزی جمهوری اسلامی در این جنگ نیست. تا ما رگاری امپریالسم آمریکا و متحدان آن با پیروزی رژیم جمهوری اسلامی در این جنگ خصلت زودگیری ندارد. زیرا این امر علاوه بر سسر بهم زدن تمام ممالاات سیاسی در خاور میانه، قطعلا موجب تقویت حش با این اسلامیتی گسه هم اکنون در سراسر از کشورهای ارتقا می عرب حش کا ملافا لی محسوب می شود، غرا هده سه و



گرامی باد راه اکتبر سرخ!



هفتاد سال پیش، یعنی در ۱۲۵ اکتبر ۱۹۱۷،
با شلیک روزمنا و "ورورا"، ناپوس بزرگتر بسین
انقلاب تا ریح بشریبدأ در آمد، هیچ آتشسبوب
اقیانوس و هیچ زمین لرزه و طوفان سیاسی،
هرگز بسترگی پیکا و قهرمانا نه پرولتا رسای
روسه، چنین سرنوشت سیاسی را با دیگرگون نکرده
است. اگر انقلاب کبیر فراموش، به تعبیر هگل،
سپیده دم میسی بود که در آن گوئی برای اولین بار،
آسمان زمین را در آغوش می کشید، اکتبیر آن
وستا غیر سرخی بود که سیاه را در دما رنسا زه ای
قواری می داد، و جهان را سقف می شکافت تا طرحی
نود را نداد. اکتبر سرخ، نه حادثه ای در جهان،
بلکه خود بزرگترین حادثه تاریخی - جهانی بود
که چشم انداز واقع فرهای بشریت ستمدیده و
محروم را ترسیم مضمود، فردائی بود که با امروز
آغاز می شد. و تا ریح را از پیش تا ریح شمدن
انسانی جدا می کرد. اکتبر سرخ، آغز عصری تازه
در تا ریح بود که با موهائی طبقه کارگر و تاسی
بشریت ستمدیده را رفید هر گونه بهره کشی و شتم
طبقائی با رفقا می آورد. اگر انقلاب کبیر
فراموش، بهیچ راهائی سیاسی و برای میسی
انسانها راه تا ریح عرضه کرد، اکتبیر رسالتی
بس بزرگتر را در برابر بشریت قرار میداد:
بر انداختن هر نوع نظام بهره کشی انسان توسط
انسان، برابری سیاسی - اقتصادی و بیبا ننگیدن
نظام شومین سوسیالیستی. اگر انقلاب شوروی
محصول توسعه مناسبات سرمایه داری در دل نظام
کهنه فئودالی بود، انقلاب اکتبر، خود نتایج
توسعه سرمایه داری و تشدید تفا دیین خمل است
اجتماعی تولیدات تملک خصوصی آن بود که ما لکیت
سرا بزار تولید را بهیچا به وسیله بهره کشی فرا اختیار
مشتی کوچک، یعنی طبقه سرمایه دار قرار میداد. از
اینرو، خود قرار بندی قانوشمند در تگامل تا ریح
بود و نه "تحویل" یک ایدئولوژی از بالا توسط
یک دیروی سیاسی، چرا که سوسیالیسم، قبل از هر
چیز، مضمون سیاسی - طبقائی را رد و دنیا بد آنرا
با یک سلسله "اصول و احکام" ایدئولوژیک یکسی
داشت. راهی را که تمام انقلابات پیروزمند
تا کنون طی کرده اند، خود دلدلی هستند - سر
قانونمندی، ضرورت و حقایقیت آن انقلاب سرگی
که دروازه های تاریخ را بروی پرولتا ریا گشود.
اگر بیام تا ریحی انقلاب سرخ اکتبر، بر انداختن
بهره کشی و مالکیت خصوصی بود، خود از وایسای
متمدنی، درس های فراوش نا شدنی برای همه
پرولتا ریای جهان و نیروهای انقلابی که برای
محونظام بهره کشی سرمایه داری پیکا رمی کنند،
بیا رت گذاشته است. انقلاب کبیر، اکتبر، بهیچان
پیروزی لنینیسم ستمنا بهیچا و کسیم عرما ست و



این تنها راهی است که پرولتاریا را هلاک شده از ستم سرمایه از آن گذشته است و این تنها راهی است که بشریت تحت ستم رستمها صید دنیا در پیش رو دارد. واکتبر همان بعنوان راهنمای حرکت انقلابی پرولتا را با فی خواهد داد و از آنرو ، اکثریت لفظ دست آورد پرولتا را با روسیه ، بلکه دست آوردش می پرولتا را با جهان است که امروز خود را در دستار سوسیالیسم در شوروی و بلشویک کشورهای سوسیالیستی نشان می دهد. آری این دست آورد اکثرا است که توانسته است میلیونها مردم زحمتکش را از چنگ سرمایه رهای راجع اجتماع در جوامع سرمایه داری نجات دهد و برای انسان یک زندگی با شرف فراهم سازد. این دست آورد اکثرا است که دیگر پیوندهای تاریخی از نیم قرن پیش با پشوا از جامعه شوروی رخت بر بسته است. برای همه انسان کار بهیشت و آموزش و فرهنگ رایگان وجود دارد. و کسی از بیم فردا رنج نمی برد. در حالی که در پیشرفته ترین و ثروتمندترین کشورهای سرمایه داری جهان ، دهها میلیون نفر در میکاردی و فقر و ستم بردند و است و آموزش در حدیک کالای معرفی است که فقط با پول باید آت را خرید. آری اکثرا جهان را به دو نیمه ویرانه و دنیای متفاد تقسیم کرده است !

با اینهمه ، اگر چه سوسیالیسم با پیروزی اکثرا ، توانائی های شگرفی بوجود آورده است ، و تا ربح هفتاد ساله شوروی و دیگر کشورهای کیه بعدا به سوسیالیسم پیوسته اند ، گویا است ، لیکن هنوز از ظرفیت های خود شمای استفاده نکرده است و برور از حوافات در آن ، مانع از یکا رگیری کامل ظرفیت های آن شده است. با زنگت بسنه ستهای انجینی واکتبر ، به شوری و تمحیظها تنها راهی است که پرولتا را در پیشش رود و در دیدی شیمت که سوسیالیسم با غلبه بر سط های خود ، توان ایجاد ز و خود را بشماش خواهد گذاشت .

آری اکثرا ، حادثه ای است که شایسته است به شمای پرولتا را با جهان و همه بشریت ستمیده ، و ما نیز به شما گودائی رزمیده از رفوی جهانی کار ، این روز بزرگ را فرغنه می داریم ، به شما است اسارتا کوس حزب بلشویک و پرولتا های روسیه درود می فرستیم ، بر سنت های بلشویکمی و رزمندگی آنان و فادار شما شیمو را بسن و فاداری به راه اکثرا و انجینی بودن شمسود بر بلندیم !

فراوی از مرزهای دموکراسی بورژواشی ، وسیع ترین و مستقیم ترین شکل دموکراسی شده ای ، یعنی دموکراسی شورائی را که بیسان را راه طبقاتی میلیونها کارگر و دهقان ، بونکه در شورا ها گردا مده بودند ، بوجود آورد. شورا ها نه فقط بیان مستقیم ترین و وسیع ترین شکل دموکراسی ، بلکه آفریده خود شوه ها را با غلبه حکومتی خود آنان بود. از اینرو ، اکثریت فقط عالیترین شکل دموکراسی ، بلکه نظام حکومتی شورائی را بوجود آورد که شمای سوسیالیسم را بر عهده گرفت. با انقلاب کبیرا کثیر ، دموکراتیک ترین شکل حکومتی خیر در جهان متولد شد.



همه قدرت به دست شورا ها !

یکی دیگر از دست آوردهای اکثرا سرج ، حل مساله ملی بود. در کشور کثیرا املای مشکل روسیه بگردان دهها میلیون تن از مردم از ستم ملی رنج می بردند. با یکا رگیری غل لنینیسمی در مساله ملی ، یعنی حق تعیین سرنوشت خلق ها ، ستم ملی ، جای خود را به اتحاد و طلبانه خلق ها ، برابری ملت ها و همکاری برادرانه در دولت شوروی ، توسعه اقتصادی و فرهنگی همه جمهوری های شوروی را هدف خود قرار داد. برای آگاهش نابرابری رهسان کردن توسعه آنها ، گام های جدی برداشت. امروزه تنها لنینیسمهای واقعی هستند که از حق تعیین سرنوشت خلقهای تحت ستم تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل دفاع میکنند. هیچ نیروی سیاسی دیگری چنین موضعی را در بر شما خود منظور نمی کند.

پیروزی انقلاب اکثرا که پیروزی لنینیسم است ، چشم اندازی از قرن آینده را شری می کند و برای آن استراحتی و ناکتیک فراهم می سازد .

xalvat.com

درس های اکثرا سرج را باید آموزش های لنینیسم خلقی کرد. انقلاب اکثرا ، قبل از هر چیز ، ضرورت یک حزب طرا زینین پرولتاری را که همان حزب لنینی است ، در رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا مطرح نمود. مری که کمون پارسی سرورم از آن بود و فتنه آن در رهبری پرولتا را با روسیه ستون یک عامل شکست عمل نمود. حزب طرا زینین پرولتاری ، از همان لنینیسم به پرولتا ریسای جهان بود که پیروزی انقلاب اکثرا و شمای سوسیالیسم ، بر ضرورت آن مهر را شید و حقا نیست آنرا با ثبات رساند. بدون یک حزب لنینیسمی ، رهبری انقلاب پرولتاری نا ممکن است و با بسن حقیقت را با رها ، انقلابات پیرو ز شکست خورده پرولتاری ، از جهات متفاد و ش نشان داده اند.

انقلاب اکثرا در یک کشور دهفائی بوتقوع ، است که پرولتا را فقط بخش کوچکی از جمعیت شما تشکیل می داد. و برای شکست بار ، امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور دهفائی را پیش کشید. اهمیت آن ، بویژه در مورد شرق ، از آن نظیر است که شمای سوسیالیسم در شرق ، بسنه و انقلابات پرولتاری در غرب نا ممکن نمود می شد و انقلاب دموکراتیک در روسیه را شما از انقلابات پرولتاری در غرب در نظر می گرفت که با بیمیاری انقلاب دموکراتیک در روسیه آده و با گذار از مراحل ، امکان شما شمای سوسیالیسم در روسیه و با برکشورهای دهفائی را شرا مهمی کرد. از این نظر ، وقوع انقلاب سوسیالیستی اکثرا در روسیه ، شانی داد که درجه معای که شمای سرمایه داران غالب شده است مرز میان انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی تنها با درجه شکل و شازمانیافتگی پرولتا را و متعش (شما پرولتا را) شمسن

میشود. رنه چیز دیگری : انقلاب دموکراتیک در شما و م خود با انقلاب سوسیالیستی بدل میشود. پیروزی انقلاب اکثرا ، در این حال ، پیروزی غل لنینیسمی در عرصه د خلقی و جهانی بر سط و شکست اپورتوئیسم بود که با انقلاب و یکت شوری پرولتا را به انتقاد شمتا و شرا تاجام به ادوی فدا انقلاب بورژوازی پیوست. شما رزه با انقلاب اکثرا و راه اکثرا در رأس هدف های دشمنانه خود قرار داد. انقلاب اکثرا ، در راه به دموکراسی ، شمان آسین حقیقت بود که پرولتا را برای براندا غن سنج نظام مپره کشی سرمایه داری ، با پیدا ز سر هائی دموکراسی بورژواشی قرار شروود. انقلاب فوریه در همان سال ، به شوی نشان داده بود که چگونه شمای شندیده مبارزه طبقاتی ، دموکراسی بورژواشی در برابر بر تلاش های انقلابی پرولتا را می استند و شمای رزه علیه آن بر می خیزد. و با رتجاع می گراید . اگر دموکراسی بورژواشی ، گرا و ادواتا ریح آسین میل ترکیبی خود با رتجاع را با ثبات رسانده بود ، اکثرا نیز بیان اثباتی این ضرورت فرا ووی از دموکراسی بورژواشی برای درهم شکستن اراده طبقات حاکم را شما رگیری بود. که دموکراسی بورژواشی را وسیله ای برای حفظ امتیازات طبقاتی و نظام مپره کشی سرمایه داری خود قرار می داد. پرولتا را با روسیه در اکثرا ۱۹۱۷ ، شمای





دوره دوم - شماره ۴۴ آبان ماه ۱۳۶۶

پاسخ به نامه ها

★ رفیق حمید از ما درباره موضعمان درقبال اکثریت (پساج گفتگر) پرسیده است و ضمن انتقاد از موضع ما مطرح کرده است که برای همین ما بی "چرا" تنها دو همکارى با حزب توده و اکثریت ما زنیست؟ در همان حال رفیق درقبال این جریانات مطرح می کنند که "نویسه گرک مرگ است" و اینها حالاکه کمی خرد را بر سبلافتشان نیست نویسه کرده اند."

ضمن تشکرا از رفیق که این چنین درقبال مواضع ما سبلافت نشان داده و سعی کرده که در موردی که لازم می دانند "هشدارهای ضروری" بدهد مجدداً به مواضع خود در این زمینه سر می گردیم. با نشان دهیم که نگارنده رفیق در مورد "خطا" راست روی "درتا کتبکهای ما بی مورد است". در فاربع پیش بین السبلی کا رگسری و کمونیستی. این اولین بار نیست که بخشى از نیروهای سیاسی پس از یک دوره همبستگی سبلا دولت یا طبقات حاکم به خطای غریبى اعتراض می کنند. اینها در فراموشی، بنشاید یک جریتمان اجتماعى بهتانیست. فاقد استقلال لازم و دوقطب اطلبی جامعه سرمایه داری یعنی طبقه کارگر و سوز و آزار است و همواره در پیجهای تاریخی دجارتاشناقی میشود. برخی بطور قطعی به اردوگاه ارتجاع می گریزند و برخی معی در همبستگی سبلا طبقه کارگر و نیروهای انقلابی می کنند. بر غرور کمونیستها به آن دسته از نیروهاى که به خود آمده اند و پس از اجتماع دا ر گذشته بود، می گویند با انقلاب همبخت شوند. ده می با یست باشد که خود ما رگس ولینس مرا حه کنیم. در دوران بیسار (در آلمان) حزب لائالی ها که بخش سبلا طبقه کارگر آلمان را تحت نفوذ خود داشت به تیره های "رهبرولادین" بهیما رگ اقتدا کرده و ملقمه ای از بولوشیسم بولگری را بعنوان سوبالیشیسم اجتماعى و "رخنه گام به گام" درجعات سیاسی و اجتماعى از ما سبلافتند. طبقه کارگر و رگس نشخوار می کرد. این سبلافت از جانب ما رگس و انگلیس مرا حه بعنوان نیات به طبقه کارگر و عمد استانی با ارتجاع طبقه کارگرى محکوم میشود و ما رگسینتها هرگونه عمل مشترک با آنان را تقبیح و ترمیم کردند. پس از شکست این خط مشى و پیورش سبلا رگ به کل طبقه کارگر، این بخش از نیروها سبلا سبلافت انقلابى طبقه کارگر به زگتنده و ضمن طرح اشتباهات خود، عواطف و همکارى سبلافت در مقابل "توانیپ ند سوبالیشی" بهیما رگ شدند. این امر با کسب قلعى و آشکارا مان سبلا بیسما رگ همرا ه بود. ما رگس و ما رگسینتها چسبه کردند؟ با آنان صحت عنوان "نویسه گرک مرگ است" هرگونه اقدام مشترک و رفع تحریم را رد کردند که رگس سبلافت آنها ضمن تصریح نکسبات اختلاف خود ما لایا لیون، ضمن ادایه ما رزه مستقل بقیه در صفحه ۲۵

جانبه لیبرالسم به مثابه سیاست عمومی و سراسری سازمان، مقاومت در گنجینه اموی ضد انقلابی است. اما یک دیدگاه دیگر با وجود آن که سخت مخالف درگیری بود، اما از این نقطه آغاز نمی کرد، با این دیدگاه عدالت آن جهت مخالف درگیری گنبد بود که اعتقاد داشت تعادل فواید بود، مانند سیاست، دولت، تأسیس، ملی کوپتر گمبزی و هواپیمای دارد، مسئله داشت است و نه گویشتانی و تعداد اعشار سازمان محدود است و از این حرقیه... همین درگ و همین استدلال درنا طهره معروف استند ما که در روزنامه های آن زمان سخن کامل آن به چاپ رسیده، آمده است. (۲)

در زمستان سال ۶۱ سازمان مذکور طی جزوه ای تحت عنوان "درس تاریخ راجدی بگیریم"، مجدداً از حزب توده برای انجام عمل دعوت به عمل می آورد؛ "سازمان ما همچنان رهبری حزب توده ایران را به دست خود می گیرد، خواهی می شد ما به دور فعالیت آنان را صد می کند و از آنان می خواهد که به خاطر ما طرحی طرح جنبش کمونیستی میهن مان این شود و تا گشتیک های شگ نظرانه و به دور از پرنسپ ها و اخلاقیات کمونیستی را به دور بریزند و به دست اندک مسئولیت هم می ما در قبال مردم سازمان و در قبال انقلاب خوشامان بسیار استگین و غصبر است." (۵)

در گزارش هیات سیاسی به چهارمین پلنوم ک.م. مورخ خرداد ۶۲، پس از تأکید بر ضرورت تشکیل "لترناستورا انقلابی" مرکب از مجموعه نیروهای ترقیخواه، بیرون و درون حکومت، مجدداً از جنگ نظری های گروهی وینش های بی پایه رهبری اکثریت (جناح گنبد) را اعتقاد دیم می آید و فراغ می توان وحدت مادی می شود که: "ما از شما می کمونیست های میهن مان بویژه رفتن فدائی گرا، خود را از ما جدا کرده بودند و نیز از رهبری آنان رفیقان و صمیمانه دعوت می کنیم که با نظرات تدوین شده کمیته مرکزی سازمان برخورد خلقی شما بکنند (یعنی با دشوری و خط مشی "انقلابی" حزب طرا زبون آید) و در نقطه های "اصیل" آن در حال (ارگ) ما از رهبری آنان و بطور کلی از شما می کمونیست های ایران می خواهیم که با نظرات این... را بافتن کمیته مرکزی سازمان ما برخورد نکنند... ما از همه آنان دعوت می کنیم که به دور از جنگ نظری های گروهی با طرا زبانیان مشترکان دستان هم را بکشاییم... و تنها با دور ریختن بغض های بی پایه (ارگ، رگ) و گام گذاشتن در جنبش راستی است که می توانیم به کمک هم و با اتحاد و عمل صمیمانه (ارگ، رگ) که تنها از جنبش راست راه را بروی خود می توانی براساس ما را کمیم... لنینسم انقلابی هموار کنیم، این نیاز از جنبش کمونیستی کارگری میهن مان است، بیاید به این نیاز پاسخ مثبت دهیم..." (۶)

همانطور که ملاحظه می کنید، از دیدگاه رهبری سازمان فدائیان خلق ایران میزان سکتاریسم در رهبری آن سیاسی، میزان نزدیکی یا دوری آن به این به این سازمان است. این مسئله که سازمان مذکور، همداستان با اکثریتی های جناح گنبد را روبرو بوده در نقش دستپاوان جلا عمل می کردند و منافع ناشی از تفکر رژیم جمهوری اسلامی را برای ادا به حاکمات شکنجائی خود بر مسافت نه تنها جنبش کارگری بلکه بر منافع کل جنبش انقلابی - دمکراتیک مقدم می کردند. دره ای برای رهبری سازمان مذکور اهمیت ندارد، با لائیک آزان، رهبری سازمان مذکور، چنان و فاجت را به اوج می رساند که نیروهای انقلابی و چپ را بدلیل عدم اتحاد با خود، به دلیل عدم تأیید شتاب ۱۶ از بر معنای نیروهای سکتاریست مورد انتقاد قرار می دهد!! آیا برای هر دمکرات انقلابی و بطور اولی برای هر کمونیستی روشن نیست که افشای این همکاری ضد انقلابی با رژیم نه تنها سکتاریسم نموده، بلکه عین و ناداری به انقلاب است؟! البته افشای این کارنا به ضد انقلابی، با منافع فرقه ای رهبری سازمان فدائیان خلق نمایرت دارد، به امر گذشتی متقابل "جهت پیشبرد امر اتحاد عمل بین سازمانهای سیاسی لطمه وارد می نماید؛ بهیذا چنین افتاگری بهیچوجه با نقد کمونیستی سکتاریسم سازگار نیست و دارد، بدین لحاظ مادر بررسی پلنوم هفتم سازمان فدائیان خلق ایران اتفاقاً داشتیم که: "سرانجام پس از هشت سال مجبور شد در پلنوم هفتم خود، به این حقیقت اعتراف نماید که رژیم جمهوری اسلامی از همان "فره ای انقلاب"، ضد انقلابی بود، بی آنکه به روشنی به مردم کشور نشان بگویند که ما به منافع انقلاب ایران بیش از همه و با حمایت از جاکمینیست ضد انقلاب و ارتجاع قرون وسطائی در گرام گرام انقلابی بزرگ به مواضع ضد انقلاب سقوط کردیم (۷)!" ما برای یک فرقه ناسیونال و فرمیت مدعی کمونیسم منافع فرقه خود بر منافع جنبش کارگری بطور خاص و جنبش انقلابی - دمکراتیک بطور عام ارجحیت دارد.

حال، دوره دوم این مبارزه ضد سکتاریستی را در نظر آوریم. بیایم از پلنوم ششم مرکزیت فدائیان خلق، ررسی سازمان مذکور در مقاله ای تحت

و پیوند آن با طبقه کارگر و تشکیل حزب طبقه کارگر و غیره، "عمل اصلی راه کارگر را سکتاریسم، دگما تیزم و سرخوردن های غیر سیاسی قلند ادبی کند که اساس آن نیز عدم اتحاد با سازمان مذکور است، در این مورد خوبست به ما صمیمیت الله غلغاری با نظریه کار "شماره ۲۰ مورخ ۲۲ ماه خرداد ۶۲" مراجعه کنیم؛ جنبش کمونیستی ایران در سالهای اخیر گام های مثبتی به سوی رشد و تکامل برداشته است، که به روزی انقلاب دمکراتیک و فدا مهربان لیستی میهن مان بهشتا بدو زمینه عیش شول، نقش شگرف ایفا نموده است (ارگ، رگ) جنبش کمونیستی ما خواسته غربا به ایران نا پذیر برای انحرافات آنرا رعایت می، ما جرایم نه و ما شویستی از یک طرف و انحرافات راست گرا به اندوخته دارد... بخلاف همین دوره آغاز شکل گیری انقلاب بهمن همان گونه که در بیانیه هفتم گفته ایم با وجود آنکه حزب توده ایران در قبال جنبش جهانی کمونیستی و انقلاب دمکراتیک ملی از مواقع بسیار درست تر از سازمان ما برخورد را برپود ولی نتوانست به نیروی قابل ملاحظه ای تبدیل شود." (۲)

آقای علی گشتگر، جهت مرز بندی با "چپ روی" سازمان اکثریت جناح گنبد، در سیاستهای اخلاقی و با لائیک، در امر اتحاد با "نیروی انقلابی حاکم" به شرح افتخارات واقعی خود می پردازد و مغلطه توضیح می دهد که چکمانی حق دارند بمنت "اکثریت" و اما ما مایه ریزی این خط را درون سازمان فدائیان ارجحیت افشارا به خود بدادند، ملاطفه کنید: "شوال رقیب گنبد رمدی شده است که گویا یکی از رفقای "رهبری" در حمایت از خط فدا میرا لیستی امسام عینی، افشای لیبرالها و افشای خیانت های بنی مدر و رجوی تزلزل و ضربه به ارجودشان داده است، رقیب مدعی شده است که گویا رقیب و یا رفقای از ما به خوف تعادل قوا، حمایت از خط امام و افشای لیبرال ها را قبول داشته اند، پاسخ ما به این گفته ها چیست؟! اگر پرسه موضع گیری رفقای رهبری سازمان را از انقلاب بهمن تا به امروز به اعتما مورد بررسی قرار دهیم خیلی آسان می توانیم در باب که حرف های رفیق میانه کننده در کمال مدد زت تحریف تاریخی است... از این نظرات را به مختصر زیر بدون تفسیر و توضیح لازم می دانیم: (حالا خوش رقی را در پیشگاه رژیم بنگور و دواخت کبانی را که مدتها قبل به شتاب ۱۶ از رهبری سکتاریسم راه کارگری تا منته رگ) مقطع جنگ کردستان، مقطع تحسیر انقلابی سفارت توسط دانشویان پیرو خط امام، از تحسیر سفارت تا مقطع درگیری در گنبد که باعث مربوط به ضرورت دفاع از خط امام و انشای لیبرال ها در دستور است. مقطع درگیری در گنبد و بحث مربوط به این کسبه چرا سازمان نمی بایست در گنبد رهبری شد، مقطع انتخابات و بحث مربوط به حمایت یا عدم حمایت از کاندیدای جویا مات "چپ رو" (پیکسار و راه کارگر) ۱۰۰۰۰ روز هنگان سید اندک اگر ما به همان سرفا له ۲۹ میل کرده بودیم (که افتخار نگارش آن را علی گشتگر دارد، رگ) و در جنگ کردستان شرکت نمی کردیم، اگر ما ندانیم که در سرفا له ۲۹ آمده است می پذیریم که: "موضع سازمان ما در قبال برورد های پاوه و با سر خوردن ما به دیگران است که مسائل همه خلق های ایران و همه مناطق ایران در شرایط کنونی باید از طریق سیاسی حل شود، و راه حل نظامی بدون تردید و بحث خلق های ایستاد را دستوریت تبدیل می کند و یکبارگی و استقلال ایران را در غلجری قرار می دهد "جنبش کمونیستی ایران است که دیگران را داشت؟! اگر ما در مقطع سفارت و پس از آن به همان سیاست لیبرالی ادا می دادیم کجا بودیم؟! اگر به کاندیدای های پیکا و راه کارگر در انتخابات رای می دادیم، تحول سازمان با به دشواریاتی روبرو می شد، اگر حوادث دانشگاه پش نمی آمده امروز کجا بودیم؟ (۳)... پرنسپ ها از راه نمی دهد که با جویا مات سائل مورد بحث در همه این مقاطع را به تفصیل انتخاب دهیم، اما برای جلوگیری از تحریف تاریخ همین جا بسیم یک نکته مهم را به می کنیم: در مقطع جنگ گنبد و دروغ استدلال که متکی به دویشتن متفاوت بود و درگیری سازمان در گنبد را سکوم می داشتند، بیک دیدگاه به درستی چنین استدلال می کرد که به خاطر اهمیت فدا مهربان لیستی حکومت جمهوری اسلامی ایران و ضرورت حمایت از خط امام عینی و افشای همه

(۴) کالست بلن "سیاست باز" عمارت نوری را که ترجیح می شد "کجا بودیم؟" است با این عبارات مقاله "ما را کمیم و دگما تیزم" متسدر چتر تشریح فدا می شماره ۵ میانه کنیم که: "اگر بکنیم چند "قالب" و "مفهوم" مانده "لیقه" و "پرولتا ریا" می شد برای همه مسائل اجتماعی، "مضمون مشخصی" داشت، جنبش کمونیستی ایران و از جمله راه کارگر در جانش که اکنون هست نبود و وضعی متفاوت می داشت، "بی با سیاست با ران، بی لطف و نهاده، با هم چنان از کازست مفاهیم "بی ارزش"، "بی محتوی" و "واقعیت ستیز"، "طبقه" و "پرولتا ریا" و مبارزه طبقه ای تا برقراری دیکتاتور پرولتاریا تا حد...؟



سیاسی در قتلان ما بهمان کارخانه و به محله در جنبش تا شومی گذارد، ده ها بار بیشتر در صحنه افتاد و رژیم و در صحنه میا رز که رگران و خود ما موشی افتاد و نمکس می را از شب گسترده شوی پیدا می کند! (۱۰) اختلاف در بالا و به ویژه اگر از شوع "قبل هوا کردن" باشد، کلیه دجل مسائل است و از طریق "بجا دقت" اختلافیون کمونیست "می توان به این اختلاف در سطح بنیادی جا به جایی پسواندویه مکتا ریم نیز شده داد.

اما معنا و مفهوم "قتل انقلابیون کمونیست" کدام است؟ حقیقت این است که ما زمان فدائیان خلق از دید پیدا یی نا کثون، این شعار را به پرچم خوبی بدل کرده است. از مقلع پیدا یی این سازمان (۶۰٪ در ۶۰٪) دستگیری رهبران حزب بوده شعار میزور، و در فرا خواشای مکرر رهبری سازمان مذکور به حزب بوده و رهبری و نقای اکثریتی "برای عداوت معنای بیالت و اهمیت عملی آن نیز متوجه رفع نگرانی خارج جمهوری اسلامی ایران و متهمون انشای اکثریتی های جناح کثرتگرا از اکثریتی های جناح یکجدا روکنند کردن شیع رژیم بود.

پس از دستگیری سران حزب بوده، سیاست سازمان فدائیان خلق - اکثریت در راستای تطبیق پذیری با شعار "نه شرقی، نه غربی" رژیم، متوجه دوری از حزب بوده و میا رز به "ناسیونال نیهیلیسم" شد و آنگاه که به بارگشت خا پذیر سیاست سرکوب از اجاب رژیم برای رهبری سازمان مزبور معروضه سیاست "پوست انداختن و تفتی اخلاقیات گذشته" را در پیش گرفت تا برای همه صحنه آوردن "مارکسیزم انقلابی" جدید شد و آرک میسند، بدسترس بود که در بهمن ماه ۱۳۶۲، اعلامیه تغییر نام سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت با شعار "کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران انتشار یافت و پسوند "اکثریت" از دانه عنوان این سازمان حذف شد. (۱۱) در مقلع مذکور، ضربات وارد بر سازمانهای انقلابی و چپ و نیز همکاران دیروزین رژیم بعنسی حزب بوده و اکثریت، این توهم را برای رهبری سازمان مذکور بجا آورد و به کنگه سازمان جدی حاضر در صحنه سیاست ایران است. از این رو، در کنگه زایش سیاسی بهشت سیاسی به پنجمن پلنوم کمیته مرکزی مورخ ۱۳۶۲، اصراری از مئی "ایجاد شغل" دید، یعنی خود سر را برجا بگام و وزن نرفته مذکور بدین نحو تاکید می شود: "ما وجود این شرایط ما عده هر چند که سازمان ما به لحاظ نداشتن بحران ایدئولوژیک سیاسی و به لحاظ ثابت شدن صحت مواضع شورویک سیاسی آن در جریان عمل (الحق که شکست نفسی هم جدی دارد) و ر.ک. از همه نیروهای سیاسی سیاسی جا معده متمایز است با اینکه مجموعه جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی ایران، به دلیل عملکردهای راست رواسه و "چپ" رواسه نیروهای تشکیل دهنده آن و به دلیل سرکوب جدید جمهوری اسلامی فعلا در وضعیت نیستند که این را به فرا بطور مطلوب و معده جانشه انجام برسانند. (۱۲)

اما این توهم چندان ضایع نبود و در آن اتفاق دار خود "طیف توده ای فرا رسید. از این رو در گزارش سیاسی موب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (فدائی شماره ۶۶، در بهشت ۶۶) پس از ادای احترام و تعظیم و تکریم به خود، در باره اهمیت تاریخی انشای ۱۳۶۲ در ۶۰٪ و شکل دادن به "انضامات انقلابی" و "تجمیع از" طرح برنام سازمان "یعنوان" اکثریتی بی سابقه در جنبش کمونیستی ایران "چنین اظهار نظر شد: "اهمیت و عظمت تاریخی حرکت ۱۳۶۲ در ایران است که آلترنا تیوی را در درون جنبش کمونیستی شکل داد که با ایستادن بر مواضع اصولی و انقلابی در عرصه های ملی و بین المللی (گوپا رهبری سازمان در باره ما حبه کشت و رویت الهه فقرای با شریه گسار شماره ۴۰ و حوزه درس تاریخ را جدی بگیریم و بنبره، دنیا رفعت حافظه شده است) ر.ک. (هم در رژیم و ناسیونال نیهیلیسم حزب خود را طرد کرده و هم به دهگاه های الحاقی و "چپ" رواسه و ناسیونال کمونیستی مرز بندی قاطع و روشن ترسیم نمود. به همین دلیل است که این آلترنا تیو توانست بحث و سوزی روشنی را برای جم اندازد و تاریخی حرکت کمونیستی را ریزی شنا یید (رهبری اکنون به الهای دیگری بر بسته شده است) ر.ک. (۱۳) و اگر به نظر برنام سازمان به جنبش کمونیستی و انقلابی ایران از نظر انشای آن با مارکسیسم انقلابی با لحاظ ملایت دریا سگویی به ضرورتیات میا رز که رگران و توده معما در صحنه کنونی انقلاب را نظریه سه تدوین سیستم یکپارچه و منسجم بنیادها یا ایدئولوژیک - سیاسی آن و بالا فره از لحاظ گذر دگی نیروهای که در این پروسه درگیر بوده اند، در تاریخ جنبش کمونیستی ایران بی سابقه است" (۱۴).

چنانکه ملاحظه می کنید، مدالهای پیشین کنگا رکذا شده می شوند تا محله آرائی برای ورود "مارکسیسم انقلابی" که هم راست و هم چپ میا رز کرده

منوان "سکتا ریم" و الزامات جنبش کارگری و کمونیستی "مندرج در نشریه فدائی شماره ۱۵ مرداد ماه ۶۴ چنین اظهار می دارد: "در باره پراپا و وظیفه خطیر انقلابیون کمونیست (ایجاد شغل انقلابیون کمونیست - ر.ک. (سکتا ریم) بعنوان مهمترین مانع قتل کمونیست است" و "راه کارگر میباید از این سکتا ریم رایج نمایش می گذارد. ما ما چرا؟" "مرغور در سیاسی و معنوی راه کارگر با گزارش سیاسی موب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان معما، نمونه مفیدی است که نشان میدهد این جریان همواره غلبه بر سکتا ریم راه درازی در پیش دارد... "فاریخ شش ساله راه کارگرنشان می دهد که این سکتا ریم تا چه حد در آن ریشه دار بوده است". (۸) و این تاریخ شش ساله سکتا ریم درجه مواردی ضرورت یافته است؟ (۹) عدم پیوستن به سازمان فدائیان خلق پس از قیام بهمن ۶۲ عدم خائید انشای ۱۳۶۲ در ۶۰٪ عدم انشای با اختلافات اساسی از حزب توده و اکثریت (۱۰) عدم پاسخگویی مثبت به فراخوان پلنوم ششم فدائیان برای تشکیل شغل انقلابیون کمونیست!

در مورد سورا اول همین قند باید بگویم که پس از قیام بهمن در ماههای اول تلاش ما متوجه پیوستن به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بوده که با مرغورده متغی رهبری سازمان فدائی این تلاش با بن بست مواجه گردید. اما بهرحال تردیدی نیست که حتی در صورت پیوستن ما به سکتا ریم، به سکتا ریم شغل انقلابی از خط مشی سوسال خیانت پرست در این سازمان قطعی نبود و بهرحال اعلان جنگ اکثریتی های "فرزدا رنگدار روکنندگرمه" ما "بعنسی" "تلقیتی های گمراه" راه کارگر و بیگاریا به قوت خود پائینی می ماند.

اما در مورد مورد دوم، یعنی عدم خائید انشای ۱۳۶۲ در ۶۰٪ به سکتا ریم که این اتهام به بهترین وجهی تفاوت دو نحوه متفاوت و پذیر خورده به سکتا ریم و انضامات در آن را مشخص می کند، زیرا اگر برای رهبری سازمان فدائیان، ملاک فرقه گراشی عبارتست از درجه اتحاد عمل و نزدیکی با سکتا ریم جریانات با فرقه خرد برای ما سکتا ریم با چیزی میز خدمت فاعل شدن برای منافع تنگیلات خود بر منافع کل جنبش کارگری مترادف نیست و از این رو عدم جانیاداری از انشای ۱۳۶۲ در ۶۰٪ مرقا یکی از حلقهات بحران رژیم بود و رهبران آن بر سر سینه خود تمام می مدالهای افتخار و دشمنی جلا در افروخته بودند. نه سکتا ریم، که عین وفاداری به انقلاب بود، در مورد مورد سوم، یعنی عدم پاسخگویی مثبت به فراخوان پلنوم ششم فدائیان نیز ما سکتا ریم که در این پلنوم برخی شکات "کوچک"!! ز قلم انشای بودند که نخستین آن ترسیم مورخ انقلاب و ضد انقلاب بود. علاوه بر آن پلنوم مرز "مارکسیزم انقلابی" با رژیم در باره به طاعت قدرت سیاسی سکوت مانده بود و به عوض توضیح اشتباهات رهبری سازمان فدائیان ما از استحال جمهوری اسلامی سخن میمان آمده بود و تشویری "برخیزید و رات جمهوری اسلامی" فرموله شده بود و در همین حال از تشویری راه ترقی خضما عی بلحاظ اصولی جانیاداری بعمل آمده بود!! البته سازمان ما به فراخوان اتحاد پلنوم ششم پاسخ مثبت نداد و سیاست با بکوت این سازمان را تا پلنوم هفتم ادامه داد. آیا این عمل سازمان ما سکتا ریم بود؟؟؟؟ یا سکتا ریم رهبری سازمان فدائیان، به دلایلی که پیشتر دیدیم، مثبت است!

معنای سکتا ریم در فرهنگ ناسیونالیستی و فرمیت "مخوبی" در مقاله "سکتا ریم راه کارگر و سیاستهای انقلابی" مندرج در نشریه فدائی شماره ۱۱، ۱۳۶۴، ممکن است، در آنجا، پس از حمله به تانکک جبهه و انشای کارگری، در تفریح "سکتا ریم و سکتا ریم" راه کارگر چنین آمده است: "ما حل این کار تاکنون این بود که راه کارگر مسئله میرم و عملی نزدیک و اختلاف در سطح نیروهای سیاسی را (در در رأس آنها قتل انقلابیون کمونیست - ر.ک. (سکتا ریم) و هواداران در "پائین" حواله داده و به بنظر طریق از برداشتن گامهای عملی در این زمینه ظریف رفته است. (۹) "پا زهم" سکتا ریم - سکتا ریم - سکتا ریم "راه کارگر غلامی می خورده خودداری از برداشتن گامهای عملی در نزدیکی و اختلاف "نیروهای سیاسی" و ضد انشای در جواب رده دعوت برای تدوین "شغل" (پایه یک کلام می توان به جنبش کارگری بی اعتقاد بود، منافع این جنبش را خائیده گرفت و هر گونه اتحاد عمل گرایشات گوناگون در جنبش کارگری را خائیده نمود و با اهل نزدیک و اختلاف "نیروهای سیاسی" بود تا بنوان از سکتا ریم تیری جست!

در همان مقاله برای توضیح مورات سکتا ریم، در وصف "اختلاف از بالا" نیما بین "سازمان های سیاسی" چنین گفته می شود: "این در حالی است که در شرایط کنونی یک گام سیاسی در جهت نزدیکی و همکاری نیروهای سیاسی (رهبران ر.ک. (ده ها بار بر پیش از همکاری انشای و هواداران جریانات

انقلابی و رفقی خوا، برای هماهنگی در مبارزه علیه رژیم*

هماکنون بکرات خاطرم آن شده ایم، "شکل انقلابی" کمونیست، "شک و جدت حزبی" است، نه یک اتحاد مشخصی که برای "و شک اتحاد" دمکراتیک بلکه اتحادی در قهرهای شبه سوسیالیست است به منظور مبارزه با کمونیسم انقلابی، ایجاد یک جریان "مرکز" بر اساس جلوگیری از تعمیم بحران رفرمیسم و نفوذ یک مانی سوسیالیسم رفرمیستی، معشوق نمودن سرزمین ما کمونیسم انقلابی با سوسیال رفرمیسم و نیز افزودن برای این طرفه ها در اختلافات "دمکراتیک" یا به هر یک و نیم تمام احزاب و نهادهای پیشرو برای بازی در سیاست دیگران، از اینرو میانی این اتحاد نظریه را بر "اتحادی" چه "مرسوم" در جنبش چپ ما را رست از اول اتحادی سوسیالیست مخرج مشترک بین سوسیالیست سیاسی - ایدئولوژیک گروه ها و سازمان های سیاسی و گذشته های متناهی ایدئولوژیک در مقابل نکات سوره اختلافات و تفاوت های مضمون این تفاوت ها از اقدامات مبارزاتی و مطالبات مشخصی که برای این تفاوت ها در بر اختلافات ایدئولوژیک و بنا بر این ایجاد مانع در راه وحدت واقعی حزب است؛ و اینها را در رنگ و لعاب سوسیالیستی و ایدئولوژیک به اتحادی میانی می دانیم.

از اینروست که ما در مقابل سیاست "ایجاد شکل انقلابیون کمونیست"، از همان سیاست پیروی می کنیم که انگلیس در برگیرنده پیشرفتات وحدت - طلبانه لاسون پس از عدول از سیاست خائنه خود در مقابل بیسارک، به آگوست بیل شومیه کرد؛ "حال که آقایان خود پیشقدم می شوند، پیش از آن می کنند، به ایندیسی طرف در تنگنای لریسی گرفتار باشند، ما توجه به خصمیت شناخته شده این افراد، و شایسته ریم از تنگنای که در آن گرفتار آمده اند جهت دستیابی به هرگونه تضمین ممکن برای آنکه آنان نتوانند به صاحب حزب، موقعیت منفرزل خود را با دیگران در رقابت برای آنکه آنان نتوانند به صاحب حزب، با یکدیگر دست یابند، و سواً حق باتان در بر داشته و وحدت را به میزان آماجی ایشان برای دست داشتن از راه های فرقه گرایان و موضوع کمک های دولتی و بهر طرفه به پیش بر نه ۱۸۶۱ "پرتاج" و "و" بر نه های سنا به کارکام، مطابق با شرایط و احوال روز مشروط ساخت، (۱۷) علامه کنیم، ملایک از سیاسی سازمان خلق ایران از میزبان سکتا ریم، در هر جریان سیاسی، میزان خودی که ریا دوری آن جریان است از "شکل انقلابیون کمونیست" و معر آن یعنی سازمان فدائیان خلق ایران، راه حل فائق آمدن بر سکتا ریم نیز از راه های منافع فرقه ای این تشکیلات، سرپوش نهادن بر پیشینه های انقلابی آن و مانی سوسیالیسم رفرمیستی کمونیستی آن است. در واقع، سازمان فدائیان زیر پوشش مبارزه با سکتا ریم و فرقه های وحدت طلبانه بدترین نوع فرقه گرایی را به پندگی می کنند که در آن منافع غیر فرقه ای برای مصالح انقلاب بطور اعم و امرارهای بیرون از اینها بطور خاص قرار دارد.

در اتحاد این بحث ضروری است به یک نکته دیگر نیز اشاره نمائیم: نویسندگان نشریه ای برای اتحادی "سکتا ریم" ما به طرح دوبره میانی سبب درت کرده اند؛ "شوال" این است که اساساً ما را کارگر جنبش کمونیستی ایران را متشکل از چه نیروهای می داشت؟ نیروهای که برای تشکیل حزب طبقه کارگر مدعوت به همکاری و اتحاد می شدند چه برای آنی هستند که به سبب اینکه ما را کارگر هر یک از جریانات را تشکیل می دهند کمونیست شده و خود را نیز تا چندین قبل کمونیست نمی دانند و اتحادی را به سبب و سبب برای جنبش کمونیستی ایران می شناسد؟ در پاسخ به پرسش اول، باید بگوئیم که ما از کلیه پیروان جنبش های انقلابی که امروز به طریقی کمونیسم می گرایند (و این شامل بخش قابل توجهی از نیروهای مرسوم به "خط ۲" می شود) و نیز از کلیه نیروهای پیشین طیف رفرمیسم که امروزه با طریقی کمونیسم پیروان رفرمیستی، سوسیالیسم رفرمیسم و روبریونیم به سمت کمونیسم می آیند و نیز از کلیه نیروها و مداخله پراکنده از میان جریانات گوناگون که برای مبارزه در راه برقراری و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا در مقیاس ملی و بین المللی متحد می شوند، برای تشکیل حزب طبقه کارگر برپا می یابیم که کمونیست است و ریشه دواندن در جنبش کارگری مدعوت بعمل می آوریم و بدین منظور طرح برنامه معینی را ارائه داده ایم. ملایک ما برای کمونیسم نیز از راه های خود را می بیند و اینها را در رنگ و لعاب سوسیالیستی و ایدئولوژیک می پوشاند و اینها را در مقیاس ملی و بین المللی، بدین لحاظ طایف اکثریتی و توده ای را کمونیست می دانیم، اما این بدان معنا نیست که جنبش کمونیستی ایران را با پیادایش سازمان ما و یا به هر آن با اتحادی کمونیسم پیروان ما، به هر فرقه ای، بقیه در صفحه ۱۶

است، همپا گردد، بدینال این سیاست، همپا "شکل انقلابیون کمونیست" انتشار به نحوی دیگر انجام می گردد؛ "چرا آنها و غنا صری که از غربت ایور تونیم" ریشه در حزب توده به جنبش کمونیستی و کارگری ایران و بی پایگی سیاسی ادعای آن در پیشگاه طبقه کارگر، بر آن آگاهند (دیگر کمیت بر سر مشمس) مسیح خرمن شده و دعوت به اتحاد عمل با آنان نیست (رنگ)، و به هر صورت ایجاد حزب طبقه کارگر ایران، حزبی انقلابی و رزمنده، حزبی پیشاهنگ و سوره اعتماد و توده ها، حزبی سپهر پرست (رنگ)، و از اینرو سوسیالیست و رفرمیستی سترکز و دیگران، تفقد، از مسئولیت ویژه ای برخوردارند، این نیروها با ایجاد تمام قوا برای شکل دادن فکلی نیرومند از انقلابیون کمونیست بگوشند و از این طریق سهم خود را در تحقق اهداف فوق ایفا نمایند. (۱۴)

مضمون این شعار که در شرایط عمومی عریضه بیشتر بحران طیف راست عنوان می گردد، عبارتست از جلوگیری از رشد بیشتر بحران، با ایجاد یک جریان "مرکز" که به نحوی "روای دیروزی" و راست ها (با لایح حزب توده) را مسئول شکستهای تهنهت چپ معرفی می نماید و سترگری به جانب بی ریزی یک جریان "ارو کمونیستی" (با انتقادانی سوسیالیستی و بورژوا رفرمیستی از جهت توده وابسته به شوروی و مخالفه مگرسی، این راهی است که به سبب رهبری سازمان فدائیان می تواند از یک سوی عناصر بحران زده طیف راست و از طرفی "ریم" متحد گردانند و از سوی دیگر جبهه ملی لازم را برای بدست آوردن قلوب احزاب لیبرال و موده پیروان کسب نماید و را به یلوع "ملی" و "دمکراتیک" هموار گردد. از کمونیسم البته چیزی جز زنا زنا با روند سوسیالیسم دمکراتیک توده شدن احزاب رسمی کمونیست نیست و بنا بر این نمی بینیم خط خطی سکتا ریم نمی شود، سازمان فدائیان خلق نیز با در پیش گرفتن یک مکتب سوسیالیسم رفرمیستی، خط مانی مانی و از میان طیف بحران زده راست شما بدنگی نمی کنند؛ این جریان چیزی بیش از یک توفنگا بین راه نیست؛ بیدین لحاظ "شکل انقلابیون کمونیست" همپا با تالی "مرکز" است، در واقع، رسالت اصلی جریان "مرکز" مبارزه با کمونیسم انقلابی، تخفیف بحران سوسیال رفرمیسم و جهت دادن آن به سوی انتقاد در هر چه بیشتر ایدئولوژیک و سیاسی در مقابل احزاب پیروان "ملی و دمکراتیک" است، بنا بر این بی سبب نیست اگر رفرمیستی سازمان فدائیان در مقاله "سکتا ریم راه کارگرو سیاست های اشتباهی" (نمایش شماره ۱۹ - آذر ماه ۶۶، شمشیر) سکتا ریم را کارگرو مانع اصلی در راه تشکیل این "شکل" قلمداد می کنند و در مقاله "اکثریت در برابر بردن تاریخ" "سبب غدا غسی" شماره ۲۱، خطاب به سازمان اکثریت اعلام می دارد که: "ما سازمان اکثریت را به ارائه پاسخ مشخص در مقابل سوالات مطرح شده در این مقاله و به بررسی و نقد مانی نظری و تشکیلاتی مملکتی که نشان می دهد و در این اعتراضات و دفاع از ما کمیس - لئویم، در راه ما بین وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و در گام نخست وحدت مجدد فدائیان بر اساس منافع و حفظ مانی انقلابی و اصولی و موازین حیات تشکیلاتی می دانیم". (۱۵)

بنا بر این وحدت مجدد فدائیان گام نخست در راه تشکیل حزب مصوب می شود و محور این وحدت نیز "مواقع و خط مانی انقلابی و اصولی" کشتگره بون (بنا هما نظریه که در مقاله "در راه تقویت شکل انقلابیون کمونیست مبارزه کنیم" (نمایش شماره ۲۳ - خرداد ماه ۶۶) آمده است: "برای پی ریزی وحدت رزمندگی جنبش کمونیستی، در دوشور دیدگاه های رفرمیستی، سوسیالیسم رفرمیستی و همچنین اندیشه های دگماتیستی و انتقادی، میباید ایجاد فکلی نیرومند از انقلابیون کمونیست اثری درخور اهمیت است". (۱۶)

اگر مضمون شعار "شکل انقلابیون کمونیست" در شرایط کنونی با ایجاد یک جریان "مرکز"، در هر ریزش سرزمین کمیس انقلابی با سوسیال رفرمیسم و تقویت یک مانی سوسیالیسم رفرمیستی مترادف است، روشن آن، اتحاد فرقه های شبه سوسیالیست است، در این مورد کافیست به بررسی اهداف اعلام شده این "شکل" از جانب سازمان فدائیان میا درت نمائیم. در گزارشی سیاسی مصوب بلخوم هفتم، در راه ضرورت این "شکل" جنبش آمده است: "در جنبش کمونیستی ایران، سیاست انقلابی و اتحاد عمل ما بدین مریضی تقویت شکل انقلابیون کمونیست است، تقویت این شکل، همپا با این افزایش نقش و نفوذ یک مانی شورویک سیاسی معین (رنگ) در جنبش کمونیستی، همپا به بالا بردن وزن و تاثیر جریاناتی که بیش از همه به این مانی (رنگ) نزدیک اند و همپا با شکل دادن همکاری و هماهنگی و اختلاف حتی لا مانگ گسترده تر و نزدیک میان این جریانات مطرح است. (۱۶) و بی در شرح اهدافی که مانی تقویت شکل انقلابیون کمونیست دنبال می کند، در جمله گفته می شود: "تقویت زمینه های ایجاد جبهه ای از نیروها

با ششم از این نقطه لازم می آید که مجدداً در جهت مخالف شایاناً حرکت بنماییم که یکبار دیگر به مفهوم جمعیت برسیم که این بار دیگر تصویری گنگ از یک گسل نبوده بلکه کلیت در برگیرنده بسیاری (عوامل) تعیین کننده و مناسبات می باشد. مسیر اول مسیری تاریخی است که اقتصادی سیاسی در آغاز پیدایش خود طبیی نموده برای مثال اقتصاد دهانان قرن هفدهم. همواره نقطه شروع حرکت خود را ارگانیم زنده جمعیت دولت و دولتها و غیره قرار می دادند و لیتجزیه و تحلیل همواره آنها را در آن حرکت ریه کشنده چترایطه انتزاعی قطعی و عام تحلیل و تقسیم کار، پول و ارزش می رساند. به میره آنکه این عوامل جدا از یکدیگر به سرور کم و بیش روشنی استنتاج شده و تحلیلی پذیرفت نظام های اقتصادی تنها مسائل بافت که از ما هم ساده ای چون کار، تقسیم کار، نظامها و ارزش میا دلخواهی شروع کرده به مقلوای نظریه دولت، مسا دل بین المللی و با ارزشهای پیشرفت نموده بدون شرمیدروش اغیر روش علمی صحیحی است. مفهوم منشی باین دلیل منشی است که ترکیبی از تعینات متعدداست. لذا معرف وحدت جنبه های منشیی است.

بنابراین مفهوم منشی با وجود آنکه نقطه مبدا حقیقی و از اینرو نقطه مبدا ادراک (Perception) و تحلی است با این حال در مباحث استدلالی بحثا به نتیجه و ماحول خل می گردیده بنسوان نقطه شروع. مسیر اول، مفاهیم منشی و مبنا را تا حد تعما ریف انتزاعی تحلیل می برد. مسیر دوم را به کمک استدلال از تعما ریف انتزاعی به تجدید تولید مفاهیم منشی (دورن) دلالت می کند. (۱۸) چنانکه ملاحظه می کنید، دشواری شناخت نویسنده گان نظریه های که واقعیات را نقطه حرکت تحلیل و بحث قرار می دهد و نه ماحول و نتیجه تحلیل فلسفی بدان متافیزیم گریه اند. از دیدگاه دشواری شناخت ما رکیستی قرار دادن واقعیات بحثا به نقطه حرکت تحلیل و بحث. رفا لیم متافیزیکسی است. این روش اگر چه بظا هر معقول به نظرمی رسد اما کاملاً غلط است. چرا؟ زیرا هر واقعیات منشی در برگیرنده عناصر متعددی از تعینات معین است. همانطور که مفهوم منشی جمعیت، خود در برگیرنده طبقات است و آن نیز به نوبه خوش عناصر دیگری (نظیر تقسیم اجتماعی کار و غیره) را متشکل است. از اینرو جمعیت ایک واقعیات منشی (بحثا به نقطه حرکت تحلیل و بحث، مفهومی مبنا را گنگ از یک کل پیچیده است رسا یا در رنمن تحلیل و بحث به عناصر اولیه خود تجزیه خواهد شد. نتیجه این شده شناخت آن خواهد بود که بجای با زبانی مجسده واقعیات از طریق مفاهیم، واقعیات منشی را به مفاهیم مجردی ارتقا می دهد و جزا از یکدیگر برآورده تجزیه مفاهیم (پس هر گونه ارتقا به زنده میا بین آن مفاهیم ساده تر و مجرد را با واقعیات منشی (کل مرکب) منکرشوم و تشابه به نبوده ای التفاتی بین عناصر پراکنده و بدون ارتباط مفاهیم مجرد ارضا ط برقرار نمی کنیم. بدین خاطر نیز رفا لیم فلسفی به بنا بر ارتقا ط روش به انقطاع گزاشی (الکتیسم) و متافیزیم منولی می شود.

نویسنده گان نظریه فدا می که دیا لکتیک ماتریالیستی را با واقع گزاشی تعویض کرده اند، هنگامیکه در آشتی دوریست با تاکیدات انگلس بر "عناصر بکارگیری مفاهیم" مراجعی نموده اند توان از تقیم مسئله، تفسیر خود را به این نحو ارائه می دهند: "انگلس در مقدمه کتاب آشتی دوریست" پس از طبق دنیا زلم به مفاهیم بر "عناصر بکارگیری مفاهیم" یا می فاردومی گوید: "عناصر کار ما مفاهیم ما در زای شست و با آگاهی معمولی روزمره ترکیب نمی شود، بلکه منظم فکروا می است." اما "فکروا می" چیست و چگونه حاصل می شود؟ به بیان انگلس این کار منظم "تجهیز به شناخت از قوانین تفکر دیا لکتیکی است." و اما می ترمن ساله دیا لکتیک و تفکر دیا لکتیکی، تحلیل منشی از شرایط منشی است. (۱۹) انگلس از تجهیز به شناخت از "قوانین تفکر" دیا لکتیکی "صحت می کند و نویسنده گان که می خواهند گریبان خود را از قواضین این تفکر رها کنند، به یکباره ماحول تحلیل منشی از شرایط منشی را در نقابل با مفهوم قوانین پیش می کنند. اما اشاره به "تحلیل منشی از شرایط منشی" در اینجا هیچ جزا روشن نمی کند. چرا؟ به این دلیل ساده که "تحلیل منشی" منظم داشتن روش تحلیلی معین است و عناصر ادراک منشی نیز متوجه روشن کردن قوانین تفکر دیا لکتیکی با به عناصر دیگر روش تحلیلی معین است. آنگی که از "تحلیل منشی از شرایط منشی" صحت می کند، مقد مشا با بدرون نمایه که معنای "تحلیل منشی" کدام است. آیا این بدان معناست که ما بد برای تحلیل و بحث از واقعیات حرکت کرده و با آنکه در تحلیل منشی، واقعیات با بدیهه منایه نتیجه و ماحول تحلیل و بحث قرار ده شوند؟ اگر در دو مسی است، با بدرون نموده قوانین حاکم بر تفکر دیا لکتیکی با شیوه انشیزاع

بررسی کنند...
غیر آقا بان! ما "کتابی" و ارتدکس هستیم یعنی به علت منیزم باور داریم و بدین لحاظ بسیار "سختی" می داریم. ما برای این باوریم که جنبش کمونیستی در ایران با تشکیل حزب کمونیست ایران پدید آمد. بدین لحاظ نیز جنبش کمونیستی کشور ما ضمن برخورداری از یک مابغه طولانی، بدلیل تسلط انحرافات گوناگون و انقطاع های طولانی، هنوز به یک معنا جوان و نوپاست. بهر حال، قعدا ازا راه به این نکات، تقسیم و توزیع مدالهای افتخار نیست و وضعی است اگر انتقاد از خود صریح ما از کار رفا دیوبولیستی تشکیلاتستان هم اکنون توسط حامیان دپرو جمهوری اسلامی نیز مورد ستاقت قرار گیرد! این دل مشغولی تقسیم غشته با به "ساوات" بین "پیروها" و "راستروها" از آن آنان یاد ما را انجام رسالتی بزرگتر در پیش است.

ب: دنگما تیسمو و واقع گزاشی میتدل

هر کسی که درست مطالعه مقاله "مارکسیسم دنگما تیسم" را یافته باشد، تمیق خواهد کرد که ستر از منشی از مقاله به فلسفیدن در باب مقار دنگما تیسمو مزایای "واقع بینی" و "تحلیل منشی از شرایط منشی" اختصاص یافته است. به بیانی دیگر، نویسندگان نظریه فدا می بیش از یک دوم مقاله خود را، صرف و بحث برامون محاسن "تحلیل منشی از شرایط منشی" داشته اند تا تحلیل منشی از شرایط منشی را ارائه دهند. آنان ترجیح داده اند، به هنگام مجادله با ماحول منشی سیاسی به جهت فیلسوفان در آیند بنا بر این ما تیسم نیز به همین علم صرف میل نموده، فلسفه "پیردا زیم" معبدا ثلاث ما این خواهد بود که ایوروتونیسم فلسفی آنان را مدلل نمائیم. خاصیت رابطه هر چه منظم تر آن را با فلسفه ایوروتونیسیتی این جریان روشن سازیم.

نویسنده گان نظریه فدا می که گویا خود را در مظان اتهام می خسری ارتقا مارکسیستی دیده اند، بیجا و بنا بر ارتقا مارکسیستی اقوالی را نقل کرده اند و بر آنها حواشی نوشته اند. بررسی حواشی نشان می دهد که اشتباه عیبارت مارکسیستی مذکور بیش از هر چیز به قعدتوشن مقاله بوده است تا آنکه ارتقا ادراکی صحیح از همان عیبارت باشد. با رور حین نموده در این خصوص، شمیر نویسندگان در باره "واقع بینی" بحثا به طلال محفل پیشی دنگما تیسم است. دشواری شناخت نویسنده گان از این قرار است: "در چنین دستگاهی (دنگما تیسم) رنگ، نوا و تعینت هابلیک است. مگر دودهنی نقطه حرکت تحلیل و بحث قرار می گیرد." بنا بر این، گویا دشواری شناخت مارکسیستی از این قرار است که واقعیات نقطه شروع تحلیل و بحث قرار می گیرد!! همین یک جمله، برای کسی که اندکی با دشواری شناخت مارکسیستی آشنا می باشد، به آید که نیست تا در باره دنگما تیسم دیا لکتیک ماتریالیستی را با متافیزیم رفا لیستی تعویض نموده اند.

در دشواری شناخت مارکسیستی، واقعیات و مفاهیم منشی نقطه حرکت تحلیل و بحث را تشکیل می دهند. آنها بحثا به نتیجه و ماحول مباحث استدلالی محسوب می شوند. واقعیات تنها نقطه مبدا می برای ادراک و تحلیل هستند و نه برای تحلیل. و بحث دلایل این امر را نیز می توان به سهترین وجهی در تحلیل مارکسیست از "روش اقتصاد سیاسی" در اثر شهپروش تحت عنوان "سهمی بر اشتقا از اقتصاد سیاسی" (بخشی از گروندریسه) یافت. وی در آنجا می نویسد: "زمانیکه کشور معلومی را از نقطه نظر اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار می دهیم، کار را از جمعیت آن، تقسیم جمعیت به طبقات، شهپروستا، دریاها، شاخه های مختلف تولید، مادات و واردات، تولید و مصرف سالانه، قیمتها و مثالیم، آغاز می کنیم. شروع این بررسی با مطالعه عناصر حقیقی و ملموس پیش شرط های واقعی بنظر کارای عاقلانی می آید. مثل شروع بررسی اقتصاد با جمعیت که با به مقنون کل روند اجتماعی تولید است. با این حال بررسی دقیق شرتان می دهد که این برخورد غلط است. مثلاً اگر جمعیت بدون توجه به طبقات متشکله آن در نظر گرفته شود، مفهومی انتزاعی خواهد بود. و به همین ترتیب در صورتیکه از ماحول پایه ای این طبقات نظیر کار اجرتی، سرمایه و چیز دیگری شناختی نداشته باشیم این طبقات نیز بنوبه خود جزا کلیاتی خواهد بود. چیزی دیگری نخواهد بود. این عوامل منظم و موده با دله به تقسیم کار و قیمتها می باشند. مثلاً سرمایه بدون وجود کار اجرتی، ارزش، پول، قسست و نبی وجود پیدا نمی کند. اگر جمعیت را قرار می ندیم توان سدا حرکت اشتا دکنشیم چیزی سزگ مفهوم بسیار رنگ از یک کل پیچیده نخواهد بود (با این حال) از طریق تحویل تحلیلی آن به اجزا معین به مفاهیم برآش ساده شری خواهم رسید! زواقعیاتی که در ذهن نقش می بندند شروع کرده و بتدریج تشا آن عده انتزاعات رفیق تر نزدیک می شویم که به ساده ترین دعا راف رسیده

بهریسی که تحلیل شما را اهمیت طبقاتی سازمان مجاهدین و جایگاه آن در مبدی نیروهای انقلاب و غذا انقلاب گذاشت به پاسخ خواهید شد که این "قالبهای خشک و تنگ" پدر ما نمی خورد؟ " تجربه "به آراسته است که این مورد موضع گیری ما مالیات دار و بیاد همیشه درجه ای، روزنه ای برای پشتک و ملحق شدن فردا با زکات است! اگر ساجد بخرج دهد و به پیرسید که مفلوک "ترقیخواهی" و "دمکراتیک" چه بدو ای داد و نداد؟ آیا یک سازمان راسی توان نیروی مهم ترقیخواهی قلمداد کرد و در همین حال از آن به عنوان یک چرسا ن غیردمکراتیک یا شدیم که تکی نام برد، مجدداً این پاسخ را خواهد شنید که: "برای این همه بر "قالبهای خشک و تنگ" و "تعاریف مجرد" تاکید می کنید بهایند "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" کرد، یعنی تحلیل نکرد و موضع قطعی اتخاذ نکرد! بهر حال دیگر ما به قدر توان باز کردن برای هیچ نگفتن را با دگرگشت یک مارکسیست ما با شنیدن این اباطیل قانع نخواهیم شد. یک مارکسیست برای این "مفاهیم ساده"، "قالبهای خشک و تنگ" یا قضاوتی خواهد کرد، بهر حال و ترسیم کج رویی خون میدان نخواهد داد و به قول نویسندگان نشریه "فدائی" "دگماتیک" و "کتابی" باقی خواهد ماند، از دیدگاه مارکسیسم، ترقیخواهی اگر صرفاً به معنای رعد و تکان خیرهای مولده باشد، بی شک ندارای ارزش سیاسی و حمایت گرایانه نیست (در این مورد می توان به اکثر لنبن تحت عنوان "در خدمت نمایشی رما تقسیم اقتصاد" "مجموعه کرد")، اما اگر ترقیخواهی به معنای جانبداری از دیکراسی سیاسی در مقابل استبداد مطلق باشد، قابل پشتیبانی است، به همان سان که دمکراتیک بورژوازی در قبایس با موسولینیزم ارتجاعی می باشد، در معنای اخیراً ذکر شده تمایزی بین یک نیروی مفرقی و یک نیروی دمکرات و موجودات رذیصت از یک جریان مفرقی با شدیم که تکی، نشان فقدان پرنسیپهای روشن و دهان بساز کردن برای هیچ نگفتن است.

نمونه دوم: موضع سازمان مذکور در غموس بورژوازی لیبرال کدام است؟ آنان ماهیت خدا تعالی بورژوازی لیبرال را مورد انکار قرار می دهند و از آنها به عنوان نیروهای "ماژیکا و خود غرض" یا دمی نمایند، بالا اگسراز رهبران این سازمان بهر سید که ماهیت طبقاتی و جایگاه لیبرال لیبرال در مبدی نیروهای انقلاب و غذا انقلاب گذاشت به پاسخ خواهند شد که این از دست این "قالبهای خشک و تنگ"، آقا با این پاسخ این جور میز را از استظار و دغدغه هایم، در این سوار ربه افراد "دگماتیک" و "کتابی" به معنای نویسندگان نشریه راه کارگر رجوع کنید!

علامه می کنید که نشون مبارزه با "دگماتیک" و "برخورد" کتابی "راه کارگر" کدام است و چرا راه کارگر با دگماتیک به دگماتیک "دگماتیک" و "کتابی" هستیم و بدان افتخار می کنیم، راه کارگر "دگماتیک" است زیرا ماهیت سازمان مجاهدین را بورژوازی و ارتجاعی قلمداد می کند و بورژوازی لیبرال را جریانی فدا نقلابی می پندارد. راه کارگر "دگماتیک" است زیرا همین پرم نیست و فراموشان اتحاد گرایان گوناگون جنبش کارگری است، این "دگماتیک" به مذاق رهبری سازمان فدائیان خلق ایران خوش نمی آید!

نویسندگان نشریه فدائی در ارائه استدلال "مبارزه" خود با دگماتیک چنین اظهار می دارند: "سازمان ما بنوعیه خود به این کار اقدام کرده و ضمن بررسی انتقادی حرکت در سالی پس از انقلاب و پیوند دوره پس از ۱۶ آذر ۱۳۶۶، به بررسی سیاسی و اشراقات خود پرداخته و سالی سیاسی آنرا مشخص ما خواست، در این میان نقش دودگم قابل تاکید است، اول - دگم که "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" بطور عام و از برای این نیروی اجتماعی و سیاسی بطور خاص را به توصیف آن در نظام اجتماعی تولید (شبهه تولید معین) و با توصیف "ماهیت طبقاتی" آن محدود می کند، بررسی انتقادی سازمان بر آنست که تحلیل علمی از نیروهای اجتماعی و سیاسی قابل تقلیل به طرح جایگاه آنها در بنوعیه تولید غالب و یا "ماهیت طبقاتی" آنها نیست، بلکه باید مجموعه جوانب اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک آنها را در برگیرد، و علاوه بر این تحلیل باید به بطور ابعث و یکبار برای همیشه، بلکه در جریان حرکت و تغییر مداوم و جامعه و در پیوند با شرایط مشخص و روابط نیروهای طبقاتی و سیاسی در هر مرحله معین، صورت پذیرد و پیوسته تجدید شود." (۱۰) آمل از آنکه به بررسی "نقد دگم دوم" بپردازیم، خوب است روی نقد دگم اول مکتب نماهیم.

از این "نقد" چنین مستقادی شود که گویا سازمان مذکور به هنگام ابلاغ نقش دستبازی جلادان، بلحاظ اصولی تشری مارکسیستی مبارزه طبقاتی را مجدداً تکرار کرده است؛ اما قاربه کار نیست خلافت و مشخص آن شده است و این

مفاهیم مجرد و ساده تر کدام است، مادام که ما خواهیم دید که درک نویسندگان نشریه فدائی از اصل "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" خیر نا به پایا به محدود و نامعین است؛ اما غلط خود را به بررسی خط استدلال و قابلیت و متافیزیکی آنان محدود می کنیم.

نویسندگان نشریه فدائی بر معنای این عیوه فکر متافیزیکی چنین اظهار می دارند: "ما در تحلیل های خود به مفاهیم ساده و مجرد "طبقه" و "بورژوازی" تاکید نمی کنیم، برای اینکه اولاً تحلیل علمی از پدیده های اجتماعی باید به مفاهیم مجرد و کلیه و اخصیت ها را [بقول مارکس]: "انسان های زنده، و واقعی" (نقله عزیمت خود قرار دهد، مثلاً نیاید واقعیتها بسیار پیچیده و متغیر ساده و مجرد شود و این قالبهای تنگ و خشک قابل توضیح نیستند؛ و ثالثاً ما بنا به تجربه سازمان خود... فعلاً از تجربه سازمان فدائیان خلق ایران و نحوه درس گیری از این تجربه بگذریم، چرا که ما به معنای فلسفه دینی های اپورتونیستی همین تجربه و نحوه درس گیری از آن می باشد؛ اما تا آنجا که به اولاد و ثانیاً احتیاجات فوق بر می گردد، باید بگوئیم که مناد اول استدلال نویسندگان فلسفه اپورتونیسم "واقع گر" را برای مارکسیسم فرموله می کند، مارکسیست در تحلیل علمی از پدیده های اجتماعی نه از واقعیتها بلکه از "مفاهیم مجرد" حرکت می کنند، دلیل این امر همان است که اتفاقاً واقعیتها بسیار پیچیده تر و در همین حال تنگ تر از مفاهیم ساده و مجردند، و بنا بر این هر کسی که از واقعیتها تیز شروع می کند مجبور است در نتیجه تحلیل واقعیت و واقعیت را به مفاهیم ساده تر تجزیه کند، و اما مسئله آن است که واقعیت به مفاهیم مجرد برگرداند و بدون ارتباط با یکدیگر و بدون ارتباط با کلیت واقعیت تجزیه نشوند، بنا به بیان دیگر جهات فروعی و غیره را بی منطق و واقعیت را منعکس ننمایند.

توانایی ما در لیبرالیزم فاریخی در آن است که آن "مفاهیم مجردی" را اختراع نموده است که کلیت شناخت عمیق و واقعیات مشخص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بدست می دهد.

بشده دوم استدلال نویسندگان نشریه فدائی، ناظر بر انکار اعتبار "مفاهیم ساده" مارکسیستی یعنی شبه تولید، مناسبات مالکیت، طبقات اجتماعی، بورژوازی، مبارزه طبقاتی و غیره است که از نظر نویسندگان "قالبهای خشک و تنگ" قلمداد شده اند، اما متأسفانه نویسندگان محترم بهی اراجه هر نوع استدلال مشخص تاریخی از "مفاهیم ساده" مارکسیستی در خصوص سیاست، اقتصاد و جایگاه معنای، اساس مفهوم سازی را به اعتبار این یک واقعیت های پیچیده تر از آنکه در "قالبهای" (یعنی مفاهیم) بگنجانند، مردود اعلام کرده اند، تنها تجربه ای را هم که در داخل بنزانتز علیه مفهوم "طبقه" و "بورژوازی" قلمداد کرده اند، معیار تاریخی از نتایج انتقادی مارکس بر روی پرده باغ است که در آن مارکس با اشاره به "انسان های زنده و واقعی" مفهوم مجرد انسان و انسانیت را به اشتقاق گرفته است و راه را برای ارائه مفهوم طبقه و بلحاظ اقتصاد (و نه صرفاً حقوقی یعنی نظری که پیش از استقرار نظام سرمایه داری رایج بود) هموار می کند، مارکس با اشاره به "انسان های زنده و واقعی"، بهر وجه طبقات جامعه بورژوازی تاکید می نماید و حال آنکه نویسندگان نشریه فدائی با استناد به "انسان های زنده و واقعی" قصد رد مفهوم "طبقه" و "بورژوازی" را به اعتبار ما دارند و مجدداً به مارکسیستی بسیار بورژوازی باز گردند، بهر حال، انکار واقعیت "مفاهیم ساده" مارکسیستی بسیار رجوع به "پیچیدگی و واقعیات"، شبهه ای از "استدلال" است (اگر بتوان اصل آن را استدلال نامید چرا که هر استدلالی مستلزم استفاده از "مفاهیم" است) که تنها آن را واقع گرای میشل می توان نامید، واقع گرای میشل که در مقام مقایسه با مارکسیسم فلسفی در مرتبه ای سمراتب ناظر تر قرار دارد، تنها به بدرد میشل ترش انواع اپورتونیسم می خورد که وفاداری به هر گونه سبب برضیبت راهت ویا گیر و محور شدن در چارچوب "قالبهای خشک و خشک" می پندارد. اپورتونیسم منطبق به دعا علی "انعطاف" و "موقع شناسی" بسیار دارد تا بین نظریات ناخ و موضوع مارپیچ و حرکت کند و این برای هر کسی بود که رهبران غریب طلب سازمان فدائیان خلق ایران از کارنا به "درختان" خود اخذ کرده اند، چند نمونه قضیه را روشن می کند.

نمونه اول: موضع این سازمان چهاره سازمان مجاهدین خلق چیست؟ آنها این سازمان را ده انقلابی می دانند و به خدا انقلابی به قول خود می نمایند اما در این مورد با "دیگران" مشابه بگذارند، اما در عین حال بر این باورند که سازمان مجاهدین یکی از عمده ترین سازمانهای ترقیخواه است حال آنکه می توانی شدیم که تکی را تمییز می کند! حال اگر رهبری این سازمان

شود.

تحلیل منشی از خراط منشی بدان معنا نیست که تحلیل ارمانیات اساسی فیما بین طبقات به مثابه یک طرح تاریخی طولانی مدت تلقی شود و فقط "اقتصادی" استراژژیک "را" ایفا نماید. چنین تفسیری از تحلیل منشی از خراط منشی بدان معناست که "خراط منشی" مرغاب به خراط طبقه موجود تحلیل باید توانا از قوای لحظه‌ای و موجود متراکف گردد. "خراط منشی" مرغاب تا ظرفیت لحظه موجود نیست بلکه بر خراط تاریخی منشی در هر لحظه معین دلالت دارد.

ولایتی که تا رگبست آن است که هر لحظه معین را در توان قوای طبقاتی بر پایه مناسبات اساسی فیما بین طبقات تشریح نماید. به عبارت دیگر، مناسبات و نیز برور مناسبات اساسی طبقات را در هر لحظه معین در توان قوای طبقاتی دریا به، چنین است که رابطه عام خاص مورد تفسیر و روشن می گردد. در هر لحظه معین توان قوای طبقاتی، به بدشود برور خاص مناسبات اساسی طبقات تشریح خود بهمانسان که طبقات معین در هر لحظه به اشکال، شیوه‌ها و طرق معین خاص خود، روحیات خود را برور می دهند و اشکال و وسایل خاص خود را در میان رز به یکا رمی گیرند.

با اینک برای ایور دوشینسکا که از پرسپکتیوای روتنی برخوردار نیستند و سیاست خود را بر مناسبات توان لحظه‌ای قوا تنظیم می نمایند، تمسک از این قرار است که "هر قدر دوره مورد بررسی کوتاه تر می شود، رز به تاریخی مشخص از شرایط موجود نقش بیشتر و تعیین کننده تری می یابد. و طرح های تاریخی و طولانی مدت هر چه بیشتر نقش را اقتصادی استراژژیک تحلیل را پیچیده می کند". به همین لحاظ نیز "اصول" برای ایور دوشینسکا هر خراط کلی و خوب اما روی کاغذ محسوب می شود که به در حقیقی خاطر اخلاقی می خورد و حال آنکه دنیای "عمل"، دنیای "زنگ با زاری های سیاسی"، مصالح لشکری، واقع بینی، مشکل و پراگماتیسم خالص است. از اینرو می توان تحت هژمونی بورژوازی درجه بندی خفگی شرکت کرد و در معین حال به ضرورت هژمونی پرولتاریا برای پیروزی نهایی انقلاب با ورداشت بی توان جمهوری دمکراتیک خلق را از "هدف مقدم" به "راه نامی استراژژیک" تبدیل کرد و به رز در آن را از یک "وظیفه عملی" به یک وظیفه آتی "استراژژیک" تبدیل داد!

منطق این تفسیر از تحلیل منشی، از خراط منشی همان چیزی است که در جنبش کمونیستی بعنوان انحراف پرنشانی از مارکسیسم فرموله شده است: "هدف هیچ، جنبش همه چیز!"

و اما دومین جنبه میارز، "غدهنگامیسم" سازمان خداکیان فلسفی، دوم-دگی که میارز به میراث میراثی را میارز میارز طبقه‌های وسیع میارز درون جامعه ویدون ارتباط با میارز برای دمکراسی در نظر می گیرند و دولت مستقر در هر جامعه را به واسطه رفتار آن در مقابل طبقات و آثار مختلف آن جامعه بلکه عمدتاً بر مناسبات بین المللی دولت ها و موضوع آن در سطح بندی های جهانی میان امپریالیسم و سوسیالیسم ارزیابی می کند. در ایران یعنی در جامعه ای که مناسبات سرمایه داری در آن تسلط یافته است و دولت مدرن بورژوازی در آن پیدا شده است، سمیت کردن دریا به رابطه میارز و خدا میراثیست با "میارز طبقه‌ای" بطور کلی و به میارز فدرال میارز طبقه‌ها و رگبیطور خاص و نیز جد و جگر در رابطه میارز فدرال میارز برای دمکراسی، به چه معناست؟ این بدان معناست که میارز فدرال میارز طبقه‌ای را به یک میارز ملی - دمکراتیک تقلیل دهیم و عملت فدرال میارز آن را انکار نمائیم. چنین نگرشی البته با زتابا به آلهای "بورژوازی ملی" (یا "مبنی پرست") نا بود شده است که در سطح فرهنگی به حیات خود ادامه می دهد و البته به نشانی از غرور بورژوازی جدید شهری نیز که میارز میارز میارز دمکراسی و لیبرالیسم در توانند آن را به پرچم آید و تلوویژن خود تبدیل کرده اند.

جالب تر از کشف فوق آنکه رهبری سازمان خداکیان خلق ایران در با فته است که برای تحلیل دولت با بداسا با راجوب ملی و نه با راجوب بین المللی را میارز را در با بداسا اعلام این مطلب نویسندگان نشریه دانی خوا شده اند که بنده که سازمان خداکیان با آخرین بقایای "ناسیونال سوسیالیسم" در تحلیل دولت نیز سرزینگی کرده است، اما آقاکیان، ارزیابی رژیم جمهوری اسلامی در با راجوب مناسبات بین المللی دول نیز، اگر با توجه به مناسبات بهشت ارتجاعی میان اسلامیستی صورت گیرد، ذره ای از شناخت حقایق مربوط به ما هیت این دولت نمی کا هد. در واقع "سیاست خارجی" یک رژیم ادا ما "سیاست داخلی" آن است. مسئله اصلی در شناخت سیاست

که گویا گارست خلافت نه این تئوری مستلزم آن است که تحلیل علمی از نیروهای اجتماعی و سیاسی "به طور ابعاد و یکپارچه برای همیشه، بلکه در جریان حرکت و تغییر مداوم جامعه و در پیوند با شرایط منشی و... در هر مرحله معین، صورت پذیرد و پیوسته تجدید شود". در مقابل این مهمل با فی با بدیگوئی که سازمان مذکور به دنیا به تئوری میارز طبقه‌ای ما رگس، بلکه حتی به تئوری میارز طبقه‌ای به معنای که توسط مورخین بورژوا تنظیم شده است نیز به ورداشت، زیرا تئوری میارز طبقه‌ای ما رگس تا ظرفیت تاریخی پرولتاریا و رز و آل به سستی آن است. مثال آنکه سازمان مذکور برقراری "حاکمیت خلق" توسط رهبری امام خمینی را به مثابه دوران تحلیف میارز طبقه‌ای فیما بین سوسیالیسم و پرولتاریا را به مثابه سستی آن برای پارامتری اقتصاد غیر و بسته و مبهمی تلقی می کرد، با اینک یک مارکسیست حتی در صورتیکه "رهبری امام خمینی" را به مثابه قدرت رسیدن خرده بورژوازی های دمکراتیک فرض نماید، از آن تنها چنین نتیجه می گیرد که میارز برای یک انقلاب سوسیالیستی در دستور کار قرار گرفته است و با بدی برای سرنگونی جمهوری خرده بورژوازی، پرولتاریا را با سوسیالیسمی فریبیت کرده و آن را با آلهای تهیدست شهری و روستا قانع نمود. مثلاً برای این، سازمان مذکور حتی به تئوری میارز طبقه‌ای به معنای بورژوازی کلمه نیز وفا در نبوده، زیرا چنین میارز های مستلزم چنگیدن برای آرمان دمکراسی بورژوازی و رفع هرگونه امتیازات مافوق سرمایه داری است. حال آنکه تمامی نظریه سیاسی طبقه‌های واران جمله میارز فداکیان به "شیات حسنه" رهبران خرده بورژوا، ساخته شده دگمهای "مستحلفی" و "میارز به" "وظیفه‌های" امپریالیسم خلاصه می شد. دیدگاه طبقه‌های به پیچیده بر تحلیل طبقاتی نیروهای اجتماعی و سیاسی و سوسیالیسم طبقه‌ای فیما بین آنها مبتنی نبود، بلکه به یک درک ایدئالستی و حقوقی از شیات و انگیزه‌های رهبران و مقامات حکومتی و دساتین و وظیفه‌های نیروهای امریسمی امپریالیسم خلاصه می شد. تا آنجا که به مسائل مالکیت مربوط می شد، این درک از مفاهیم حقوقی و در واقع یک نوع سوسیالیسم فکاهی و دولتیست مارکسی می کرده و آخرین کلامش فاسون اساسی رژیم جمهوری اسلامی، به "ج" و "د"، و غیره بود. و تا آنجا که به قدرت سیاسی مربوط می شد، این درک شیات، انگیزه‌ها و سوابق رهبران جمهوری اسلامی را مالک قرار می دهد و برای "وظیفه‌ها و دساتین" اعمالی امپریالیسم رگ خطر را به مادی می آورد.

بنا بر این ما به هم خود را سازمان خداکیان خلق به خاطر دگمهای "حسبه هرگونه" دگم "تئوری میارز طبقه‌ای"، اعلام پراشت، نه تنها هم و غرور نشد این "دگم" مدهاشه را در نزد این سازمان منکر می شویم. از اینرو نتواند گفت که این سازمان، بیش از آنکه تحقیقی از "دگم‌های" گذشته خود باشد، "دگم" تئوری میارز طبقه‌ای ما رگس است که با "قالبهای غشگ و رنگ" خود را به "انعطافهای" مورد نیاز ایور دوشینسکی می بندد. بدین لحاظ نیز رجوع نویسندگان نظریه‌های به این "دگم" همرا، با واقع یک تیمره بوده است. این تیمره، از این قرا را مت "و علاوه بر این تحلیل با بدنه بطور ابعاد و یکپارچه برای همیشه، بلکه در جریان حرکت و تغییر مداوم جامعه و در پیوند با شرایط منشی و رز و آل به سستی آن است. مثال آنکه رهبری امپریالیسم رگ خطر را به مادی می آورد.

تا آنجا که به تیمره مذکور با زمی کرده، به بدیگوئی که دو موضوع کاملاً متفاوت با یکدیگر تعاطی شده اند. این دو ساله میارز و رز و آل، مناسبات اساسی فیما بین طبقات که مناسبات با رژیم اقتصاد سیاسی حاکم بر یک جامعه معین تعیین می گردند و شیات، توان قوا فیما بین این شیروها که می خواهد حتی در طی چند روز بطور کلی منحل شوند، تحلیل از مناسبات اساسی فیما بین طبقات نمی تواند و تنها به مثابه تغییر در توان قوا "تغییر با بد" و "پیوسته تجدید شود". هر چه که ارزیابی از توان قوای فیما بین طبقات می تواند در تحقیق تغییرات سریع و ناگهانی طرف یک یا چند روز "تغییر با بد" و "پیوسته تجدید شود"



- مختصرن ابائی دارد، در جای دیگری تاریخ برگزاری این پلنوم شیرمساه
۴۲ ذکر شده است؛ البته عوارضی شبیه یادکردگه اهمیت ذکر این نکته از آن
جهت است که در اردیبهشت ۶۲، با دستگیری بخش دیگری از کمیته مرکزی حزب
توده، نوشتن آنها در حقه تلویزیون و ملان انحلال این حزب، وضعیت
کیفیتا نویسی برای زندگی سیاسی حیف نرده ای و آتیه آن بوجود آمد.
- (۷) اعتراف به حقیقت بعد از هشت سال، نشریه راه کارگر شماره ۳۵، ضمیمه، مورخ
بهمن ماه ۱۳۶۵.
- (۸) سکتا ریسم والزامات جنبش کارگری و کمونیستی، نشریه فدائی شماره ۱۵،
مرداد ماه ۶۴.
- (۹) سکتا ریسم راه کارگر و سیاستهای اشتراکی، نشریه فدائی شماره ۲۰، آذرماه
۶۴ ضمیمه.
- (۱۰) همانجا.
- (۱۱) اطلاعیه بنیبنیونام سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، بهاضاء
کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران، بهمن ماه ۶۲.
- (۱۲) گزارش سیاسی هیئت سیاسی به پنجمین پلنوم کمیته مرکزی، از انتخابات
سازمان فدائیان خلق ایران، مورخ آذرماه ۶۲.
- (۱۳) گزارش سیاسی محبوب ششمین پلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق
ایران، نشریه فدائی شماره ۱۱، اردیبهشت ماه ۶۳.
- (۱۴) همانجا.
- (۱۵) اکثریت در برابر درس تاریخ، نشریه فدائی شماره ۲۱، ضمیمه، ص ۴.
- (۱۶) گزارش سیاسی محبوب پلنوم هفتم، نشریه فدائی شماره ۲۰، آذرماه ۶۵.
- (۱۷) نامه انگلیسی به آگوست بیل، لندن ۲۸-۱۸ مارس ۱۸۷۵.
- (۱۸) مارکس، نقد اقتصاد سیاسی، ترجمه فارسی، از انتشارات سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران، ص ۱۳۸-۱۳۷.
- (۱۹) مارکس و کمیسر و گما تیسر، نشریه فدائی شماره ۳۵، ضمیمه، مورخ اردیبهشت
ماه ۶۶، ص ۱۲.
- (۲۰) همانجا، ص ۹.
- (۲۱) مباحث جنبه در جنبش چپ ایران، نشریه فدائی شماره ۲۸.

دولت آن نیست که بنا را چا رجوب ملی قرار دهیم، مرفوع اعلی این است که
مضمون قدرت دولتی را تشریح نمائیم، نقش دولت را به مثابه ابزار سیاست
طبقه حاکم و مراحل مشخص شکل مل دولت بورژوازی را با دقت تحلیل نمائیم و
روش پرولتاریا را در مقابل آن تعیین کنیم. این ملاحظات البته برگ
میهن پرستان نمی آید!

خلاصه کنیم! اولجا فلسفی راه کارگر "دگما نیست" و "کتابی" است
زیرا برخلاف واقع گراشی مبتذل رهبری سازمان فدائیان، واقعیات را نقطه شروع
تحلیل و بحث قرار نمی دهد، بلکه از "مفاهیم ساده و تنگ" نظیر "طبقه"
"پرولتاریا"، "مبارزه طبقاتی" و غیره آغاز می کند و واقعیات را به مثابه
نتیجه و حاصل میث استدلالی داخل می کند.

اولجا ضمیمه "راه کارگر" "دگما نیست" و "کتابی" است زیرا
میهن پرستی، این دگم کهن بورژوازی با ورنده راه کارگر "دگما نیست"
است زیرا مباحثین را "مترقی" (درشن لبردمکراتیک!) نمی دانند و آن
را ارتجاعی می پندارند راه کارگر "دگما نیست" است زیرا بورژوازی لیبرال را
نه "ما زفکا روخودفرض" بلکه ضد انقلابی می داند و راه کارگر "دگما نیست" است
زیرا تا مین مؤمنی پرولتاریا و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را هدف
مقدم و نه "راهنمای استراتژیک" می پندارد؛ راه کارگر "دگما نیست" است زیرا
از اتحاد کارگری دفاع می کند و خواهان انحلال استقلال پرولتاریا در جبهه
خلق نیست؛ و به یک کلام راه کارگر "دگما نیست" است چرا که تیروی دمکراسی
ملی "و مدافع سوبالیسم میهن پرستانه نیست!

آدمه دارد

پا نویسی ها

- (۱) مارکسیسم و سوبالیسم میهن پرستانه، راه کارگر شماره ۴۰، تیرماه ۱۳۶۶.
- (۲) علی کشتگر، مباحثه با "کا و"، نشریه کار شماره ۲۰، مورخ ۴۰، آذرماه ۱۳۶۵.
- (۳) هیئت الله فدائی، مباحثه با "کا و"، نشریه کار شماره ۱۴، ص ۱۳.
- (۴) علی کشتگر، مباحثه با "کا و"، نشریه کار شماره ۱۴، ص ۱۱.
- (۵) درس تاریخ راجدی نگرییم، زمستان سال ۱۳۶۱، از انتشارات اکثریت،
ص ۱۵۹-۱۵۸.
- (۶) گزارش هیات سیاسی به چهارمین پلنوم کمیته مرکزی، خرداد ۶۲، در مورد
تاریخ برگزاری پلنوم ها، رهبری سازمان مذکور از پس و پیش کشیدن

xalvat.com

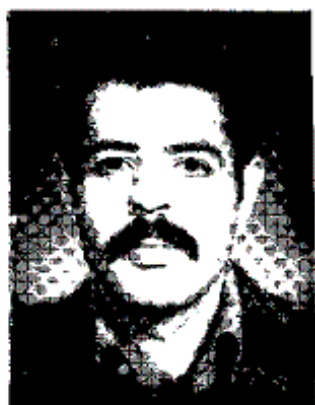


مهرماه انقلابی ایران

کارگران همه کشورها متحد شوید!



دوره دوم سال نهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر ★ قیمت : شماره ۴۵ ۸۰ ریال



رفیق
مهرماه شماعی

طرحهای مختلف برای ایران فردا

انقلاب بهمن نقطه پایانی بر "انقلاب همگانی" در ایران بود. اگر روزی مردم به اصلاحات نظیر اینکه "شاه سردمهر که بیاید به پیشتر است"، بر احق با هر کسی که شعار "مرگ بر شاه" را میدادند، حاضر برادری و اتحادی کردند، پس تجربه انقلاب بهمن این "مع معنی" را در مردم شکست. اتحاد علیه دیکتاتور سرخ مشرک همه نیروها شد. بود که در مقابل شاه قرار داشتند. از کمربند خضیا تا حزب اللهی ها و حتی بزرگسایان روزروزی مخالف دیکتاتور غریب شاه همه در یک ایویشن دریا رجا گرفتند. در این امر هیچ بیومیمی وجود نداشت. هر انقلاب بزرگ با عا مترین شعارها شروع میشود و تنها با پیشروی و "افتراق" در صفوف متحدین دیروزی آشکار میشود. بقیه در صفحه ۶

اعلامیه دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

پیرامون اخراج پناهندگان سیاسی از فرانسه

در صفحه ۲

آغاز نهمین سالگرد انتشار



در صفحه ۵

"شورای فرهنگی واجتماعی زنان"

به چه منظور تشکیل می شود؟

شورای عالی انقلاب فرهنگی اخیرا طرح تشکیل "شورای فرهنگی واجتماعی زنان" را تهیه و تصویب کرده است. وظائف و اهدافی که برای این تشکیلات عنوان شده است هرکس را که اندک اطلاعی از انگیزش رژیم اسلامی بر زنان داشته باشد مطمئن می سازد که کارهای زیرینمکانهاست. در ابتدا مربوط به اهداف و وظائف این "شورا" گفته می شود:

"ایجاد زمینه های مناسب برای رشد شخصیت و تامین حقوق زنان". رژیم اسلامی برای زن چه شخصیت و منزلتی قائل است که قرار است این شورا در جهت رشد آن تلاش کند؟ درسش اسلامی حکام ایران، زن هویتی مستقل از مرد ندارد. بلکه موجودی است درجه دوم، که برای تامین رفاه و رفع نیازهای طبیعی سرمداران رژیم در خدمت آنها، اکنون سالهاست که به سرمداران و رژیم در خدمت آنها، خطبه ها و سخنرانی های خود برای اثبات اینکه زن نمی تواند مستقل از مردان مردمان تلاش می کنند. آنان مستقدند که خدا مردان برقرار زن آفریده و تلاش زنان برای احراز مقام و منزلت برابریا مردان، خلاف طبیعت و خلاف حکم...

بقیه در صفحه ۱۴

تقلاد در باتلاق جنگ بی پایان

رژیم جنایتکار ولایت فقیه در یک ماه اخیر برای شکستن بن بست جنگ و حفظ موجودیت خود، توطئه های مختلف دست به تقلاباتی زده است که نتایج گذرا به پاره ای از مهمترین آنها، نشان می دهد که این تقلابات در تحلیل نهایی شکست خورند. بلکه سردرما تدرگی و تناقضات رژیم می افرازند.

ن تلاش جنون آسا برای

داغ ترک کردن مجدد آتش جنگ

پس از گذشت هفت سال و اندی از آغاز جنگ ویرانگری که جز گشته، رخصی و نا امنی اعضا شدن میلیونها نفر، و اسارت بی خانمانی و مهاجرت میلیونها انسان دیگر و ویرانی عظیم بسیاری از شهرها، روستاها و نیروهای مسلح امکان تولید در دوسوی جبهه های آن، شمری نداشته است. رژیم ولایت فقیه تا زه یکبار ردیگر برای داغ ترک کردن آتش جنگ دست به هیچ عزمی زده است. مشخصه اصلی این سیاست، داملت آشکارا اجباری آتست. و بهر آن رژیم سلامی که دیگر قادر نیستند با توسل به احساسات مذهبی، توده های نا آگاه و تحمیل آنها با شعار "جنگ اسلام و کفر" نیروی قابل توجهی را بصورت دا و طلب به گشتارگا های جهنمی جنگ بگشانند، ناگزیر شده اند آشکارا با توسل به زور، برای گشتارگا های بزرگی که تدارک می بینند، گوشت دم و پ و امکانات مالی فرا هم آورند. به همین دلیل شرکت درآم مزام شونی به جبهه ها و "جها د مالی" برای عموم مردم آشکارا اجباری شده است و برای سازماندهی و نظارت موثر بر این آشکارا انسان جهت اعزام به گشتارگا ها و تبلیغ ذنی اخباری منظم در سراسر کشور، "شورای مالی پشتیبانی از جنگ" به وجود آمده است. این ارگان جدید البته پس از تراجعی، که چه در آغاز، ظاهرا شرکت در بسیج عمومی را دا و طلبیانی به اعلامی کرد، ولی در عمل با توسل به بی سابقه ترین و وقیعانه ترین شیوه های اجبار به سازماندهی بسیج عمومی جدید دست زده است. توضیحات خامه ای رئیس جمهوری رژیم که ضمنی رئیس "شورای عالی پشتیبانی از جنگ" "بسیار بقیه در صفحه ۳

گروهی از اعضای سازمان مبارزه با جرایم فساد کارگر

سقوط پورس در ۱۹ اکتبر ۸۷
پیام آور رکود ۱۹۸۸

کشور بیکاران و امنیت شغلی؟!!

در صفحه ۲۲

حکومت نظامی باند نگهدار
و ضرورت مبارزه با آن

در صفحه ۱۳

محو میست رژیم جنایتکار ولایت فقیه

در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در صفحه ۳

۳) معنای عملی مبارزه با ناسیونال نیهیلیسم حزب توده

یکی از افتخارات سازمان فدائیان خلق یعنی سازمان سوسیالیستهای میهن پرست، مبارزه با ناسیونال نیهیلیسم حزب توده است. اما اهمیت عملی مبارزه با ناسیونال نیهیلیسم حزب توده را نگاه روشن می شود که به بررسی شرایط شخصی پیرامون گذشت آن این حزب به بررسی می پردازیم. این مراسم سوگندسپاری به میهن پرستی می ادرت نمود. این مراسم به ویژه طی چهارمین کنگره مرکزی سازمان فدائیان خلق (مورخ خرداد ۱۳۶۵) اجرا شد. بعضی پس از آنکه در راهبهشت ۶۲ با دستگیری بخش دیگری از کنگره مرکزی حزب توده، پوشش آنها در محله تلویزیون و اعلام انحلال این حزب، وضعیت کیفیتا نوینی برای زندگی سیاسی طیف شونده ای و آینده آن بوجود آمد. در گزارش هیئت سیاسی به پلنوم مذکور، دلایل شدت بخشیدن به مبارزه علیه ناسیونال نیهیلیسم حزب توده چنین تشریح می شود: "این کار ملا درست است که علت اساسی و ریشه انگیزه حزب توده (حزب توده قبل از سرکوب) به راک و همانا انحرافات اپورتونیستی این حزب و ناسیونال نیهیلیسم (سربردگی به ضروری که تا حدجاسوسی و خیانت به منافع ملی شدت یافته است؟ راک) ناشی از آن است و خیانت برخی از ایران این حزب (رهبران قبل از سرکوب، راک) نیز عمدتا ریشه در همین انحراف دارد. اما بدیهی است که مسئله غیرقابل اعلام کردن حزب توده و سرکوب آن توسط جمهوری اسلامی از موضوعنا بودی آزادیهای سیاسی و حرکت در جهت سرکوب کا مسئول تمام می گوشت ها صورت گرفته است (و از این نظر است که موردنا تبدیل نمیشد؟ راک) بدینسان آنگار شدن ما به اپورتونیسم حزب توده ایران، آشوب و آشوبنا راکل جنبش جهانی کمونیستی که تا حدود زیادی پنهان و این حزب برده است، در انتظار این نیروها که حتی پیدا میکند (منظور نیروهای "چپ" است راک) و زمینه را می دهد که آنها را با تئوریکتی و جبهه روانه نمیشد به جنبش برای مدتی همچنان باقی می ماند. و شاید این جویانات برخی منی ما جراحوبانه خویش منصرف می گردند. در چنین شرایطی... (و طبق عمده آنگار که راک) تمايزات میان ما و کمیسر انقلابی از یکسو و اپورتونیسم و ناسیونال نیهیلیسم از سوی دیگر، هر دو روشن تر ترسیم شود و این وظیفه عمده ما وظیفه مرزبندی با اپورتونیسم چپ و تمیز ناسیونال کمونیسم تکمیل گردد. از همین جا... اهمیت علم مرزبندی های تئوریک، سیاسی (؟) راک و تشکیلاتی قاطعاً زمان ما به دیدگاه های اپورتونیستی، انحلال طلبانه و ناسیونال نیهیلیستی از منظر اشتراکات و اشتراکات تاریخی ۶۴ آذر روشن شود. به همان میزان و در هر کجا که سازمان توانسته با تدوین این بیست و پنج خط و مرزهای عمیق خود را با انحرافات حزب توده و اپورتونیسم ناسیونال نیهیلیسم ریشه دار آن، در اذهان مردم ترسیم نماید، امکان گسترش ذهنیت منفی به ما و کمیسر انقلابی و مخالفان آن و نیز امکان بروز ناآرامی منفی دیگر کارهای می آید.

امروز ترکیبی پوشیده نیست که هرگاه سیاست را به نظر آنرا نشان رشتی یافت، و مرزبندی می بینان مواضع انقلابی سازمان و اپورتونیسم و ناسیونال نیهیلیسم حزب توده ترسیم منی شد، هرگاه روند یکی شدن سازمان فداشی با حزب توده به همان گونه که انحلال طلبان در پلنوم مرده و غنیمت گرفتند و در جهت آن تلاش های بسیار کردند و پیش می رفتند، فداشی که از آنها با اپورتونیسم سرپرست جنبش کمونیستی را در میان مدعی عمیق توسعه نرا از آنجا اتفاق افتاده است، سود". (۵)

عبارات مذکور نشان می دهد که جاسوس مرزبندی با ناسیونال نیهیلیسم شدت می یابد. هر قدر آنها مجاسوس به توده آنها بیشتر نسبت داده شود، همان اندازه با بدیهی تر میهن پرست شد؟ اما اکراین میهن پرستی، بدای "ما ترستیست" و "جیروها" همچنان خوش نیامد. آنها حداقل این حاسبت را نخواهد داشت که تبع "لاپوری" را اندکی کند و سرکنده سویده آنگار هنوز سازمان فدائیان خلق می تواند مستند و خدماتی مثبت در مبارزه علیه "حکومتی مایه جراحوبانه" این حزبنا باشد؟

جواهر اپورتونیستی شما مبارزه با ناسیونال نیهیلیسم و تاکتیک مرزبندی پرستی، آنگار که راک و هر دو که در شرایط مشخص سرکوب حزب توده، منحل تبلیغاتی سنگین علیه ضروری و ما جراحوبانی جاسوسی رفیده مورد ارزیابی فساد می شوند و کیدات مؤکد جناح کشتگر بر این نکته ملحوظ شود که "به همان میزان که سازمان توانسته باشد، و با از این پس ستواند مرزهای عمیق خود را با انحرافات حزب توده و سویده با ناسیونال نیهیلیسم، ترسیم نماید"، "سوقبت بیشتر خواهد بود". بدون تردید، ترسیم مرزها با ناسیونال نیهیلیسم حتی در نظنه ای ترین شکل خود و حتی در همان مراحل اولیه پیدایش این جریان، نیز از چنین مفهونی سرخورده بوده است، خاصه آنگار توده کنیم، این شما را باید در چراغ جوب سیاست اختلاف اشتراک کشتگر با جمهوری اسلامی نه شرقی - نه غربی تحلیل کرد و مفهون عمده آن را بیرون کشید.

و اما اهمیت مفهوم مرزبندی های تئوریک سیاسی با حزب توده: وقتی این ادعا از مسنوی دریانی عنوان می شود که در خط منی سیاسی اش، همانند حزب توده و اکثریت، ارتقا می، خدا نظایر و خیانت با عمل کرده است، شکفتی زیادی سر می آنگار و این مشوال را به ذهن متبادر می نماید که: چگونه درست زمانی که ورشکستگی خط منی یک جریان پیش از هر زمان دیگر آشکار شده است و سیاست آن در قبال مسئله اصلی، بعضی قسدرت سیاسی بهین بهت کامل رسیده است، از محاسبت خط منی محبت می کند و از آن چمانی می سازد برای کوبیدن بر سر راک؟! و از جمله حزب توده و کاکتیک راک چگونه ممکن است حتی در این خصوص از "مرزبندی قاطع" صحبت کند و برای آن "اهستی عظیم" قائل شود؟ به علاوه چگونه ممکن است این حزب ایران مدعی شود که در تضعیف پیش خط منی "توده ای" در جنبش کمونیستی سهمی عظیم و درجه اول داشته است؟ در حالیکه دقیقاً با کار در پیش گرفتن منی اتحاد اشتراک تئوریک با جمهوری اسلامی، ویتام مبارزه با حزب توده، بیشترین خدمت را به

این حزب" کرده و بطور جدی به خط منی خائنانست. آن در قبال جمهوری اسلامی در طیف اکثریتست، اعتبار، حیثیت و قوت بخشیده است و از این پس راه بیشترین کنگ را به خط و بقای آن نموده است. اگر اسم این پایه از قنات را سیاست پساوی و دوزکلیک سیاسی نگذاریم، به عنوانی باید برای آن انتخاب کنیم؟؟

برای اینکه به اهمیت واقعی مرزبندی های اکثریت جناح کشتگر در قبال حزب توده و شرکای آن به تری بیستم و منی واقعی وفاداری به "اخلاق کمونیستی" مورد نظر کشتگر را درک کرده باشیم، چند نفره از این مرزبندی ها را به خاطر می آوریم:

۴) معنای عملی "مرزبندی قاطع" با حزب توده و انحلال طلبان در مورد جنگ ارتجاعی ایران و عراق

کاراکتریت ارکان اکثریتی هسای جناح کشتگر در شماره ۱۵۳، مورخ ۱۱ فروردین ۶۱، در سترن پاسخ به خوانندگان، مواضع حزب توده و اکثریتی های جناح نگار در قبال جنبش ارتجاعی ایران و عراق، بدین لحاظ مورد انتقاد قرار می دهد که آنان از شعار "مبارزه برای دفاع تنها و از استقامت رطل عا دلانه" اجتناب رین کرده اند. ملاحظه کنید: "ما برآنیم که سیاست اصولی کمونیست ها در برابر جنگ تحمیلی ایران و عراق با بدیهی تر شعار "مبارزه برای دفع تجاوز و استقامت رطل عا دلانه" باشد، سنا سنا به سیاست حزب توده ایران و رفقای انحلال طلب در برابر جنگ تاکنون بیانگران شعار اصولی نبوده است. در باره ۶۴ آذر نیز ما با اشاره به مواضع رفقای انحلال طلب و حزب توده ایران در قبال جنگ منجمله موقع گیری آنها در "سیاست مشترک" آنگار فاقد این عنصر مهم بود، همین اشتفا در مطبوع کردیم. اکنون نیز مستفید می گردیم که خود را از طرح این شعار و عدم برخورد با برخورد متغیر با امور مبارزه فدا دنیلمایک بهر دلیل که باشد به سود انقلاب شکوفا میمان و به سود جنبش کمونیستی ایران نخواهد بود". (۶) بنا بر این پس معنای عملی "مرزبندی قاطع" با حزب توده و انحلال طلبان، در مورد جنگ ارتجاعی ایران و عراق به جمع کشتگرها می رشت از انتقاد "نا یکسری" حزب توده و انحلال طلبان در باره مبارزه برای دفع تجاوز عراق و حمایت هر چه فاعلتر از موضع رژیم جمهوری اسلامی در قبال تداوم جنگ!!

۵) معنای عملی "مرزبندی قاطع" با حزب توده و انحلال طلبان در برخورد با پیام داده ای امام

بدنبال انتشار فرمان داده ای "خمینی بولتن سیاسی اکثریت از انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران، منتشر می گردد که در آن از ضروری ترخواه ها کمیت قدرتی شایمان توجیهی بعمل می آید و درست برخلاف تحلیل درونی حزب توده (مدعی قبل از انتشار پیام داده ای که خط برخی بر است را در کمیت مطرح کرده بود،



کاراکثریت شماره ۱۵۴ مورخ ۱۸ فروردین ۶۱، دربرمقاله خود سه اتفاقاً از تحلیل درونی حزب توده در آن مقطع یعنی بر لزوم یک مقصد - نشینی تشکیلاتی جهت گریز از یک فربه احتمالی بی بود از هومی نویسد: "غیر علمی ترین و غیر - انقلابی ترین روش ممکن دربرای برپا زدن عیناً جاری امروز (مان خط امام و مخالفان آن در حکومت - رگ) آنست که گفته شود، جسون نیروهای راست برای به شکست گذاشتن سیاست شرقی خواهان خط امام در پی فربه زدن - کمونیست ها و دیگر نیروهای انقلاب هستند، کمونیست ها با بدنامی لیت خود را در برابر یک سیاسی محدود میکنند..." "نروژی که در چنین شرایطی فعالیت سیاسی خود را گاهی می دهد از یک سبوط کلی نیروی انقلاب را ضعیف و نیروی مخالف انقلاب را تقویت می کند، و از سوی دیگر به طور خاص خود را منزوی و مضلل می سازد." (۱۰) این درجه از خوش خیالی و خوش باوری نسبت به رژیم (خط امام) که بیشتر نشانه ها است از ستان عزیزمن "ما الاغها" دارد، ما با زای عملی "مرزبندی قاطع" جنگی - کشتار با حزب توده و انحلال طلبان است! آنچه فوقاً آمدن آنها چند نمونه از "مرزبندیها" قاطع " جناح کشتار با حزب توده و انحلال طلبان بود! قبل از آنکه دست او این منبش پراگماتیستی را در خط مشی سازمان مذکور برپا آوردان "اتفاق از خود" (یعنی پلنوم هفتم) دنبال نمائیم: "مروریت نگاه شیز به قطع پوست انداختن و نفی "افتخارات گذشته" توسط رهبری فدا شبان جناح کشتار بنمائیم، نقطه تحول را این مسیر، تغییر نام سازمان فدا شبان خلق ایران - اکثریت به سازمان فدا شبان خلق ایران است (بهمن ماه ۱۶۲).

۸) حذف واژه اکثریت از عنوان سازمان

تنها پس از مسلم شدن "غضب" جمهوری اسلامی

در اعلامیه تغییر نام سازمان فدا شبان خلق ایران - اکثریت مورخ بهمن ماه ۶۲ با انشاء کمیته مرکزی سازمان فدا شبان خلق ایران "بسیار مون دلیل حذف واژه "اکثریت" از عنوان سازمان چنین می خوانیم: "نام سازمان فدا شبان خلق ایران - اکثریت در یک دوره مبین از تاریخ سازمان با هویت ایدئولوژیک سیاسی آن انتطیاتی داشت، این نام در آن دوره از یک سو مرز بندی سازمان را با جریانات متعصبه - ششی چریکی بیان میکرد و از سوی دیگر مرزهای ما را یکسیم انقلابی را با اپورتونیسم راست که حزب توده برچیده آن بوده بیان می نمود (آنها را علی گشتار در سابق ما زرات وی در داخل "سازمان" و با "هیئت سیاسی" پیرا - مسون مسائلی چون گروستان، ترکمن مجرا، دهانگاه، و... کا ملاشون "مارکسیسم انقلابی" و ابیسا د خوانده آورد - رگ) اکثریتی ها در آن زمان همسان با دهانگهای رفرمیستی حزب توده - مرز بندی داشتند، امکان پیروزی نهائی انقلاب به رهبری جریانات غیر پرولتری را موده میسبند دانستند (۱) برنا مع حزب توده را نه برنا مع طبقه کارگر بلکه برنا مع ای اپورتونیستی می دانستند

بقیه در صفحه ۲۲

از روی انحلال است (در مالیکه با بدیزم کشتارها قتلاند در انتخابات " نمایندگان مجلس خبرگان اقدام کرده - رگ) آنچه در عمل روشن است آنست که در ابتدا نیز حزب توده ایران و انحلال - طلبان را نیز نشاندند و در صحنه به توده های مردم بیگوند که میان انفرادیست های انقلابی فرق میگذاشت و برخی را ترغیب و وعده و تراراست می شناسند. آنها با این اقدام خود عملاً مبارزه ای در جهت ممانعت از دنیا لهری اولیست های انقلابی که همان دنیا لهری از سیاست بها ناست - گرایانه عنای مرزبندی - جهوری اسلامی است، نکرده اند بلکه خود به نوعی دنیا لهری از این سیاست افتاده اند." (۸) معنای عملی "مرزبندی قاطع" با حزب توده و انحلال طلبان در ما جاری انتخابات مجلس خبرگان و میان دوره ای مجلسین روشن است: "جنگی کردن از حزب توده و انحلال طلبان نزد "جناح ترغیبخواه" حاکمیت یعنی طرنداران خط امام، به خاطر عدم حمایت فعال انتخاباتی!!

نمونه ما از دیگران بنوع جنگی کردن - بدیشید "مرزبندی قاطع" - را می توان در مقاله "مبارزه در راه پیروفت انقلاب شدید می شود" مندرج در کاراکثریت مورخ ۲ بهمن ماه، ملاحظه کرد. در آنجا در افشای "تأییدات ما بوسانسه مخالفان تعمیق انقلاب" و جریانات تحت تاثیر این "تأییدات منک و بی اساس" (یعنی حزب توده و انحلال طلبان) چنین می خوانیم: "نیروی اصلی رهبری کننده جمهوری اسلامی ایران - نیروی شرقی خواه خط امام به حکم ما هیئت طبقه ای اش، خواهان اجرای احکامات و فکسی، دولتی شدن تجارت خارجی، دولتی شدن صنایع بزرگ، خواهان انحاف سیاست شرقی خواهانسه خارجی، خواهان رشد مستقل اقتصادی میهن و استفرار قانین اساسی و خواهان حفظ توده های پرغوش مردم در مسند است." "رویدادهای روزهای اخیر نشان داده که علیرغم تأییدات ما بوسانسه مخالفان تعمیق انقلاب هما تگونه که گفته بودیم: خوشفغانه "اکثریت نیروهای خط امام" به این واقعیت آگاه می باشند و مصمم اند که احکامات ضروری را به پیش ببرند... (جناح راست درون حکومت و لیبرال ها - رگ) "در هفته گذشته بطور وسیعی تأیید می گردند که گویا برای جلوگیری از انحصار احکامات و تقویت مواقع خود با نیروهای خط امام به توافق رسیده اند و گویا نیروی خط امام را به عقب نشینی وادار ساخته اند، بدینجه است که فقط گمانی که همواره به بر مننای تحلیل مخفی غمسی از شرایط، مخفی که بر مننای بدیده های پراکنده وسطی به تفاوت می نشینند، می توانند تحسنت و شیر این تأییدات منک و بی اساسی را راکب کنند (۹) آیا زهم روش غیر علمی حزب توده است که - موده "نقد علمی" (فرار می گیره!! - رگ) چرا که به درک متوسطی از وضعیت و مواقع مستحکم نیروهای خط امام در حکومت جمهوری اسلامی برای بی پایه و بی اعتبار اعلام کردن این گونه نوسانات فدا انقلاب همواره بوده و هست." (۹)

۷) معنای عملی "مرزبندی قاطع" با حزب توده و انحلال طلبان در مورد ضربیه احتمالی رژیم و عقب نشینی تشکیلاتی

از تشخیص به موقع و صحیح نیروی ترغیبخواه حاکمیت تجدیدی شود، ملاحظه کنید: "واقعیت اینست که نیروی ترغیبخواه حاکمیت جمهوری اسلامی جنبه ها شلی از خفشات بزرگی که انقلاب را تهدید می کند تشخیص داده است، مطلق انقلاب و منطقی مبارزه طبقاتی نیروی شرقی خواه حاکمیت راسته سوی جلوگیری از روند گسترش اقدامات بحسب نیروهای راست، فکری نا آگاه که با یگا - شوده ای انقلاب و جمهوری اسلامی را تمهید و آسیب پذیر میبازند سوق میدهد، نیروی شرقی خواه که بنا به ماهیت خود و بر اساس پیوند خود با توده ها و مسائل و مشکلات آنان، خطرات رشد و گسترش نارضائتی عمومی را اندازد و از شخصی می دهد، تلاش ها و اقدامات معیشتی را در راه حفظ یا یگا - انقلاب و تحکیم پیوند نیروی رهبری کنندنده انقلاب و توده های مردم سازمان میدهد، آنچه در چشم انداز روزهای آتی قابل مشاهده است، آن است که مبارزه طبقاتی در درون و بیرون حاکمیت میان نیروهای مدافع پیروفت انقلاب و مخالف آن همراه روبه گسترش و تعمیق است." (۷) این را به "جناح طاعت" جناح کشتار در "مرزبندی" با حزب توده و انحلال طلبان را در این نکته می توان جستجو کرد که انتظار آنان از "نهاد استراتژیک" به موازات پیش از حزب توده و انحلال طلبان از "متحد نا کتیک" بوده است!!

۶) معنای عملی "مرزبندی قاطع" با حزب توده و انحلال طلبان در ارتباط با انتخابات مجلس میان دوره ای مجلس

بولتن سیاسی اکثریت ارگان سازمان فدا شبان خلق ایران، در شماره ۱۸ مورخ چهارشنبه اول دی ماه ۶۱، در مقاله ای تحت عنوان "تنگاتی پیرامون انتخابات اخیر"، حزب توده و انحلال - طلبان را به خاطر عدم تمرکز لیست معین - از کاندیدها و عدم شرکت فعال در انتخابات مورد انتقاد قرار می دهد و اظهار می دارد: "مرز رابطه با انتخابات مجلس خبرگان و میان دوره ای مجلس، موضع حزب توده ایران و انحلال طلبان نمونه ای از برخورد اپورتونیستی را به شما پیش گذاشت، آنها از معرفی رسمی کاندیدهای مشخصی اجتناب ورزیدند و تنها بر ضرورت "شرکت فعال" در این انتخابات و رأی دادن به "کاندیدهای که به مردم خدمت می کنند" و "پیرو خط امام اند" تاکید ورزیدند. این مواقع در اعلامیه سیاسی مورخ ۱۲ از حزب توده ایران و آنرا انحلال طلبان بیان گردید، بر عیندی است که آیا املا می توان بدون شما مشخص و بدون ارائه لیست معین - از اختلافات کاندیدها با مردم، در توده ها شور و شوق برای "شرکت فعال" در انتخابات بیرون بگرفت؟ در چنین شرایطی که کل مسئله شرکت یا عدم شرکت در انتخابات متوجه به تصمیم خود مردم است (عجب آزادی انتخاباتی گسترده ای!! - رگ) انتخاب این موضع که با بدیهه طور فعال در انتخابات شرکت کرد و در عین حال امتناع از اظهار نظر - ضروری کاندیدهای معرفی شده، مبادل "دهان با زکوردن برای هیچ نگفتن" است، چنین موضعی متعصبون



براکام شایسته رهبری سازمان مذكور است. متعلق حاکم بر آن نیز عیار نیست از حیثیت و دتالیه روی ارماع لحظه ای و تزلزل لحظه به لحظه است. با زترین نمونه های این امر در دوره پس از انقلاب از خود می توان در روی این سازمان نسبت به اسرائیل، محاهدین، ملی کارگری، شما جمهوری دموکراتیک خلق و جبهه متحد خلق مطالعه کرد. در موارد اخیر الذکر اشعار جمهوری دیگران خلق و جبهه متحد خلق (مقاله ها جداگانه ای ضروری است: اما در اینجا برای روشن شدن منظر براکام تقی و ساسانیست ایوروستی رهبری سازمان مذکور به نحو و برخورد آن به این مواردی پرداختیم.

۱۱) طرح جبهه متحد خلق:

یک پند برای آشکارا!

هر کس که غرضت مقایسه است با بلنوم غرضت مرکزیت سازمان فدائیان خلق را با استادشنه پس از بلنوم هفتم (یعنی در دوره نشر خواهیستی حزب دمکرات گروستان ایران در مورد جبهه دمکراتیک - فدا میرا لیتی از سازمان های سیاسی) در خصوص جبهه متحد خلق بافتنایند. بی تردید از خودخواه دیرینه که آمار رهبری سازمان مذکور را نصف حلقه مفرط است با مرافا بندها ز خوبی است؟! در بلنوم ششم، رهبری سازمان مذکور هنوز در مقابل طرح مشخص جبهه " نیروهای فتنه خواه " قرار نگرفته است و تنها معنی ورود و خروج ایوروستیون و جدا کردن خود از طبقه توده ای است! از آنرو حان از برای این از خصم کارگری و توده ای ارا که می ده که بلحاظ " فتنه " هم اتحاد عمل با حزب توده را تا مواب جلو دهد! این را البته با بدقافه ای بنگراننده تئوری حریف در وضعیت نامحدود، خوبست، فتنه ای از برای ارا که توده در باره چنین کارگری را در بلنوم مذکور نقل شما شیم و سر آن را با سندی مقایسه کنیم که در آن تلاش بعمل آمده است تا جبهه و احکارا گسری را تا حرا طر " نصف مفرط " حش کارگری و کمونیست " تخطئه نماید.

در گزارش سیاسی کمیته مرکزی بلنوم ششم ششم مورخ اردیبهشت ۶۰ که حش می خوانیم: " کارگران، زمینگان شهری و توده های کارمندان که عمیقاً از این اوضاع و احوال حاکم بر جامعه و سر حش کارکن می سرده در سال گذشته اعتراضات و مبارزات خود را علیه این وضعیت تحمل نایند، کمترین داده اند. این روند در سال ۶۱ با انتخاب سستری ادا می افتد و در نیمه دوم آن ابعاد جدیدی به خود گرفته است. در حش اندازه ای نیز با توجه به تفاضات ساخت حاکمیت با الزامات رشنه سرمایه داری وابسته، ادا می سران اقتصادی، تا ثرات جنگ، تا رفا ش عمومی از فقر و فلاکت، جنگ و فتنه ای و نیز با توجه به تا رفا انقلابی توده ها و روحیه آنها، بر دسر حش کارگری و توده های امری حش و اجتناب نایز برای رشنه که شتاب آن با چند سال گذشته قابل مقایسه نیست. " اعتبار ذوب آهن اصفهان همچنین نشان داد که علی رغم تمام تلاش های فدا انقلابی و رژیم در زمین برداشتن شکل های حش - طبقاتی

۹) رد " راه ترقی اجتماعی " در حروف، برای انکار ما هیبت فدا انقلابی لیبرالها و تا شد ترقیخواهی مجاهدین در عمل

آری بلنوم هفتم " تئوری راه ترقی اجتماعی " را در اصول ره می نماید تا ما هیبت فدا انقلابی بورژوازی لیبرال را در عمل مورد انکار قرار دهد و از آنها به عنوان نیروهای " آشکارا و خود غرض " یا نایند، جا لبتر از همه، موضع گیری بلنوم در مورد مجاهدین بود. دفاع از دموکراسی و در نظریه " راه ترقی اجتماعی " در اصول، در عمل با این امر مترادف شد که مجاهدین را " علمبرگ " ملی فدا مکرانگش "، " یکی از مهمترین نیروهای ایوروستیون ترقیخواه " قلمداد کنند و عدالت جمهوری دمکراتیک خلق نیز ترقیخواه است به مدد جبهه متحد خلق مرکب از نیروهای ایوروستیون ترقیخواه و بورژوازی رگیده! شرم آورنده آنکه پس از افاضای این فرصت طلایی بیکران توده سازمان مادر " فتنه و ارا کارگزاران "، نویسنده شری فدا ش، " مؤلف گری خود را در باره سازمان مجاهدین بنامه " یکی از مهمترین نیروهای ایوروستیون ترقیخواه " صکوت گذاشتند و صرفاً به ذکر آن یحی از فتنه می بلنوم در باره مجاهدین اکتفا کردند که در آن به شش می فدا دمکراتیک مجاهدین اشاره، و حش در باره نویسندگان شری فدا ش از تحقیقاتی این مطلب ساد و تحال نبودند که فرمت طلایی رفت آ و موعی می مذکور نیز دقیقاً در این نکته فتنه است که ضمن اشاره به خصوصیات فدا مکرانگش مجاهدین، به دلیل وزن این سازمان در باره با " رژیم غیبتی "، از آن به عنوان " یکی از مهمترین نیروهای ایوروستیون ترقیخواه " نام برده شده است، به عبارت دیگر داستان رد " راه ترقیخواه سرمایه داری " (منتهی این دفعه " راه ترقی اجتماعی " در اصول) برای اتحاد سترانگیک با رژیم غیبتی در عمل، این بار در مورد مجاهدین تکرار شده است!

در داستان این سازمان بلحاظ مؤلفی از ثروت رهبری طبقات کارگزاران ترقیخواه ایوروستی و انتقال به سوسیالیسم صحبت می شود، اما با توجه به حواص امروزه در دنج دمکراسی ناب و لیبرالیسم سیاسی و ردم " هرگونه " دمکراتوری بالایی دمکراتوری سولنا ربا، در بلنوم هفتم دیگراتوری سولنا ربا " فرا موش " می شود و مطالبات انقلابی نیز که در حش و " جمهوری بورژوازی " نمی گنجد، از قلم می افتند و ... و این داستان سوزنا دارد.

۱۰) پذیرش ضرورت تمرکز نیروی کمونیستها در مبارزات اصلی کارگری بلحاظ اصولی، و تخصصی نیروی اصلی به تبلیغات در عمل

چنانکه می دانیم در بلنوم هفتم بلحاظ اصولی " تمرکز نیروی کمونیستها در مبارزات اصلی کارگری و مبارزات مهم اقتصادی " پذیرفته می شود، اما در عمل ضروری تشخیص داده می شود که انرژی و نیروی سازمان " در درجه اول روی گسترش تبلیغات متمرکز شود و در درجه بعدی و در حاکمان سیستم سرمایه داری " پرداخته شود. این میبایست تا شکی گننا را کرد و یکی از وجوه مبهمه منشی

بررسی یک سند در ... دنبال از صفحه ۱۸

که برای توجیه خط مشی فلاکت بار دنیا لسه روی از حکومت جمهوری اسلامی نوشته شده است! () بدلیل حسن مواضع بود که در دوره معینه، از تاریخ سازمان و از " اکثریت " سازمانی بود که همه با یوروستیسم راست و هم با سکتارسم " جبهه " و انواع دیدگاه های " جبهه " روانه سرزنش شدی داشت. در آن دوره فعالیت سازمان تحت نسب " اکثریت " نه تنها هیبت سازمان را در میسان توده ها و مردمون جنبش کمونیستی ایران محدود نمی ساخت بلکه به ترسم مرزهای سازمان بسا انحرافات راست و " جبهه " کمک می کرد، شکل گیری دیدگاه انحلال طلبانه و غلبه آن در یک ساله پس از زور و دتا رخی ۱۶ آذر ۶۰ و نیز زور و دتا رخی رویدادهای پس از آن موجب شده که و از " اکثریت " بدرسم (؟) مفهوم پنین خود را از دست بدهد و دیگر نشو و خصر هیبت و زمینه سازمان باشد. (۱۱)

به عبارت دیگر، در حالیکه در ۱۶ آذر ۶۰ دیدگاه " انحلال طلبانه " یعنی، تئوری و خط مشی حزب توده و رهبری آن سازمان، اکثریت مسلط شده بسود، و نام اکثریت، صرف سیاست و خط مشی " انحلال طلبانه " و حش بخشی از اکثریت که مدعی سس مرزبنده یا انحلال طلبی و " یوروستیسم راست " حزب توده، ارا شده است با شتاب می زند، اما همچنان نام " اکثریت "، معرف مرزبنده با " جبهه " و راست و تنها بدرج این " هیبت رویشده " را دست می دهد تا با لایحه در سیم ماه ۶۰ و نزدیک به آن پس از آنکه مسلم شده " فتنه " جمهوری اسلامی نسبت به متحان دیروزی " سازگشت ناپذیر " است، دیگر نام " اکثریت " بدرستی خورد و اگر فاتح خان دیگر نیست، فاضل خان است! و تحلیلی شخصی از شرایط حش حکم روشنی دارد! حش و از " اکثریت " در سیم ۶۱ همان اندازه بر حکمت و بر معنی است که حذف و از " جریسگ " از دنبال فدا شیان " در سال ۵۹!

پس از سرکوب طبقه توده ای توسط رژیم، وسایع احیای رفته اند، حش به صفوف ایوروستیون دوره " انقلاب از خود " فرا رسیده، رهبران سازمان مذکور در بلنوم ششم خود، مقدماً به خودی نیست میارزده با " سکتارسم " و فرقیست مدال اختیار دادند و از شتابانه رژیم جمهوری اسلامی به سسک رژیم فدا انقلابی پس از مال حش گفتند، تا سس ما هیبت فدا انقلابی روحا دینت حاکم و اختلاف فدا انقلابی حوسا آنان علیه کلیه نیروهای انقلابی و ترقی خواه برده سار بنگنند. این با طبع " انقلاب از خود " با مضحکه همگانی رو برو شد. ما چه می دیکشگر ضروری افا و سرتام پس از هفت سال محسورشند در بلنوم هفتم خود به این حشقت اعتراض می ده که رژیم جمهوری اسلامی از همان " فردای انقلاب "، فدا انقلابی بود، بی؟ نه به روشنی به مردم کشورتان بگویند که ما به منابع انقلاب ایران پشت میازیم و با حمایت از حاکمیت فدا انقلاب و اوضاع قرون وسطا شسی در گمراگم انقلابی بزرگ به مواضع فدا انقلابی سقوط کردیم؟! در همان بلنوم از لحاظ اصولی به " اجتناب کامل " رسیدند و " راه ترقی اجتماعی " را در اصول رد کردند، تا در عمل چه خط مشی را توصیه نمایند؟

[illegible]

ترکیبخواه "بعنوان بیگانه را در رستگاری عموم ما های، منجمله طبقه کارگر، نامشروعی از سیاست و استعمار طبقه کارگر در برپیکر کرده اند. اکنون حتی صحبت از اینکه کلیه "احزاب ارضاعی، بورژواژائی و غیره دیورژواژی" نیز مجبورند طبقه کارگر را سران را "بعنوان یک قدرت طبقاتی معین به حساب آورند" شمار و سیاستش بی مورد طبقه کارگر محسوب می شود؛ و حال آنکه دیورژونشن کارگری سیاستمدار "مرکز مثل چنین نبوده ای" قلمداد نمی شد، آنرا بر اساسی احزاب ارضاعی، بورژواژی و غیره - بورژواژی، تا این اندازه محال اندک "مرکز مثل چنین نبوده ای" را بعنوان یک قدرت طبقاتی معین به حساب نیاورد؟؟ تا آنکه وزن چنین طبقه کارگر مجدداً به نفع ایده های ماسی، تقلیل یافته

در بنام ششم، برقراری جمع ———— وری
دمکراتیک خلق هدف مقدم طبقه کارگر محسوب
می شود و شرکت در هر جنبه ای مبتنی بر برابری همه ای
کمتر از برابری همه دمکراسی خلقی، ثابتهای که گسل
جنس نبوده ای به سطح جنبش انقلابی سراسری گسترده
سرمونگی رژیم را هدف قرار دهد، فرار و شیبیده
باشد، " غیور عجز زلفی می گردد. ملاحظه کنید :
"هر کس نیستی که می خواهد در عمل به منی انقلابی
پیونددی وفا دار باشد، باید برای تشکیل جنبش
جنبه ای مبارزه کند و اهمیت آن را در میان کارگران
و متحدان با لفظ طبقه کارگر تبلیغ نماید. برابری
منی ثابتهای که کل جنبش نبوده ای به سطح جنبش
انقلابی سراسری که سرمونگی رژیم را هدف قرار
دهد، اثر و عبیده تاثیر ولتا رتا باید پیدا و روحیه
مبارزه در راه تشکیل و نفوذ جنبش جنبه ای (جنبه
افشا و طبقات خلقی که هدف برقراری دمکراسی
خلق را در دستور دارد) پیوری باید تا پیش از
خلق دوره و از شدن در هر جنبه ای که گسل دوره
نا سرمونگی رژیم را شامل شود در عین حال
در اساس پیوری کمتر از برابری دمکراسی خلقی
را. که تحقق آن هدف مقدم طبقه کارگر است —
در سر گیرید، بمعنی پشت کردن به هدف مقدم طبقه
کارگر در مرحله کنونی انقلاب، سیر انداختن
درس از فرامیسم، دولتدین بدیوگامای تمیم و
تضعیفاتی خط منی مستقل پیوندا ریا است. (۱۵)
اما یکبار به با شروع نظریه ای حزب دمکرات
کردستان ایران از برخی سازمانهای سیاسی
مصلحه سازمان فدائیان خلق پیروان ضرورت
مشتقات و پیلا فوم تشکیل جنبه دمکراتیک — غند —
امیرالسمی، نظریه مطلوبه در بنام ششم فراموش
می شود. بدین معنی که برقراری جمع ———— وری
دمکراتیک خلق از هدف مقدم طبقه کارگر به راهنمای
استراتژیک حزب طبقه کارگر تغییر می یابد و شرکت
در جنبه نیروهای "ترقیخواه" مبتنی بر برابری
کمتر از برابری همه دمکراسی خلقی (و پیروان ————
بگویم حتی کمتر از یک برابری همه دمکراتیک
بیکبار در دوره ای که کل جنبش نبوده ای به سطح
جنبش انقلابی سراسری که سرمونگی رژیم را هدف
قرار داده باشد، اثر و شیبیده است که ملامت و زلفی

در این مورد، ضرورت نگاهي به مقاله
"مباحث جبهه در جنبش ج.ا.ا.ر" ب.ف.گ.م ،
 در آنجا مقدمتاً اشاره می شود که : "عنازل جبهه
 بسیار در بسیاری از جنبه ها بسیار وسیعتر از

کا رگران ، «تجارت یعنی طبقه کارگریه شکل هسای خود برای پیشبرد مبارزه موجب شکل گیری ا مین تشکیل دادر سطوح و اشکال مختلف می گیسوردند»^{۱۰۰} «در فرایط کمونی ایران ... «بها اعتراضی متنی و غیر مبارزه اقتصادی در بین خود استعداد آن را دارد که به سرعت به مبارزه ای سیاسی ارتقا یابد و علییه رژیم جهت گیری کند»^{۱۰۱} اکنون جنبش کارگری به قنایترین و پیشروترین بخش جنبش اعتراضی بوده ها علیه رژیم محوری ا مین تبدیل شده است . اکنون سرخلاف دوره گذارن جنبش انقلابی سالهای ۵۶-۵۷ که جنبش افشار میانی بهشتا پیش جنبش انقلابی قرار داشت ،^{۱۰۲} این جنبش کارگری است که به مرکز شکل جنبش شده ای شکل شده و آن را تحت تأثیر قرار می دهد . در ضمن حال عوامل و زمینه های گسترش و ضعف رشد مبارزه کارگران (جنبه نهادی) رشد سریع آن و اهمیت و علاقت شمار کارگرانی که به اعتراضی و مبارزه روی می آورند و هم علاقت مضمون و شکل خود می دهد .^{۱۰۳} علاقه مایه ای از بین مردم ، نظم ، تنبیه فداکاری شمار ۱۲-۱۳ قبیله در مقابل ای تحت عنوان «ن بخت رفردیس و تلافی رفردیس ها برای فواراژان»^{۱۰۴} معده اوزبایی سیاسی بیلنورا مورد تأکید قرار داده و چنین نتیجه گرفت : «بیشتر کی مطلع کمونی دریافته است که آذوشی سیاست های رژیم در عرصه های گوناگون شکست خورده و از سسوی دیگر جنبش کارگری و توده ها بطور فزاینده روند می یابد ... و در قیاس در چنین شرایطی است که ضرورت دارد خط و عریضه ها همه انواع «رفرم خواهان» هر چه روشن شود ا حازه ندهیم رفردیس با توکل به بانواع ما صورتها در اید ما همت و اهداف خود ، به هدف نرسد ...»^{۱۰۵}

[illegible]

(۱۰) کاراکتریت، مقاله - شماره ۱۵۴، شماره ۱۸، فروردین ۶۱.

(۱۱) اطلاعیه: تغییر نام سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، پیامها، کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران، بهمن ماه ۶۲.

(۱۲) گزارش سیاسی کمیته مرکزی به بلنوم ششم، فدائی شماره ۱۱۰، مورخ اردیبهشت ۶۳، ص ۱۶ و ۱۷.

(۱۳) بن بست فرمیسیم و تفکلی و فرمیسیم ها برای نرا و از آن، فدائی شماره ۱۳، بهمن، خرداد ماه ۶۴.

(۱۴) مارکسیسم و دگما تسم، فدائی شماره ۳۵، اردیبهشت ماه ۶۶.

(۱۵) گزارش سیاسی صوب ششمین بلنوم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران، فدائی شماره ۱۱، مورخ اردیبهشت ماه ۶۲.

(۱۶) مباحث شبهه در جنبش حب ایران، فدائوسی شماره ۳۸.

(۱۷) همان منبع.

رهجویی نیروهای این سازمان به مارکسیسم - لتینسم وجودخواهد داشت.

"پایان"

پا نویسی ها

(۱) هست الله غفاری، سما حبه با کار شماره ۱۴۰، مورخ ۲ دی ماه ۶۰، ص ۱۲.

(۲) علی کشنگر، سما حبه با کار شماره ۱۴۰، مورخ ۲ دی ماه ۶۰، ص ۱۲.

(۳) کار و اکثریت، مورخ ۲۳ دی ماه ۶۰.

(۴) درس تاریخ راهی بگیریم، از انتشارات اکثریت، زمستان مال ۶۱، ص ۱۵ و ۱۵۹.

(۵) گزارش هیات سیاسی به چهارمین بلنوم کمیته مرکزی، خرداد ماه ۶۳.

(۶) کاراکتریت، پاسخ به خوانندگان، شماره ۱۵۴، ۱۱ فروردین ۶۱، ص ۲۱.

(۷) بولتن سیاسی - اکثریت، مقاله، شماره ۱۸، مورخ چهارشنبه اول دی ماه ۶۱.

(۸) بولتن سیاسی - اکثریت، شکایتی پیرامون انتخابات اخیر، شماره ۱۸، مورخ چهارشنبه اول دی ماه ۶۱، ص ۵۴.

(۹) کاراکتریت، مبارزه در راه پیشرفت انقلاب، ششصد و بی شود، ۷ بهمن ماه ۶۰.

شرکت کنندگان درجبهه از آن "خبر" ندارند، علاوه بر آنکه بتوان "گسترده" شبهه را تفهیم کرد و نیروهای توانخواه را نرماند، لازم است که "پیرون" یا شاید هم "درون" که درجبهه، بسیار آنها و نیروهای خط استماع را به برقرار کرد!!!

آیا برآستی نباید این درجه از "انعطاف" را بر طبق داوریهای بلنوم ششم خود همین رهبری ابورتونست: "بشت کردن به هدف، مقدمه طریقه کارگر در مرحله کنونی انقلاب، میرا تا داشتن در برآسمان فرمیسیم، در غلظتین به پراگما تسم و نتجتا نفی خط مشی مستقل پرولتری "داشت؟

آنچه در فوق آمدتها نگاهها، اما نیست به بیان سیاسی پراگما تسم حاکم بر مشی سازمان فدائیان خلق ایران. بروسی کامل این بیان نما ز مندی که جزوه مستند جدا گانه است که با بسداد فرمعی دیگر بدان پرداخت، اما همین مختصر نیز کفایت میکند در باره یک چیز اطمینان حاصل نمائیم: مادام که نقد کل مشی، ابورتونست و ناسیونال فرمیسیتی حاکم بر این سازمان از نقد مشی پراگما تسمتی حاکم بر خط مشی و بینشی رهبری این سازمان آغاز نگردد، هیچ امیدی برای



تقلید در باتلاق جنگ بی پایانی

دنیاله از صفحه ۱

طولانی تر شدن جنگ ایران و عراق و بوجود آمدن اسکا پتیش برای جمهوری اسلامی، در تقویت جنبش ارتجاعی بان اسلامیتى نتایج پیرامندهای بوجود آمده از دهکده بیخ و عمیق نفخ نیروهای انقلابی منطقه را ورمیانسک و همچنین اتحاد شوروی نخواهد بود. البته تردیدی نیست که تحریم تسلیحاتی رژیم جمهوری اسلامی بخودی خود نقش تعیین کننده ای در پایان یافتن جنگ ایران و عراق نخواهد داشت. زیرا بعید است آمریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی در عمل به چنین تحریمی واقعا پای بند باشند. ولی این تحریم در هر حال، مواقع جنگ طلبانه جمهوری اسلامی را تحت فشار جدی قرار خواهد داد.

سازش ضرور همان رژیم اسلامی با دولت فرانسه نیز در تقویت سیاست دفع الحاق رژیم در قبال قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت تأثیرات قابل توجهی داشته است. نتیجه این سازش جمهوری اسلامی توانست در توافقی که میان مع قدرت امپریالیستی (آمریکا، انگلیس و فرانسه) برای لشکرکشی به خلیج فارس ایجاد شده بود، شکاف قابل توجهی ایجاد کند. فرانسه یعنی اعظم ناوگان دریایی خود را از خلیج فارس خارج کرد، و با عادی شدن روابط دیپلماتیک و با پای به مطلق "جنگ بغیر از جنگ" میان دو رژیم، جمهوری اسلامی توانست موضع خصمانه یکی از قدرتهای امپریالیستی اروپایی را که در تقویت انزوای رژیم اسلامی در عرصه دیپلماتیک ناشی از قابل توجهی داشت، تغییر دهد. زدوبندی که میان دو رژیم صورت گرفت با هیت ریگانا نه سیاست با مطلق "دفاع از حقوق بشر" ارضائی واقعی سیاست با مطلق "مبارزه با تروریسم" دولتهای امپریالیستی را یکبار دیگر برملا کرد. حکومت فرانسه با آزادی و جدگرایی که بنا به گفته های قبلی خود ملامت فرانسوی با تشک تروریستی مشغول به کار گذاشته است، وسیع بارش در رابطه با فعال بوده، نشان داد که شمار "مبارزه با تروریسم" در دست حکومتهای امپریالیستی صرفا وسیله ای است برای مقابله با جنبشهای انقلابی و گرنه این حکومتها با تروریستهای واقعی براحتی کنار می آیند و خود را می پذیرند نوع تروریسم، یعنی تروریسم گاملا زمان یافته علیه جنبشهای دولتهای انقلابی هستند. این حقیقتی است که در سال ۱۳۵۷ در ماجرای رسوایی "ایران کت" نیز بر روشنی اثبات شده بود. اگر دولت ما چرا، دولت ریگان، شما با ملامت را به تروریستهای اسلام داده بود، در ماجرای زدوبندی غیر دولت شراک همه چیز را آشکارا انجام داد. یکی از مهم ترین نتایج این زدوبندی، اعراج عده ای از پناهنده گیسبان سیاسی ایرانی (از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق) از فرانسه بود. رژیم فرانسه این عدد را بعنوان "مبارزه با تروریسم" به گام شش عدد کرده است. در زدوبندی اخیر رژیمهای فرانسه و ایران یک چیز دیگر نیز برای چندمین بار آشکارا تأیید شده و آن رابطه نزدیک تروریستهای اسلامی لبنان با رژیم جمهوری اسلامی ایران است. این امر نه تنها به لحاظ حیثیتی برای رژیم

منحویس با ملامت افزایته را دو متحدان اروپایی خود را ملامت گذاشت که به اقدامات مشابهی دست بزنند. در نتیجه این لشکرکشی در پائینی آمریکا، انگلیس، فرانسه و سایر اژدیگر اعفاء تا نبود که به ایران خلیج فارس با ملامت سی سابقه ای پیدا کرد و این منطقه به شدت آشفته و آلوده ترین منطقه بحرانی جهان تبدیل شد. این اقدامات قدرتهای امپریالیستی طبعاً قبل از هر چیز اقداماتی بودند برای جلوگیری از تحولات دیپلماتیک اتحاد شوروی در خاور میانه. بنابراین این کشور نتوانست نسبت به آنها بی تفاوت بماند. همین امر موجب تکلیف دولتی با دری گریه که نسبت به اقدامات و گسترش جنگ ایران و عراق در میان اعضا دایمی شورای امنیت بوجود آمده بود، توافقی که قطعنامه ۵۹۸ محمول آن بود. رهبران رژیم اسلامی که در میان این شکاف را دریافته بودند به کمک سیاست دفع الحاق قطعنامه ۵۹۸، گوییدند برای ادامه جنگ و پیشبرد اهداف اسلام شده شان، استثنای بهره برداری را از این شکاف بعمل بیاورند. توافقات دیپلماتیک رژیم جمیوری اسلامی و دولت اتحاد شوروی و قراردادهای همکاریهای گسترده اقتصادی و تجاری که در ماههای اخیر میان آنها منعقد شد، در این راستا امکان پذیر گردید. در نتیجه این توافقات، اتحاد شوروی در شرایط فعلی ما هر نوع تصمیمی که از طرف شورای امنیت در جهت تحریم تسلیحاتی رژیم جمهوری اسلامی صورت بگیرد، ملامت اخلاقی می کند. این ما در دیپلماتیک اتحاد شوروی که اساساً با جهت مقابل به لشکرکشی های امپریالیسم آمریکا و دیگر متحدان امپریالیست آن به منطقه خلیج صورت می گیرد، در عمل باعث شده که رژیم جمهوری اسلامی دست بازتری سیاست جنگ طلبانه خود را دنبال کند. همین طوری قرار دادهای همکاریهای اقتصادی اخیر شوروی با رژیم جمهوری اسلامی، بویژه قرارداد مربوط به معدنیات، که در شرایط مشخص جنگ گنونی خواهان خواه خلعت استراتژیک دارد و قطعاً بنده جنگی رژیم را تقویت می کنند، متأسفانه این دیپلماتی اتحاد شوروی نیز طولانی تر شدن جنگ ایران و عراق - جنگی که طبعاً کارگزاران و حاکمان دولت شوروی تولیدی هر دو کشور را در مقابل سرگشته آوری به بنا بودی کشانده و خسارات مالی ناشی از آن در پیوسته جبهه ها از مجموع بدهی های تمام کشورهای آمریکای لاتین بسیار فراتر می رود - نتیجه دیگری نخواهد داشت. این دیپلماتی اتحاد شوروی گرچه مواقع امپریالیسم آمریکا و متحدان آن را در رابطه با ایران خلیج فارس فعال تر و بیشتر قرار داده است؛ اما اگر سرعت عوف نشود، در تحلیل نهایی نه تنها موجب تضعیف موقعیت امپریالیستهای ارتجاع عرب در منطقه نخواهد داشت، بلکه به آشکار شدن خواسته های بسیار به حمایت از حکومت های ارتجاعی منسرب خورشی می خود را در منطقه تحکیم کنند. به علاوه

می باشد. خلعت گاملا اجباری این بسیج عمومی را آشکارا کرد. مخصوصاً در سخنان آذرا و سلوم شد که رژیم محمات از همه اوضاع جمعیت و جنبشهای تهدیدترین گروههای مردم، به صورت اجباری میانی بعنوان "جبهه دما" آغازی کنند و افراد و کشورهای مختلف را به صورت اجباری گاملا زمان یافته بخوروشی بجهت جبهه های جنگ بفرستد. رهبران رژیم، در گرما گرم تبلیغات جنون آمیزی که تحت عنوان "هفتتسه وحدت" برپا شده اند، عده بارها تکیه کرده که برای رفتن به جبهه ما هیچ شرطی و هیچ عذری وجود ندارد و همه ما به دروند. هدف از بسیج عمومی جدید، سازماندهی حملات بزرگ دریایی و سراسری در جبهه ها اعلام شده است. اما شعار "حملات بزرگ دریایی" چیزی نیست جز یک لاف تبلیغاتی که نتوانی بودن آن برای همه آشکارا است. زیرا رژیم که در تمام طول هفت سال گذشته، حتی آشکارا که قسمتی از خاک کشور در اشغال نیروی خارجی بود و بیش از نیمی از نوجوی از مردم نسبت به رژیم و جنگ توهم داشتند، نتوانستند است به اهداف خود دست یابند. ملامت در شرایط کنونی که همه نودم از جنگ ارتجاعی فرسوده شده اند و گاهان با بان بافتن هر چه سریع تر آن هستند، با کشاندن اخباری مردم به کشانده و نتوانست کاری از پیش ببرند. بسیج عمومی اخیر در سراسر کشور شرایط قابل انفجاری بوجود آورده است و در همه جا رویا روشی برانگیزنده شده های مردم با رنگهای مختلف رژیم را به سری روزمره عادی تبدیل کرده است. تبلیغات انقلابی فعال و سازماندهی مخالفت های پراکنده مردم، هر آن می تواند در گریه های سیاسی و توده ای وسیعی را در من مزندون تنها این بسیج ارتجاعی را با شکست مواجه سازد، بلکه جنبش توده ای انقلابی علیه موجودیت رژیم ولایت قهر را برانگیزاند.

سیاست دفع الحاق قطعنامه ۵۹۸

مورد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، رژیم ولایت قهر را در آتشسوزی بین المللی فلج کننده ای قرار داد. رهبران رژیم وقتی به موازات عملی این قطعنامه میسر شدند، حرفهای را که در در آن می رند به سرعت در گرفتند و با اتخاذ سیاستی میهم و دوپهلوسو نسبت به این قطعنامه، کشیدند تا اجباری اقدامات بیش یعنی شده در آن را ناممکن و یا دست کم تا آنجا که می توانند تا خیر اندازند. هدف این سیاست دفع الحاق، بهره برداری از اختلافاتی بود که میان اعضا دایمی شورای امنیت بر سر نحوه اجراء این قطعنامه وجود داشت. امپریالیسم آمریکا با استفاده از فرمتی که دولت حکومت کویت برای بوجود آورده بود، ناوگان جنگی عظیمی را در آبهای خلیج فارس و دریای عمان متمرکز ساخت و نیروهای نظامی خود را در این منطقه



xalvat.com

طرح ز با صفدا وری

جمهوری اسلامی بعنوان حامی اصلی گروگانگیری- های ارجحی لبنان، فربه ای جدی وارد آورد، بلکه جنبش بیتا دگرا با ن اسلامی لبنان را هم، بعنوان آلت دست با زبانی دیپلماتیک جمهوری اسلامی کا ملزمو کرد.

با توجه به تحولات دیپلماتیک که اشاره شد، دیپلماتی دفع الوقت رژیم اسلامی در لبنان قطعاً مه ۵۹۸ شورای امنیت وارد مرحله جدیدی شده است. اگر جمهوری اسلامی در ماه های پیش ناگزیر بود با شرح شرایط در پیل و و میهمان از مقابلیه مریخ با قطعاً نه با دیده شورای امنیت خنجره برود، اکنون ضمن آنکه همچنان از رد مریخ اسن قطعاً مه خودداری می کند، اما تیت خود را برای ادا به جنگ تا سرگونی رژیم عراق، بیامراست بیشتری نشان می دهد. و رهبران رژیم- سا زبانه میچ عمومی سراسری و تدارک بسرای راه اندازی حملات بزرگ و همچنین با فعال کردن حملات قبایلی شند و به کشتی های بازرگانی دریاهای خلیج فارس با مراحت بیشتر و با دست بازتری سیاست ادا به جنگ را پیگیری می برند.

اما در حال تکتیک های دیپلماتیک رژیم جمهوری اسلامی، هرچند که با لور موقت موفقیت های بدست آورند، محکوم شکست هستند و رهبران رژیم نخواهند توانست مدت زیادی اسن با زبانی ادا مه دهند، حتی در همین در ماه اخیر دیپلماتی جمهوری اسلامی علیرغم موفقیت های که آنها ادا ره شد، شکست های فاحش و نهانی متحمل شده است. در جریان کنفرانس سراسر عرب در عمان عملیات به یک بلوک عربی علیه جمهوری اسلامی شکل گرفت که حتی نزدیک ترین دوست رژیم اسلامی در میان دولتهای عربی، یعنی رژیم سوریه نیز نتوانست با آن مخالفت کند بلکه به آن ملحق شد. هم اکنون در نتیجه ادا به جنگ ایران و عراق روندی در روابط دولتهای عربی آغاز شده است که همه این دولتها را در مقابل رژیم اسلامی متحد می کند. ادا مه این روند ممکن است جنگ ایران و عراق را رسماً به جنگ ایران و عراق تبدیل کند، در این بلوک بندی عربی مسلمان دولتهای ارتجاعی شروتمند عرب، بیژر عربستان سعودی، کویت و امارات متحد عرب، نقش فاش خواهند داشت. منافع این دولتهای ارتجاعی ایجاب می کند که بجای برچیده شدن سالد فلسطین، بعنوان مهمترین سالد بین العربی، سالد سله ساره با خطر جمهوری اسلامی برچیده نشود. هم اکنون جمیع دروا بط دیپلماتیک عادی اغلب کشورهای عربی با مصر، نشانگر است که سلسله از اسن رژیمها دیگر نمی خواهند سالد مقابله با اسرائیل را بزرگترین سالد نهایی عرب تلقی کنند. افشای پا رهای از مواضع سیاست سری اتخاذ شده در کنفرانس عمان سراسر عرب، که اخیراً (در ۵۳۳۳) سوله شربه آلفس کویت سورت گرفت، نشان داد که حتی سوریه نیز به یک رشته تصمیمات ضد جمهوری اسلامی موافقت کرده است. رویا روشی یکپارچه دولتهای عربی با رژیم جمهوری اسلامی مسلمانان را می بیند - سالد اسن رژیم بخش مهمی خواهد داشت.

عوام فریبی های مستضعف نوا ز نه اخیر نقیها

هما بطور که می دانیم رژیم فقهی از غما ز سال جاری برای ادا به جنگ و جهت جلوگیری از تاجیح انتقا از سلفا کت و بیکاری وسیع تردهای کت به تمویب یک سلفا کت فقهی عوام فریبانه زده است تا با و دیگرها تجمیع مردم آنها را به کشتارهای جهشی تجمیع و سلفه سیه خود را برگشودا ادا مه دهد. یکی از نمونه های برجسته این اقدامات عوام فریبانه، فتوای اخیر خمینی در پاسخ به سوال سرحی زاده وزیرکار بود. خمینی با اسن فتوای خود را برای گنجاندن شرایط سیمه و غیره در قرارداد های کار، بعنوان شرایط ضمنی مقدم باز گردوب اسن شرطی بین بستی را که سالد در مورد تمویب قانون کار از لحاظ فقهی موجوده شده بود، شکست. اسن فتوای در کتا رختوای دیگر و که در همین اسال ما دره شده اند، موقعیت جناح کارگر را در برابر جناح طرفدار و بورژوازی با زار که از احکام "قسمه سنتی" دفاع می کند، تقویت کرد. سنان منتظری در باره با ملاحظ "آزادی احزاب سیاسی" را که احزابی که اصول اسلام و اصول نظام را می پذیرند آزادی فعالیت و شرکت در انتخابات داشته مجلس شورای اسلامی داد می شود (کجهان ۹ آذر) نیز

در زمره هم اقدامات عوام فریبانه جهت جلوگیری از سروز انتقا از سلفا کت فقهی با بدلتقی کرد. گرچه سنان منتظری ممکن است کاملاً سورد قبول رستجانی و بیبرامونی اسن باشد، ولی در حال آنها ظاهره مبتلانی با اسن سنان ابراز نکرده اند. اسن رشت اقدامات عوام فریبانه همگی نشان می دهند که رهبران رژیم جدیدی اسلامی بخوبی حمایت اوا سیه ای کشور و مکان شیزهای بزرگ سوده ای را در می سالد و با طر سنی از همین خیزش است که ناگزیر شده اند سیه عوام فریبی های جدیدی دست بزنند.

وصیت نامه "سیاسی - الهی" آقا!

یکی از مهمترین حوادث حکومتی، تجدیدنظری بود که خمینی جنتا سکا در وصیت نامه خود انا مده، گرچه مضمون وصیت نامه و توضیحات اخیر که در آن داده ظاهره سالی است ولی خود همین تجدیدنظر نشان می داد که در گریه های میان جناح های مختلف هات کامه و مخصوصاً دسته بندی های موجود در اسن هرم قدرت، اسن است که با شدت تمام ادا مه داد و دنگوا سنی خمینی از اسن در کبریا و دست بندی برای آتش سده و بقیه در صفحه ۲۱



دنباله از صفحه ۴

xalvat.com

تقلاد در باتلاق جنگ بی پایان

موجودیت رژیم ولایت فقیه کا ملاجذبی است .
با احتمال زیاد مهمترین با یکی از مهمترین
محورهای تحدید نظر هائی که وی در وصیتنامه
خود ا نجا م داده است در رابطه با موقعیت منتظری
است که بعد از ما جرای مهدی هاشمی در هر حال
بشدت ضربه دیده بود .



با نگاهی به مجموعه تلاشها و تقلاهای
رژیم ، می توان دریافت که همه آنها تقلاهای
دست و پا زدن هائی هستند در باتلاق جنگ ارتجاعی
و پایان ناپذیری که ادامه آن با حیات رژیم
ولایت فقیه گره خورده است . راه پایان دادن به
جنگ و فلاکت نوده ای در کشور ما از طریق سرنگونی
رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر است .

آغاز نهمین سالگرد انتشار



هنگامی که پادشاهی از احزاب و سازمانهای سیاسی مابین زمان "سروزی" - انقلاب - مردم را نسبت به ما حسد کل رژیم احاطه‌های از آن دعا و خوشبینی و توهم می‌کردند؛ و برای گرفتاری نداشتن از "اُم" - "ویدرزگو" - نان و تبدیل شدن به یکی از احاطه‌های همین حکومت سرودست می‌نگشتند. بنابر آن کارگزاران اعلام شکست انقلاب می‌بخاطر ما کم‌کم یک نهاد انقلاب دیگر، به مثابه ما شوهر پراکنی احزاب و سازمانها می‌گفتند و انقلاب را در بهار استخوانی کرده و برای کل رژیم احاطه‌های از آن "شروع" فاشل بودند و به دست ما نیز از "انقلاب مرد، زنده باد انقلاب!" - ضرورت نهاد برای سرکشی رژیم جمهوری اسلامی را اطمینان می‌گفتند.

امروزه روز شعار سونگویی اس روزم جنسی
برخاستن سی غیرمشرط آن نیز تحمل نهاده است
ارتقا آگاهی مردم و روش نهاده تشکیان
نسبت به جمهوری اسلامی : عمومیت یافتن شعار
سونگویی روزم : شخصی مبارزه طبقاتی : تفسیری
روزروازی برای جمع وجودگردد خود : "المنانیر"
سازی بدو حرام محاذی و جانگزی گردن حمایت
مردم به حمایت امیرالیت ها : عمران تحریر و
تلاشی بیرونیم : تلاشی رفیریم و اپورتونیم
برای غلبه بر خراج احتیار و ادا به حیات درنقشب

فصل پنجم در بیان جنگی که پیشینین تمامه
 راه کار و کوشش و مشورت و مصلحت اندیشی و تنظیم اسلامی
 و سرخا و دعا و درون انقلاب و یک رژیم خدا شلاسی
 است. نیازمند تجدید و حدال بود. امروزه بن موضوع
 چندین بار در مباحثه شد.

راه کار کربا اسن جدل و برای این جسدال

هنگامی که این هیئت‌ها می‌توانستند شیب‌ها را با کارگرهای زحمت‌فروش، آن «ولایت‌نشد» روی آن «معارف» بخشد و اهداف اجتماعی و رسوم و عادات اسلامی، منازعات مخالفان با ما و اکثریت مردم بود. امروز اهداف اجتماعی و رسوم و عادات برای اکثریت مردم فاش شده است.

[illegible][illegible]

را و اگر در آن نخستین شماره خود را روی
حدی وی و فقره برای انظار به انزو اکتانسم
ایورنوسم حزب توده درین گرفت، اصمروز
ای ایورنوسم ورتکسه و غیاثکار به انزوای
کا می افتاده و با محران احتفاده و بیخه نسیم
کا می.

جایی که مداخله سیاسی تحت آزادی های سیاسی وجود ندارد.
دوران کمند آزادی های سیاسی
برای آزادی ریشه ایان سیاسی مبارزه کنید!

یہاں کا پہلا اسلامی پرائیویٹ کالج

 $(\gamma\Delta) = 1$

آزادی بی قيد و شرط عقیده، میان و جمع :

آری، تدوین و رد آن ها را

سازمان تامین اجتماعی

(45) — 2

وزکی دیگر، سوا علی بود که ما رزده که و تنهها
دورا در گونی رزمی لای و برقرار ایمنی
دیگر انگ ظن و انتقال به سوا ایمنی را در
طوخ کا ملا متعاقب و سوا را با لتری نسب
هنگامی است ایضا بر گردند.

نتیجه راه را که رگبردار در دومین نشست خود در
توجه به علوم و مسائل جدید مازو، و شناسایی
ساختارهای بنیادی اساسی، حیاتی و مهم و
حیاتی بوده‌ای و در مرکز آن جنبه اطلاعاتی طبقه
کارگران را برعهده گرفته، در راه مبارزه سیاسی و
اقتصادی علیه رژیم پلانی، در مبارزه با نقای
مذحیان و فاسق‌ها، در مختلف بورژوازی، در مبارزه
با دشمنان و کینه‌ها، و به همه امور و مسائل
بوده‌ای، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی
موضوعات درون جنبه کارگری و سوسیالیستی
مارکس - لنین - و به مبارزات آن، در راه
آموزش‌های منظم و زمان‌بندی شکل‌های منظم و
حرفی و غیرحرفی طبقه کارگر، شکل‌های دیگر و
و فراگیر و غیره، و کوشش در درون آنها که می‌باشد
برای، و به همه امور و مسائل مربوط به آن.

را دعا زکرم، مرور، ستوان نرسونی سزای
ساز و آزاد و سوسا اسم در ایران سیمای
سمیت کدبه خد ساس و ستارهای خود دب و صراح
بسمتوی می سفید و سیمان بنیت کد با استیمای
کا زکرن آکا، و مشرو، و مشروها و جوبا سیمای
انتقالی و دموکرات مواحه می گردد، حمله و گشت
دشمنان دیگر ای و سوسا اسم را منوجه خود
ما خد؛ و سوسا دموکراتهای مرشد، اپوزیسیونها
و خاکشن بوده ای، و آنا رشتت ها را علیه خود
رومی انگیزا ندوبه و انگش معنی و امیدا رد.

اسی حجاب و کین ثبوتی های طبقاتی و این واکنش های عصبی و عاقلانه منحرفان را رگسیم - لنننم، راهکارا رگراریدنداده بی تزلزل و هتنگی نایدیرای که در راستای سازماندهی هژمونی پروتارنا برای قسدرت درین گرفته است، دلگرم و تصمیم نرمی سارنده، راهکارا رگر، راه افشا و تبلیغ ضرورت سرگوشی رژیم جمهوری اسلامی، و راه سازماندهی طبعکارا رگر و توده های زحمتکش را نشانار چون عزیزترین همسگران خود، و در آن میان رفقای شهبند نورالدین رباعی [عفوگشته مرکزی و هشتاد و تحریک راهکارا رگر]، عبدالاحمد و بنفکر و حین افشار و کتو [از اعزای شورای سوسیالان راهکارا رگر] و ضعدانهای از رفقای که سحابا رگر چاپ یا توزیع شیده راهکارا رگر دیکس و ترونا را رسدند، ایسمودیت.

مهروراز مسیح و موشن بالایی گشت
در پشت سرما شده است، بگردید ستا وردی و
موجب طای بزرگی، دانند اسبابا ما بدنی
ندارگی سبک راهی شای سخت و بی گسری
آید. وظایف انجام یافته، وظایف بسیار
بسیجده وظایف فرا شای در پیش است که عزم و حاضری
ولدا گاری برماند بختی از گذشته می طلبد.
حاشی که در آن استاده ام، هنوز آشنایان گار
طیانی و آقا زکار است! سازمان مادر است
سرما لای تند و فریانی طلب، که به قله نظر نمودن
فرما سروا شای طیفه کار می رسد، با یاد آید
عربیانی به سبب حاضری و خدمت! و شریه و کارگر
بنیم سال آشنای خود را با تکرار می بصمصم
با کیداری می عزم خلیل مادر آغا می کند.



طرزهای مختلف برای ایران فردا

نماینده پهلوی، بختیار را متاالم، هواستان از ایران - تولید یک ۲۰ ریه میگرداند و نه پیش از آن. آنکه همه آنها برای ایران تهیه می بینند، به لحاظ دمگراسی و رفاه اجتماعی سرورزی با دوران شاه شفا و نه نادر، سرورزی از بزرگ ایران می تواند بدون احمال دیگتا توری غش به حیاء و لزیمت خود داده دهد، خصوص درکتوری که مردم با یک انقلاب عظیم تا حدود زیادی به قدرت خود واقف شده اند و با استفاده از هر فرضی از دست زن به سارر تمام با رفو ده ای ایاهی ندارند، تا آنجا که به مردم چمنکی و کارگران مربوط میشود، سلطنت طلبان یا وفادار و پشتیبان جمهوری اسلامی هستند. آنها نیز خواهان سرکوب سرخسانه و س قس و شرط "نخستین طلسان کرد"، اغلال گران ترکس، "آبادی سگانه درکارخاسحات و مزارع"، عوامل ارتجاع سرخ "دره اشگاه، کارخانه و... هستند. آنها نیز با قدرت تمام از رنگ روزمعلیم مرانی دفاع کرده و خواهان را زیایی نفس ایران بهمانه "از ایدارم منطقه" می باشد، خلاصه کلام در طقات اعلی میارزه خود کرده با رژیم جمهوری اسلامی، موضع سلطنت طلبان تعاونی با حکام گنوس ندارند و هر دو آنان با دیگتا توری چنین ارادامحاحات نظام سرمایه داری در ایران دفاع می کنند. اگر در بررسلطنت طلبان دراندا این هدف با اندک از ازاوه های نامأنوس سارمهنک سرورزی بزرگ ایران آزادی و دمگراسی شروط و... آیدینه شده بود، امروزه دگراسی اسمیم جری نیست. پس از مدتی و رفتن باید به "شوراهای سلطنتی"؟ "وفلاش برای اتحاد مصول ملغمه ای از دیگتا توری آشکار و مشروطه سلطنتی نمیبیلوی آب باکی را روی دست همه ریخت و در ماحیه ای ساکسان لندن اعلام داشت از آنجا که دراستدای حکومت اشان "سرزاقانوان اساسی می توانده ای شود حضرت را نمیمیرفند آنگذ ابتدا حکومت مفرما سندیسی سلطنت این معما فرماشتا پردرک واصل ده است. سرورزی سلطنت طلب همه الگوی جرحان دیگتا توری حش محمد راناشی برای ایران نادر و حش دیگرتلانی هم برای سواندن آن نمی کند و به یک کلام برنامهای جری حراستقاء کشی از شکمت بهمین وسفراری محدد حکومت یلمی بین

پس از سلطنت طلبان، باید نگاه به نیروی انداخت که الگوی حکومتی خود را نه از دوران بینین بلکه از همین دوران کنونی سر داشت کرده است. ساهدن تحت رهبری رجوی سش ازبیرش به سوی یک شکل حکومتی خلافتی نزدیک شده اند و به این امروزه روز مرا حست مشقری داده اند، پس از نتیجه منطقی سرخوردگی بخش معنی از روشنگران مذهبی خرد سرورزی از انقلاب خود ای است. ساهدن سشانی ویدرغالقانی سه زده و سش گوندند اما اشتفا ده از تمام مراجع مذهبی و سوز "توریتسه

سختی یافت، همه شرکت کنندگان در انقلاب سش سرنا به های خود را عقیق کردند، تدقیقی که بطور سلاطه خود را در طررهای آنان برای سران پس از جمهوری اسلامی (با دلیل ضریس از نصیرف با سرک آنان در قدرت سیاسی) نامآنان کرده است. سررسی احمالی این طرررهای سلولت تعلیق شفا توری هرک و تا سررنگرف دشمن خود ای بسر آن رانسان شده.

دراندا می باشد نگاه به آنان که دراندا انقلاب سش قدرت سیاسی را ایدینه دادند و به دستمده کمی رانده شدند با انداز سش سلطنت طلبان و ریزو در حش پس از آنکه مدتی به جمجمتوری و غارچ کردن "مال و منال" حاصل از چپا ول پنجاه ساله دوران پهلوی مقبول بوده و در این مدت کمتر با ساست کاری داشتند (و به خصوص های سلی اغتلا بهمین روی مورثان هنوز غوب سرخ سود) بتدریس با تشکیل دسته بندیهای مختلف که هر یک حول یکی از گردن کلعت های دریا روحواش آن تکل گرفتند، شروع به محبت از انواع مشروطه کردند، از ایدینه امشی تا اشرف پهلوی هر یک به نوعی به مشاله سلطنت پرداختند، در ابتدا به جز گروه اشرف پهلوی که "فاطمات" از الگوی حکومتی برادرش یعنی دیگتا توری فردی و "مت آهین" دفاع می کرده دیگران، به حش تا سررنگرف سگی و حش تحت تا سررجه دمگراسی سرورزی خارج شروع به الگوبرداری از انواع مشروطه های سلطنتی کرده اند، بختیار رسا به نمونه انگلستان شوه کرده و شعا رگین دهه "آه با بد سلطنت بکنده حکومت" را ازگورستان سالهای می بیرون کشیدند، امشی و غیره با علم کردن رخا پهلوی، خواهان ایاهی نقش "خوان کارلوس ایران" توسط نیم پهلوی شده و روشنگران درباری نظیر "داریوش هما یون و شامین فاطمی، بهشتی "نسل خوان" سلطنت طلبان، رنگ و لعابهای بیشتر به مشروطه سلطنتی و "دولت دست راستی" حاصل از آن رده و از نوعی دمگراسی مشروط به سلطنت سخن رانده، در تاریخ سلطنت پهلوی این اولین بار بوده که گروههای مختلف سلطنت طلب به نوع دیگری از حکومت، به سر دیگتا توری فردی، می اندیشیدند با این وجود همه گروهها بسر سرک "دوران اولیه برقراری ثبات و امنست" کشور "تا کیداده و محبت های خود را مکرول به پس از برقراری امنیت" می کردند، مفهوم سرلاری امنیت نیز با حش در ادبیات آنها روتسین است. بکتا رمالان و سرکوبی خونین حشهای خود ای و کارگری، پس از انتقام "آنان از انقلاب بهمین است که در سر روشنگرات آنان جوانان خط سبایی چشم می خورده، برپایی مجددها و اک، جدید سلاج ارتش و بار سازی دا گسرتی برای جاری کردن "نظم شاهنشاهی" فصل مشسیرک تمام این گروهها را تشکیل میدهد. یعنی در بار سازی دستگاههای سرکوب دیگتا توری پهلوی اتفاق آرا بین تمام این دستجات و مشو دادر و اختلاف ضمایا سررنگرف درباری است. "مالان

دنیاله از صفحه ۱

دریک جا معای که طبقات مختلف در کنار هم وجود دارند این امر اجتناب ناپذیر است. حتی در حوامع بسیار پیشرفته سرمایه داری، در آمازیک جنبش توده ای اقشا رمانی و توده برولتا رسا در کنار هم قرار دارند. علت این امر همرا گسری سله ما بین دولتی سرورزی است که نه فقط برولتا رسا بلکه همه اقشا رمن سرورزی را از سر همیز خود قرار میدهد، هر چه رده سوا به داری که دانه در سوا مطلقا حاشه سنا مان "تا سنجبارتر" با نذر هم آمیختگی معوق نیروهای طبقاتی، سلی تا جمگتون و گاه متفا دیبشتر است. سبروا چ که عقیبه "دشمن مشترک" سوج میشود اما درآمد طاقا توری خود، در سرتا به خود سوا حش متاف مع مادی مستقیم خود، سفا و تده بدتر حش متافیر خود را تشکیل میدهند. دریا معای که انقلاب بزرگی را از سر گذرانده با خودا سش "تاما بزمعوف" و لوبطور نا تھی، خود را آشکار کرده، با شد، در حاشه طبقاتی نیروهای حرکت کنند، در آن، تمویر شوی سش می بندد، این تمویر در سرتا بیندگان هر طقه صحت و صوم سش سش می با بدو آنها به سفا به قشرا که به طقه خود سش در ارا که سرنا به ای می کشند که سفا اهدا فدر ایدت و متاف مع مستقیم خود، خواهان سش سشری دانده و در میان حال حش خود را با "رفا" سوسه کرده با د.

انقلاب بهمین به تضا استثنای سرتا بین تا مدتی بود که تا کیداده سش سرتا تیت این درک از روند حرکت جنبش اجتماعی انقلابی بود، طبقات مختلف که در این انقلاب به مصاف دیگتا توری رفتند هر یک در سهای معینی گرفتند، برخی "توهات" خود را به دورا نده خود سش دریا فتنده معاتج را سش آنها در حشکت سش سش بریا دیگتا توری سلطنتی خوانانای داشت تا با سش فدی دیگتا توری برخی دیگر دریا فتنده در این مرز و بوم آنها از هر جری برای انسان "شیرناک تر" است همانا به حرکت در آمدن اسبوا، کارگران و تیشید سشانی است که کمزغان و سبریا دیگتا توری و سرمایه داری حاکم شده سش در سبروا تھی هم از حشکت "درس" گرفتند که چگونه می توان در عیا به یک نیروی سرتا سش سش حش سش سش مردم سوارند و این "سبری سش" را که همان جنبش توده ای باشد به دلخوا خود شکل داد، طقه کارگری پس از سش و سشال به میدان آید و به فامله کوتاهی قدرت سگران خودا سشانی در اوتقال میارزه طقه خود را به سش سش و حش تجربه کرد، تجربه ای که در سهای سشرا وان به حش کمونیستی در یک سرتا لزوم استقرار در جنبش کارگری و سرتا ندهی سرتا طقه کارگر در سرتا روزا مملایون کمونیست قرار داد.

با حش کوله ماری از تجارب و سفا غش سش از "نیروی خودی" و "نیروی رفی" که سوز با ادا به حش خورانی و کنترول کارگری طقه کارگری و سش حش حشهای تحت سش، غنا

د نیاله از صفحه ۷

طرزهای مختلف...

مستقل کاری و رگرایی در انقلاب بهمن آن عاملی بود که روند حرکت این بخش از روشنفکران مذهبی به طرفداری از سوسیالیسم را موجب شد.

دسته سوسیالیست‌ها نیز به وجود آمدند و در کنار این "جمهوری خواه" می‌داشتند. شعار اینان برقراری ماکسیمیت مردم به شکل جمهوری است. مفهوم سوسیالیسم در جمهوری که این دسته تبلیغ می‌کنند نوعی مصلحت‌محوری بورژوازی است: "حکومت قانون" که بر اساس مصلحت کلیه طبقات در برابر قانون و اصل انقلاب می‌بودن رئیس دولت قرار دارد. در مقابل این نیروها خود را مخالف هر نوع دیکتاتوری سوسیالیست می‌دانند. این نیروها طبقه ناخشنود را از زهریادار مذهبی و حسن نیت گرفته تا دکتر لاهیجی و حاج حسین خدادی تشکیل می‌دهند. در اینجا ما با اهداف و سبزه و اشتقاقی که هر یک از اینها بدینال آن هستند و بدین لحاظ در سبزه و روش خود در سیاست‌ها و اختلاط‌ها نتوانند آن کوچکی هستند. کاری ندارند که ضرر یا به جنبه آزادی و برپا می‌آید. آن‌ها آن می‌پردازیم. این جنبه آزادی خود را در "جمهوری ایران" بدون هیچ پیوندی و پیوستگی به مکتب می‌کند. کما فیست نا، مثلاً ما به جمهوری به خواهان "را که در آن سبزه ما، سیدجادی، پیوستن حکمت و مصلحت قلم می‌زنند یا کرده‌اند متوجه شد. این گروه، دانسته یا ندانسته جوهر تبلیغاتی خود توسط منتسک‌پوژان واک روس (متفکران قرن هجدهم) و آلمان خود اعلام داشته است. حال آنکه که همیشه دسته، ما رگبست‌ها را به تکرار "مطلب مربوط به گذشته" ما رگبست‌ها را به تکرار می‌کنند و آنگاه خود نزدیک به درست سال به عقب بازمی‌گردند! اما این بازگشت به آلمان‌های متفکران قسطنطنیه هجدهم، که پدران این تئولوژیک انقلاب فرانسه بودند، با تعدیلاتی جدی صورت می‌گیرد، تعدیلاتی که همانا از تحول در نقش بورژوازی در عصر ما است و هم‌پیوسته به تغییرات انقلاب بهمن است که به این می‌پردازیم.

جمهوری دموکراتیک بورژوازی آن شکلی است که آلمان "روح القوانین" در آن جا به عمل می‌یوشد. "جمهوری ناب" و "حکومت خودقانون" الهی مبحث قوانینی است که از مالکیت خصوصی بورژوازی در برابر نفوذ اعیان شکست خورده دفاع می‌کند. این شکل عالیترین نحوه اعمال حکومت بورژوازی است. اما تحت این جمهوری مبارزه و آنکارا، رگبست‌ها و به حاشیه پرتولتا را و سوسیالیسم نیز ممکن می‌شود. همین امر در تاریخ بدعصبات بورژوازی را به دست فستین از این شکل حکومتی و روی آوردن به اشکال فتن و سوسیالیسم در اعمال دیکتاتوری خود داشته است. تنها مصلحت سرمایه‌داری به دوران رادیکالیسم جمهوری دموکراتیک نشان می‌دهد: (۱) مصلحت ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸، (۲) مصلحت ۱۸۴۸ تا ۱۹۱۷ و (۳) مصلحت ۱۹۱۷ تا ۱۹۸۹. در دوران اول بورژوازی سوسیالیسم طرف خود را تنها در برابر پرتولتا ریس، نه بدینسان و دهقانان به سیاست روبرو با ضعیف‌لال فکودالی بورژوازی می‌برد. این دوران بود که شعار "آزادی نامحدود و بی قید و شرط بیان" اعلام شد و شکل "جمهوری دموکراتیک را تشکیل می‌داد. و این جمهوری اما با به ثبات قدرت بوده‌های مصلحت و مصلحتی انقلابی و دموکراتیک اعمال ماکسیمیت

خودگردانی واقعی و تسلیح توده‌های نشان می‌دهد: آنها طرفدار حفظ سوسیالیسم، و ارتش اما بدون "زبان‌داری" های نوع شاه و در مقابل یک جمهوری هستند. انقلاب بهمن را با کاری با این حرف‌ها نبود. مردم انقلاب، در هر گام خود همین سوسیالیسم و ارتش را زیر قریب گرفتند. لنین می‌نویسد: "انگلیس در انقلابات ... خود را لحاظ دشواری همان مسئله‌ای را طرح می‌کند که هر انقلاب کمپری از لحاظ عملی آن را آشکارا به مقیاسی یک عمل بوده‌ای در برابر مصلحت‌های خود می‌دهد. این مسئله مصلحت‌هاست از ارتباط متقابل دسته‌های "حاشی" مصلحت (که آنها را داشتند) و مصلحت مصلحت خود را اهل "دولت و انقلاب" می‌دانند (۱۳۱۲) انقلاب بهمن مصلحت‌ها را به این نگرده بهمن نیز چون هر انقلاب کمپری حاشی را به زمان ضایع مردم " برای سازمان‌یابی در برابر سوسیالیسم با قسسه طبقه‌های انقلابی حاکم بود و این اصلاً به مصلحت لبرال‌های ما خوش نمی‌آید. جمهوری آن‌ها، جمهوری از ما بهتران است که در آن این پستان حاشی - از مردم تنها بعنوان دستگاه "رای کشی" استفاده می‌کند. امروزه وظیفه ما از مصلحت دموکراسی بورژوازی در مصلحتی ترین شکل خود را به مصلحت‌های خود را خارج شده و برودش پرتولتا را و متحدانش قرار گرفته است.

اما آنها که خود را مدافع مصلحت پرتولتا را می‌دانند نیز طرفدار جمهوری هستند. جمهوری مستقیماً به مصلحت انقلابی و دموکراتیک جمهوری استوار است. بهمان شیوه که بورژوازی قبل از ۱۸۴۸ خود را مدافع مصلحت "توده مصلحت اهل" می‌شمرد. پرتولتا را امروزه طرفدار برقراری جمهوری دموکراتیک خلق است. بعدی صورت یک جمهوری دموکراتیک بدون ابزارهای سرکوب محز و مصلحت از مردم. لنین در باره این شکل جمهوری که مستقیماً سرمایه‌داری و مصلحت انقلابی اکثریت توده‌های اشتراک‌خواهانه قرار دارد چنین می‌گوید: "با حکومت بورژوازی و پس از آن مصلحت‌های که ... نوع جدیدی از حکومت است و نمونه آن فقط هنگامی در تاریخ دیده شده که انقلاب به ثبات اعتلا خود رسیده است مثلاً در سال ۱۷۹۲ فرانسه، در سال ۱۸۷۱ آلمان و در سال ۱۹۱۷ روسیه. شوران‌جان مصلحت‌های است که به در هیچ یک از کشورهای سوسیالیستی یا رگبست نوع غایب وجود نداشته و احوال نمی‌تواند در کشور حکومتی سوسیالیستی وجود داشته باشد. این نوع جدید و دموکراتیک تر دولت است که مصلحت‌ها را در نهایتاً به جز خود جمهوری دموکراتیک دهقانان - پرتولتا را می‌دهد. این که در آن بگانه قدرت ماکسیمیت متعلق به شوراهای کارگران و سربازان باشد." ("مصلحت‌های دربار و روش نسبت به حکومت موقت") جمهوری دموکراتیک خلق آن جمهوری است که بر مصلحت توده‌ها به ماکسیمیت توده‌های مردم جاری می‌شود. در این جمهوری اصل آزادی بی قید و شرط و چنان، بیان و تشکیل جوهر هر نوع ماده و قانون را تشکیل می‌دهد. این نوعی دموکراسی است که دیگر سوسیالیسم و البته هنوز سوسیالیستی نیست. این حکومتی پرتولتا را است که زمینه را برای سوسیالیسم نهاده‌ای می‌بشد. جمهوری شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان، نوعی جمهوری دموکراتیک



د نیاله از صفحه ۳۰

طرحهای مختلف ...

است اما نه از نوع قدیم (یعنی نهادهای پارلمانی) بلکه از نوع جدید، این دولت از کارگران، سربازان و دهقانان متشکل و مسلح در شوراها شکل گرفته و محصول عالم ترس مرحله انقلاب است. یعنی انقلاب حقیقی، خلقی و درهم شکستن ماشین دولتی. بهمین دلیل ایمن یک دولت بمعنای "اصح کلمه" (یعنی دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت جامعه) نیست.

آیا این اهداف، این نوع دولتی که طرفداران جمهوری دمکراتیک خلق عنوان می کنند، صرفاً امری تئوریک و یا دقیقاً نشانی بگوئیم "آرمان خواهی ناب" نیست؟ جملاتی که تنها بدرکتب سیاسی می خوردند اما در عمل جا نمی بردند؟ کافیست به انقلاب بهمین روشهای مبارزاتی، توده ای و اشکال خودجوش آن نگاه کرد تا، با اندکی بی غرضی و انصاف، متقاعد شد که آنچه مردم در مدتهاختن بودند و در اشکال ابتدایی نیز ساختند همانا این شوراها، این نهادهای اعمال حاکمیت مستقیم مردم بودند. تشکیل شوراها و کمیته ها در سطح کارخانه ها و سوله ها، ایجاد بنک ها در کردستان، شوراها در ترکمن صحرا، همه و همه چیزی جز نوع حینیتی ایمن قدرت نوین نبودند. قدرت نوینی که بر فرضیات ارتجاع اسلامی له شد، روحانیت آنگاه توانست حاکمیت خود را برقرار سازد که با بسیج عقب مانده ترین اقشار و با استفاده از شوهرم و ناآگاهی بخش قابل توجهی از توده های زحمتکش توانست این شکل نوین را در نطفه خفه کند و

بوروکراسی ارتجاعی خود را جایگزین آن سازد. آنجا که این شوراها از نفس افتادند، تنها آهنگام بود که تسلط ارتجاع و ولایت فقیه بر حیات سیاسی کشور، قطعیت یافت. این نهادهای مؤثرترین ابزار دفاع از دمکراسی بودند. دمکراسی بوجود آمده در سالهای ۵۸ و ۵۹ در ایران تنها و تنها مدیون وجود همین "قدرت حینیتی" یا گرفته در اوج انقلاب و ادامه حیات آن بود. این اراده سازمان یافته توده مردم بود که امکان دادن نسیم آزادی در ایران پیروز، این مبارزاتی بود برای اینکه حتی اگر قرار است حقوق دمکراتیک خالص بورژوازی در کشور ما جاری شود، ما باید از چارچوب بورژوازی قرا تروفت، می باید از جمهوری معمول بورژوازی عبور کرد و به نسیم دمکراتیک تر دولت دست یافت. کمونیستها جز این نمی گویند آنها خواستار سرگیری و به پایان رساندن انقلاب بهمین هستند. آنان می خواهند که نیمه تمام بهمین را ادامه دهند. این نه "انوپسم" بلکه بهمین رجوع به تاریخ واقعی است. بگذار خلقهای تحت ستم در جمهوری دمکراتیک خلق آزادانه تصمیم بگیرند که چه نوع اتحادی را میان خود می پسندند. بگذار طبقه کارگر سازمانهای توده ای خود را ساخته و از طریق کنترل کارگری به سازماندهی دمکراتیک تولید دست بزند. بگذار تا هر کس، هر نیروی در اشاعه افکار و عقاید خود آزاد باشد و شکل دلخواه خود را ایجاد کند. در جمهوری دمکراتیک خلق حاکمیت از آن مردم است و توسط مردم اعمال میشود. انقلاب بهمین نشان داد که این سهولت ممکن است، کمونیستها نیز حرا این نمی گویند.

از لحاظ سازمانی در مقابل دستگاه اتحادیه های سوسیال دموکراتیک و غیرمستقر قرار می دهند... برای هدایت شده ها در اقدامات اقتصادی و سیاسی شان، کمیته های اقدام با یستی سازمان های توسعه ای وسیع و غیرحزبی باشند، زیرا آنها مردان و زنان کارگری را که به احزاب و اتحادیه های مختلف وابسته اند، همچنین کارگران سازمان یافته را به اتحادیه های می خواهند... کمیته های اقدام سازمان های موقتی هستند و کمیته ها با بدست زدن زمانی که آنها در رابطه با اقدامات شده ای بیرون قرار می گیرند، به رسمیت می پذیرند، پروتکلری ابتکار عمل داشته باشند... به پایان اعتبار و بعد از آنکه گزارش نتایج آن داده شد، کمیته های اقدام منحل می گردند... (به نقل از اسناد شرکت سوسیال-کمونیست، گردآوری جین دگراس، ۱۹۷۳).

بگذارید برای روشن تر شدن مقاله، روی نکات یاد شده کمی تأمل کنیم.

کمیته اعتصاب و سازماندهی مبارزات جاری طبقه کارگر

چرا کمیته اعتصاب با یستی یک شکل غیرحزبی باشد؟ زیرا با سیاست رهنمودات نقای می افتد که اکثریت شرکت کنندگان در یک اعتصاب اقتصادی یا سیاسی و بسته به یک حزب سیاسی واحد باشند. بنابراین اگر قرار باشد کمیته اعتصاب تمام شده واقعی بوده اعتصاب کنندگان و منتخب آنان باشد که حتماً باید چنین باشد و اگر نه نخواهد بود! اعتصاب را هدایت کنند. در آن صورت نمی توان یک شکل حزبی باشد، روشن است که غیرحزبی بودن کمیته اعتصاب بهیچ وجه به معنای آن نیست که این کمیته در عمل از لحاظ سیاسی غشی باشد. برعکس، کمیته ها ضمن اینکه روی غفلت غیرحزبی کمیته اعتصاب را که می ورزند، با بدست گرفتن رهبری آنها بدست گیرند و آنها در جهت سیاست های حزب خودشان دست بدهند. منتها این گوش برای کمپ رهبری کمیته، با یستی یا رعایت کامل اصول دموکراسی باشد. از نظر کمیته ها غیرحزبی بودن به معنای غیرحزبی بودن نیست و در واقعیت امر نیز هیچ اقدام مهمی مانند یک اعتصاب (مؤلف نظر) از خصلت اقتصادی یا سیاسی آن نمی تواند به لحاظ تأثیرات آن در عرصه سیاست یک اقدام غشی باشد. بنابراین اگر کمیته ها رهبری آنها بدست بگیرند و حرکت در جهت منافع عمومی طبقه کارگر صورت نگیرد، تا آنکه بر دیگران رهبری آنها بدست خواهند گرفت و آنها در جهت منافع طبقاتی خودشان دست خواهند داد. هر جا که کمیته ها روی غفلت غیرحزبی یک شکل بوده ای، و از آن جمله کمیته اعتصاب، تا که می ورزند، منظور آنها تا که در روی چگونگی تنظیم رابطه میان آن و سازمان های حزبی است، نه گشتن هر نوع رابطه سازمان های حزبی با آن. سازمان های حزبی کمیته ها می توانند با بدست گرفتن شکل شده ای کارگران و زحمتکاران شرکت کنند و یگویند آنها را در جهت سیاستها و رهنمودهای حزب خودشان دست بدهند. اینجا را از طریق فراکمیونیه ای کمیونیتی در این شکلها صورت می گیرد. فراکمیونیه ای کمیونیتی تنها از طریق پذیرفتن غفلت غیرحزبی و رعایت کامل دموکراسی است که می توانست نفوذ کمیونیه ها را در درون سازمان های شده ای غیرحزبی تحکیم کند. تا بدست گرفتن اصول دموکراسی در رابطه با سازمان های شده ای نه تنها بر نفوذ و اعتبار کمیونیه ها در میان کارگران و زحمتکاران لطمه می زند، بلکه غالباً موجب از هم پاشیدن این سازمان ها و تفرقه، سرخوردگی و انفعال در میان توده ها می گردد. به علاوه هرگز نباید فرض کرد که هر شکل توده ای و از جمله هر کمیته اعتصاب می گشتی است برای آموزش سیاسی و ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران. در چنین شکلها و حرکاتی است که آنها اهمیت و معنای اراده آزاد توده ای را می شناسند و ضرورت به این روند آموزش طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش، با هر انگیزه ای که صورت بگیرد، جزا بجا دیر اندازی در صفوف آنها نتیجه ای ندارد و در تحلیل نهایی یک اقدام ارتجاعی محسوب می شود.

اکنون ببینیم کمیته اعتصاب چرا با یستی یک شکل موقتی باشد؟ فراگیر بودن اعتصاب، یعنی شرکت همه با اکثریت قریب به اتفاق کارکنان یک کارخانه یا یک صنعت، با یک منطقه، امکان موقت آنها فقط با لایمی برد. این حقیقت حتی در یک اعتصاب عمومی سیاسی نیز صادق است. اما همه کارگران با اکثریت قریب به اتفاق آنها، معمولاً مشکل می توانند در یک سازمان با یستی و اقدامات اتحادیه و غیره گردسایند. اگر عضویت در اتحادیه اجباری نباشد، که در اتحادیه های آزاد دموکراتیک اجباری نیست، کارگران غالباً به اتحادیه های متعددی تعلق دارند. بنابراین از آنجا که تصمیم یک اتحادیه بهیچ نمی تواند تمام کارگران را به اعتصاب بکشاند و در صورتیکه میان اتحادیه های

اعتصاب یکی از مهمترین حربه های طبقه کارگر در مبارزات اقتصادی و سیاسی است. توده کارگران و حتی عقب مانده ترین آنها، در جریان اعتصاب نیروی طبقاتی را که در همبستگی و در یک راستا به طبقه تعلق دارند، به طور مشخص تجربه می کنند و این امکان را بدست می آورند که از هویت طبقاتی خود آگاه شوند، توده محروم و لگدمال شده ای که در صورت اتحاد و سازماندهی بهیچ قدرتمند ترس نیروی جامعه معاصر و انقلابی ترین طبقه آن تبدیل می گردد، در جریان اعتصاب امکان می باید که به رمزها و شیوه های خودی ببرد. اعتصاب سلاح است که کارگران می توانند در مبارزه برای بدست آوردن جزئی ترس خواسته هایشان گرفته تا روی انقلابی با قدرت دولتی بورژوازی، آنرا بکار گیرند. بدلیل همین اهمیت اعتصاب در مبارزات کارگری است که لنین آنرا یک "سلاح کاملاً بیرونی" می نامد.

در شرایط کنونی کشور ما که غش ترین اشکال استبداد فئودال و طبقاتی با بدست گرفتن سرمایه داری است و اعتصابی ترین حقوق سیاسی مردم رسماً انکار می شود و تا آنکه سرکوب می گردد، اعتصاب، این سلاح کاملاً بیرونی و اهمیت ویژه ای پیدا می کند. طبقه کارگر ما که در جمهوری اسلامی از حق تشکیل محروم است و در طول بیش از سه دهه گذشته نیز سازماندهی توده ای قابل توجهی نداشته است با استفاده از این سلاح اعتصاب می تواند توده ها را به مبارزه برای خواسته های بی واسطه خود را پیش ببرد بلکه با یستی شکل های توده ای خود را در عرصه وسیع بی ریزی کند. تردیدی نیست که تا فراموش موقعت انقلابی و ضرورت های بزرگ سراسری، کارگران تنها از طریق "جنگهای گریلائی" یعنی مبارزات برای برانگیخته و طولانی می توانند شکلهای توده ای خود را بوجود آورند. در طول این "جنگهای گریلائی"، هر اعتصاب کارگری نه تنها ضرورت شکلهای یابد و در آنرا با یستی شکل اتحادیه ای را برای یک تنگ تنگ کارگران آنکار می سازد بلکه کاملاً می عملی در جهت ایجاد چنین شکلها می نیز محسوب می شود. از این رو، در شرایط کنونی جنبش توده سازماندهی هر چه موثرتر اعتصابات یکی از وظایف مهم سازمان کارگران کمیونیت و فعالیت کارگری است. در این زمینه یکی از مهمترین مسائل، مسئله کمیته اعتصاب و چگونگی سازماندهی آنست. زیرا کمیته اعتصاب تضمین کننده سازماندهی و هدایت مبارزات در اعتصاب است، یعنی عنصری که مهمترین شرط پیروزی هر اعتصاب است. آگاهانه می باشد، از آنجا که معتقدیم درک درستی از غفلت شکلائی کمیته اعتصاب و کارگران در سازماندهی اعتصابات و موفقیت هر چه بیشتر آنها تا شریک می دارد. در اینجا می گوئیم نظریه خودمان را در باره آن بیان کنیم.

الف - اساسی ترین غفلت شکلائی یک کمیته اعتصاب چیست؟ کمیته اعتصاب یک کمیته اقدام است که اساسی ترین غفلت شکلائی آن، غیرحزبی و مؤلفی بودن آنست. هر کس که اعتصاب فرورتابد کمیته اقدام است، بهیچ دلیلی وجود آن با سازماندهی یک اقدام مشخص میان می شود. سیاست دیگر برای سازماندهی یک اقدام مشخص وجودی آید و با یستی شکل اعتصاب می گردد. از این رو، هر کمیته اعتصاب یک شکل موقتی است که بعد از اتحادیه با یستی اعتصاب بدلیل وجودی خود را از اتحادیه می دهد. و از آنجا که هدف هر کمیته اعتصاب، سازماندهی و هدایت اعتصاب کنندگان در طول مدت اعتصاب است، صرف نظر از اعتقادات و گزارشات سیاسی آنان، بهیچ برای هر کمیته اعتصاب ضرورت با بدست گرفتن شکل غیرحزبی باشد. تجربه غشی جنبش کمیونیتی و کارگری نشان می دهد که بی توجهی به این نکات اساسی در باره غفلت شکلائی کمیته اعتصاب، معمولاً به شکست و تروای اعتصابات ویرانگر و تفرقه در میان کارگران می انجامد. بهیچ دلیل در جنبش کمیونیتی، غالباً در باره توجه به این نکات تا که شده است، بعنوان نمونه، می توان از تظاهرات دهی بلونم "کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیست" در باره "مسار اقتصاد و وظایف احزاب کمونیست" (ژوئیه ۱۹۷۹) مثلاً یاد کرد و در اینجا بدست آورد اقدام مستقل کمیونیه ها در جنبش اتحادیه ای و اینجا در رهبری کمیونیتی در اتحادیه ها، یادآوری می کنند: "مهمترین وسیله برای دست یافتن به رهبری مستقل اعتصابات و جذب کارگران سازمان یافته، ایجاد کمیته های وسیع اقدام (کمیته های اعتصاب، کمیته های غذا و خوراک و غیره) می باشد که توسط تمام کارگران یک کارخانه تعیین، از جمله کارگران مرد و زن سازمان یافته و سازمان یافته انتخاب شوند... دقیقاً شعار ایجاد کمیته های مستقلی که تابع دستگاه اتحادیه های رهبریت نباشند، بهیچ اعتصاب احزاب کمونیست و طرفداران جنبش اتحادیه ای انقلابی امکان داده شده و وسیع کارگران را

خانواده های کارگری مخصوصاً در محلات کارگری مسأله های قیمت است. خانواده ها می توانند کارگران کارخانه های مختلف را از طریق فعال شدن در مسابقات کارگری بهم متصل کنند. در این مورد سازماندهی زنان کارگران و ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی آنها تا شریک شدن می تواند ادامه داشته باشد. سازماندهی تبلیغات مؤثر برای دفاع از اعتصاب بدون سازماندهی محاطات و پاسخ های بیوقع به شایعات و عواطف غریبی های کارفرما و رژیم پنهانی چندان زیادی پیدا نمی کند. کارفرما و رژیم به شما در جریان اعتصاب می گویند شما با آنها غایب و رجعی و غایب و او را در نه جلوه دادن اهداف اعتصاب، آن را به انزوا بگذاشتن و روحیه کارگران اعتصابی را تضعیف کنند. در واقع در جریان اعتصاب کارگری، جنگ تبلیغاتی است. همه جا بهای میان کارگران و کارفرما و رژیم درمی گیرد. لازم موفقیتهای این جنگ تبلیغاتی، سازماندهی فعال ارتباط با محیط خارج و شخصیت نیرو برای این امر است. غالباً لازم است که کمیته اعتصاب عده ای را با مورتی تبلیغات و ارتباط گیری با خارج از محیط کارخانه بکند تا اعتصاب در یک کارخانه را در محصور و زندانی نشود.

۵) سازمان دادن کمک مالی و تهیه امکانات برای اعتصاب. هیچ اعتصابی نمی تواند بدون متوقف اعتصاب برای مدتی طولانی ادامه پیدا کند. در شرایطی که اعتصاب از طرف رژیم اسلامی یک جرم تلقی می شود، طبیعتاً متوقفهای اعتصاب نیز نمی تواند تحت حمایت علنی داشته باشد. در چنین شرایطی کارگران اعتصابی باید فنکارانه بین منبع مالی برای ادامه اعتصاب باشند. در این مورد کمیته اعتصاب می تواند با جلب حمایت مالی کارگران کارخانه های دیگر، و همچنین با استفاده از صندوق های همیاری کارگران که در بسیاری از کارخانه ها اکنون عملیاتی شده است، متوقف اعتصاب را برای حمایت از اعتصاب فراهم سازد. تردیدی نیست که تا آنجا که بهای کارگری شکل نگرفته اند، کارگران در هنگام اعتصابات از لحاظ مالی بی دفاع خواهند بود. زیرا سرانجام اعتصاب اعتصاب است. معمولاً در ابتدا اعتصاب با عدم توجه به ضرورت بگریزاندن از بنوا نه پنهانی مالی در صورتی برای ادامه اعتصاب فراهم آوردن این امر با تشکیل اتحاد دیده ها، که سازماندهی با بهای طبقه کارگر هستند، ملازمه دارد.

۶) هدایت مذاکرات کارفرما و نمایندگان دولت. در هر اعتصاب معمولاً مذاکرات کارفرما با نمایندگان دولت امری اجتناب ناپذیر است و این امر مستلزم معرفی نماینده از طرف کارگران می باشد. اما در شرایطی که سرکوب شدن هر نماینده ای که از طرف کارگران اعتصابی معرفی شود ممکن است از طرف رژیم بعنوان محرک اعتصاب، اعتراض و زدن و بی حاشی تحت شرایطی اعدام گردد. از این رو کارگران در چنین مواردی نماینده معرفی نماینده ندارند. اما از سوی دیگری دانشمندان که بدون مذاکره ممکن است پیشروی اعتصاب متوقف گردد، از این رو در شرایطی که کمیته اعتصاب، معرفی نماینده بسوی مذاکرات کارفرما و رژیم را مطرح نمی کنند، یکی از بهترین شیوه های مذاکره به گونه ای است که کارگران با در سالیان اخیر، بلکه کارگران کشورهای دیگر نیز در شرایط سرکوب غالباً با موفقیت آن را بکار گرفته اند. مذاکرات از طریق جمع عمومی کارگران است. خوشبختانه در چنین کارگری ما که از انقلاب بهمن با بنسب، مجمع عمومی کارخانه ها بکار بسته می شود و رژیم ولایت فقیه نیز علی رغم تمام تلاشهای خود برای از بین بردن این نهاد دیرجای مانده از انقلاب، در حذف آن ناکام مانده است (و بهمن علت هم هست که برای سرکوب ماهیت آن و تبدیل آن به بهانه "شوراهای اسلامی" کارخانه تلافی می کنند). کارگران معمولاً می توانند برای مذاکرات کارفرما و نمایندگان رژیم این مجمع را تشکیل بدهند و مذاکرات را در همین مجمع پیش ببرند. با این ترتیب کمیته اعتصاب می تواند سازماندهی کافی، با حضور تمام کارگران و بی آنکه کسی را رسماً بعنوان نماینده کارگران معرفی کند، با نمایندگان کارفرما و رژیم به مذاکره بپردازد. نکته دیگری که لازم است در جریان مذاکره ملازمه توجه کمیته اعتصاب باشد، ضرورت حفظ یکپارچگی کارگران و جلوگیری از پستیهای فعال و فاعل اکثریت کارگران از مواضع اتخاذ شده از طرف کمیته در روند مذاکره می باشد. برای این امر، کمیته با بسی از طریق ارتباط نظامی و سیاسی خود با کارگران و از طریق فعال کردن کارگران را پیشرو و بی نظیر. مواضع خود را در اختیار کارگران توضیح دهد و آنها را از تمام مسائل طرح شده در مذاکرات مطلع سازد. کمیته اعتصاب با بهی همیشه خواهان حداکثر علنی بودن مذاکرات باشد. زیرا تنها از این طریق است که می تواند ولایت فقیه را با کارگران را بر خوردار بیاورد. تا آنجا که بهای کارگری است، آگاهی و تقویت همبستگی کارگران، که هدف مالی اعتصاب کارگری است، باری رساند.

۷) تدارک برای دوره بعد از اعتصاب و برای مقابله با شایعات

دنباله از صفحه ۱۰

کمیته اعتصاب و ...

آنها را در نظر بگیرد، و از هر نوع اختلاف و دودستگی در میان کارگران که می تواند مورد استفاده کارفرما و رژیم قرار گیرد، ناظران و ناظران باشد. بهر حال خلایق جلوگیری کند.

۳) سازماندهی ارتباطات منظم و دائمی با توده اعتصاب کنندگان. کمیته اعتصاب بدون ارتباط منظم و دائمی با تمام کارگران اعتصابی، بدون داشتن ارزیابی مداوم از روحیه و احساسات آنها هیچ کاری را نمی تواند پیش ببرد. سازماندهی اعتصاب در معنای خاص کلمه سازماندهی همین ارتباطات دائم میان رهبری اعتصاب و توده اعتصاب کنندگان است. سازماندهی این ارتباطات معمولاً در شرایطی مطلق، که امکان برگزاری جلسات آزاد همیشه امکان پذیر نیست، اهمیت فوق العاده حیاتی پیدا می کند. کمیته ای که فاقد چنین ارتباطاتی باشد، به تنهایی با درخواسته و به درخواستهای بی سبب اشتباهت دارد. در سازماندهی ارتباطات منظم و دائمی با توده اعتصاب کنندگان، هر چند رعایت اصول مطلق کاری ضرورت کامل دارد اما عمل و چارچوبان دشمن نتواند از طریق این روابط به ترکیب هسته مرکزی رهبری کشنده اعتصاب پی ببرد، و کلی هم بطوریکه در بالا اشاره شد، سازماندهی این ارتباطات منظم و دائمی است. استفاده از روابط علنی، یعنی بدون تبلیغ کار مطلق و علنی امکان ناپذیر است. و با جرات می توان گفت که هر چه درجه استفاده از شیوه های علنی و نیمه علنی در ایجاد ارتباطات بیشتر باشد، این ارتباطات منظمتر، مطمئن تر و مستحکم تر خواهد بود. زیرا تردیدی نیست که مطلق کاری در هر حال ادامه خواهد داشت. اما محدود می سازد. در شرایط کنونی ما به ما، که کمیته اعتصاب در اکثر شرایط با شرایط موافق و با بدین معنا مطلق باشد، ولی همین کمیته مطلق برای تسهیل و گسترش ارتباطات خود با توده اعتصاب کنندگان، در مواردی می تواند مجمع عمومی کارخانه را با بنحوی فرا بخواند و بحث در این مجمع را بنحوی سازماندهی دهد که بی آنکه اعتقاد کمیته اعتصاب بناخته شود، کارگران امکان بحسب و بررسی همه جا به مسائل مثل مخالفت اعتصاب را داشته باشند. یکی از مهمترین وظایف ارتباطات منظم و دائمی میان کمیته اعتصاب و توده اعتصاب کنندگان تقویت روحیه و همبستگی آنهاست. در واقع کمیته اعتصاب با بهیست سازماندهی منظم شده کارگران با بهیست که به هم چون تریبون و دفاع منافع آنها و همچنین رهبری اعتصاب عمل کند. در جریان اعتصاب غالباً اتفاقی می افتد که در نتیجه فشار و تهدیدات کارفرما و رژیم، توده کارگران بویا بخشی از آنها مغرور و متزلزل می شوند. کمیته اعتصاب با بهی استفاده از شیوه های مختلف برای تقویت همبستگی و بهیست کارگران، روحیه آنان را تقویت کند. در صورتیکه ترکیب کمیته اعتصاب همگن و از لحاظ سیاسی پیشرو و آگاه باشد، کمیته اعتصاب می تواند توده با تلاش کند و در طول مدت اعتصاب از طریق بسی سازماندهی بحثها و حتی در شرایط مساعد، سخنرانی های متعدد، آگاهایی طبقه کارگران را ارتقاء دهد.

۴) سازماندهی ارتباطات با محیط بیرون کارخانه و سازماندهی تبلیغات و حمایت از اعتصاب. برای آنکه اعتصاب در یک کارخانه محصورماند و برای آنکه از همبستگی تمام کارگران و زحماتکنان و نیروهای انقلابی برای به بیروزی رساندن اعتصاب بهره ببرداری شود، لازم است کمیته اعتصاب با تمام نیروی خود برای رساندن این آگاهی که می تواند کارگران را، زحماتکنان و نیروهای انقلابی و دموکرات را به حمایت از آن فراخواند. برای اینکار لازم است اولاً اتحاد میان شبکه تبلیغاتی فعالی سازمان داده شود و به از طریق کمیته و از طریق شفاهی. چه از طریق ارتباط با کارگران فعال و رزمندگان کارخانه های دیگر و محلات کارگری، خبر اعتصاب و اهداف آن به اطلاع همه برسد. برای اینکار حتی در مواردی دست زدن به اقدامات تبلیغی و شایعاتی مانند دست زدن به راهپیمایی و غیره بسیار مهم است. مثلاً در اعتصاب چند ماهه قبل کارگران کاش می بستی چاه دهم که نمونه بسیار خوبی از بسی نوع اقدامات تبلیغی جهت جلب حمایت توده ها بود. یکی از مؤثرترین راههای جلب پشتیبانی کارگران دیگر از اعتصاب، دعوت از آنها برای دست زدن به اعتصاب حمایتی است. سازماندهی این امر هر چند مشکل است، و مخصوصاً در شرایط سرکوب مستلزم ارتباطات بسیار ریز و منظم و گسترده ای است. اما با صورت موفقیت تا حدی منظمی در موفقیتهای اعتصاب و مهمتر از آن در تقویت همبستگی و ارتقاء آگاهی طبقه کارگران دارد. کارگران را پیشرو و فعالین کمونیست در ایجاد چنین ارتباطاتی میان کارخانه های مختلف و سازماندهی اعتصابهای حمایتی نقش بسیار تعیین کننده ای می تواند داشته باشد. با این کار سازماندهی خواهد بود که کارگران اعتصابی و کسانان آنها به محل اعتصاب نیز در تقویت روحیه کارگران و در ایجاد دوخت در کارفرما و رژیم بسیار مؤثر است. تبلیغات

**کمیته اعتصاب... xalvat.com دنباله از صفحه ۳۲**

ما بنوا نیم کمیته را در جهت سیاستها و شعارهای سازمان زمان سمت بدهیم. حاجت بد گفتن ندا رد که شروع تلاش برای انتخاب به کمیته و سمت دادن آن درجهست شعارها و سیاستهای ما، باید پیشیوه ای دیوگرا شیک صورت بگیرد. در عین حال وا حدهای پایه کمونیستی با بستی از اتحاد شروع شیوه سازگارانه در قیبال سیاستها و روشهای فرمت طلبانه و انحرافی می که ممکن است کمیته اعتصاب در پیش بگیرد، خودداری کنند و با اشتباهات کارگران در طول حرکتشان برخورد انتقادی سازنده ای داشته باشند. در جریان اعتصاب رفقای ما می توانند بسیار از کارگران پیشرو و فعال انقلابی و رزمنده ای آشنا بشوند، که واحدهای

پایه کمونیستی با بستی برای ارتقاء گیری منظم با آنها و توضیح و ترویج مواضع سازمان به آنها و جلب آنها به محافل مطالعاتی و کمیته و عضوگیری آنها فعالانه و بیگیرانه اقدام کنند. واحدهای پایه با بستی برای جلب حمایت کارگران کارخانه های دیگر از اعتصاب، و سازمان دادن اقدامات حمایتی هر چه وسیع تر از اعتصاب منتهای تلاش خود را بعمل بیاورند و برای رساندن هر چه سریع تر اخبار را اعتصاب و گزارشات مربوط به آن، به ارگانهای مربوطه سازمانی، کوشش کنند. نحوه فعالیت رفقای سازمانی مادر اعتصاب و ارتباط گیریهای لازم با آن باید با رعایت اصول مخفی کاری و روشمدهای امنیتی سازمان باشد، تا عمل پلیس دشمن نتواند کارها منتهی واحدهای پایه کمونیستی را بنگذند.

حکومت نظامی باندنگهدار

xalvat.com

و ضرورت مبارزه با آن

کنگره گندنها ایزاران یک بولتن درون سنی است که آتیم بشیوه غیردمکراتیک و سانسور شده توسط باندحاکم اداره می شود هیچ شبهه ای برای نمیگذارد که همزادان حزب توده در "اکثریت" مهیج وجه قمعندارند کارنا به معنای تبار آنها بشکل دیگران یک در سازمان و همچنین درانظار رویشگاه شده های مردم مورد بررسی و از رزبانی فرا رگسرد، دلائل غیرقابل انکار این امر عیان رتند از:

۱) باندحاکم حتی به دمکراسی تشکیلاتی معمول که در شرایط عادی و غیربحرانی باید در هر جزی حاری شوند نداد است، این دمکراسی عبارتست از بررسی آزادانه دستور کار کنگره، استفاده از ارگانهای جزی برای پلیمک بر سر اطلاعات، تشکیل کنفرانسهای محلی، منطقه ای و براسری و... باندحاکم برنا به و اسامی معسودا سنای کنگره فرامیده و دولتن را بصورت غیر علنی و سانسور شده اداره می نماید، در طی این دوره تعلیق ها، توقیم ها و همه ایزاران رانان نیم سیاسی برای حذف مخالفین و برگزاری کنگره ای بیک "کنفرانس ملی" حزب توده تدارک دیده می شود، بشیوه تدارک غیردموکراتیک عمیقاً محدود، برگزیراننده و بوروکراتیک برای کنگره، در برابر حد اکثر دموکراسی که در شرایط برگزاری کنگره یعنی عالترین مرجع تصمیم گیری هر جزی درشما ملزومات مفروض و غیرقابل تردید است، وحشت عمیق اپورتونیستهای پیوسیده را بر روشنی نشان میدهد.

۲) غیاب نشانی اپورتونیستی به آزادی و سوسیالیسم امری است آنگاه باندتاریخ دامنشده بسا رگسورده ای که هیچ کس نمی تواند آنرا انکار کند، طبیعی است که تندرکارنا به معنای تبار بطریق حد اکثر علنیست صورت گیرد زیرا اگر به ستر دمکراسی و سوسیالیسم یعنی به مرگ رگسوران و رجنکتان غیاب نشانی تبار این پایه ننگین صورت گرفته است پس این حق مسلم آنهاست که سررسی و از رزبانی مسئله در پیشگاه آنها صورت پذیرد، در این مورد ما در نشریه شماره ۴۴ را که رگرتوشیها ما لازم داده ایم، در دالیکه سیاست باندحاکم خودداری از علنیست است، آنها باطلوگیری از حد اکثر دمکراسی و علنیست می گوشتاد از شکل گیری بگوشا واقعا انقلابی در میان مخالفان رهبری موجود، جلوگیری کنند و این ترتیب گشتی شکست اپورتونیسم را از مراقب تحت ستمند.

علل توسل به "حکومت نظامی"

تقسیم که در بشیوه مهیماه، باندنگهدار به حکومت نظامی توسل شده است، با بدید این باندی توسل به "حکومت نظامی" چه اهدافی را تعقیب میکند؟

تحلیل برگزاری کنگره و انشاد ربولشن علیرغم ارادها تداکم موجب تمرکز نیروهای سازمان اکثریت بر روی مسئله بحران و سررسی مئی گذشته شد و برچید این امر در نتیجه سیاست

بقیه در صفحه ۲۸

علی کود و ترگمن، انحلال شوراه و تشکل های کارگری و دستگیری و اعدام کارگران بشیوه و نیروهای کمونیست و سها جنایت ترون وسطا سب دیگران بولتن، بلکه باند کشیده بسبب حیات ها در پیشانی اریاسیست سرگسبب و رژیم جمهوری اسلامی خیانت را تا حدان با سبه رسانده که ملی اعلامیه رسمی از اعضاء و هواداران خود خواست تا نیروهای انقلابی و تحت عنوان "فدائیانقلاب" به آدمنکان رژیم جمهوری اسلامی، معرفی نمایند و بدین ترتیب به دستیار رجسلاان خون آتیم جمهوری اسلامی، در سرگسبب آزادی و سوسیالیسم تبدیل شد، غیاب نشانی چنین هولناک کارنا به سبب انحلال طلبیان اکثریت در میان ملی و تانکتیک اپورتونیسم را مشخص می کند، کارنا به ای که به سال تحارب انقلابی برتست و تاب پس از قیام مهیرواش ایسی بستران گوینده و موجب انزجار و نفرت عمیق و عظیم شده ای ازان گشته است.

ماندننگهدار از سال ۶۲ به بعد با توسل به فرقه های رنگارنگ مانع شکل گیری یک بحث جدی در دال اکثریت برای سررسی کارنا به معنای تبار رگشته شده و به اغتشاشای ماهیت اپورتونیستی اش با تمام توان خود همان میانه، برنا به ای اپورتونیستی را به انحاء مختلف مورد مدافع قرار داده و بعنوان پرچم هویت "اکثریت" حفظ کرده است، این سبب سیاسی برنا به ای که تفسیری "انقلاب دموکراتیک ملی" "محور ملی" آنرا تشکیل می دهد، با بهمان اعتراضی و تانکتیک است که طیف شده ای بر سنای آن به حمایت از رژیم جمهوری اسلامی بر داخت و سیلان محلی آن که به مکتب نجر سبه سالسان پس از قیام خود را امروزه بر سر همگان قرار داده، "انقلاب دمکراتیک ملی"، "حاکمیت ملی" و "جبهه ملی" مبتنی بران، "قریب سبب" و سبب سیاسی بسیاری از احزاب نظیر حزب توده در گشورهای وابسته به امپریالیسم بوده است، این مئی نه فقط حتی در یک مورد نتوانسته است در عرصه مبارزه طبقاتی منحصربه کس قدرت سیاسی توسط احزاب حاکم آل باشد بلکه بدون هیچ استثناء این احزاب را به زنده حکومتهای دیکتاتوری تبدیل ساخته و موجب شکست های متتبعانه و تراجیر و اروا فرادند و ای آنها شده است، انقلاب ایران آورد که دیگر سبب بود که ابعاد دهشتناک این مئی اپورتونیستی را بشما بی نهایت و تیر خلاص تاریخی را به آن شلیک نمود، باندنگهدار به سبب همزاد حزب توده، لانه متعنی این اپورتونیسم گندیده را بر دوش حمل میکند و با تمام تلاش می گوشتاد آب رفتن را بحری با رگزارند، در شرایطی که کارنا به سبب مئی با بدیو رعلنی و دمکراتیک بدون قسوت وقت سررسی شود، باندنگهدار چنمین سال را به دفع الوقت گذرانده و سها بشا در نتیجه قشما و تطمیر رتدیحبران طیف شده ای ناچار به پذیرش کنگره شده است اما تدارک بوروکراتیک این

آخرین پلنوم "اکثریت" (مهماه ۶۶) که اعلامیه های آن در کارنا شماره ۴۵ درج شده است اعلام حکومت نظامی باندفرخ نگهدار را برای قلع و قمع مخالفین بشما پیش میگذارد، ما پیشتر در راه کارگرتما ره ۴۴ دربار و بحران دالخلی "اکثریت" گفته بودیم که باندنگهدار بر سرای سرگوب میان لغان و نجات موقعیت خود به حرسه شناخته شده با ملاح "اتحاد و تضاد آهشتین" متوسل می شود تا از طریق ایجاد حکومت نظامی موقعیت متزلزل خود را حفظ کند، این سیاست در شرایط حاضر از طریق پلنوم مهیماه به سیاست رسمی و اعلام شده این باند تبدیل شده است.

برای درک سیاست اتفا شده در این پلنوم و نشان دادن این حقیقت که سیاست اتفا شده حلقه ضروری و متطقی در حرکت باندنگهدار برای مقابله با بحران دالخلی است، نگاه به هر چند محدود و سترمه روتنرند این بحران ضروری سطر می رسد.

پس از قیام سببم جناح رفرمیستی جنبی پوپولیستی که باندنگهدار سازترین مظهر آن بود در داسره نفوذ ایدئولوژیک حزب توده قرار گرفت، حزب توده در دوش و حوزه متنازات اما مرتب سبب با هم، در سده سترمه سازمان فدائی برآمد، حوزه مقدم در حیت به معنای تبار نشان سازمان فدائی از رژیم فداانقلابی جمهوری اسلامی بود، سدا میر با لیست و خلقی دانستن ولایت قصبه و ضرورت الحاق به حبه فدا میر با لیستی به رهبری "امام خمینی" از طرف حزب توده خطاب به رهبری فدائی تبلیغ و ترویج می شد، پیوستن جناح اکثریت فدائی به مئی رفرمیستی حزب توده بزرگترین انشاد اریست انقلابی سازمان فدائی در پیشگاه ملی دیکتاتوری بود، بدین ترتیب "اکثریت" به پیشانی و حامی رژیم غیاب نشانی ولایت قصبه تبدیل شد و سبب غیاب نشانی رانهای در قبال حکومت اسلامی انشاد کرد، اما عرصه ملی تعرض حزب توده به سازمان فدائی، در قلمرو ساتی و ایدئولوژی بسود، حزب توده با طرم بحث "دوران" و "وبانگاسبه" رفرمیسم در حال رتدجنام اکثریت به تعارض در این عرصه پرداخت، جناح اکثریت در پلنوم دوم خود با بشیوه نظام ایدئولوژیک اپورتونیستی حزب توده (در چها رجوب تا کشید نام و تمام استناد کنفرانسهای ۷۹ و ۸۰) بطور کامل در سبب ایدئولوژیک اپورتونیسم مستحیل و منحل گردیده و به زنده حزب توده تبدیل شد.

نتایج سیاسی این انحلال همه جاسه در میان برنا به ای اپورتونیستی در مسار و زه جاد و طوفانی پس از قیام، انحطاطی کامل و همه جاسه بود، ناجیه در رگما گرم سرگوب سراسری نیروهای انقلابی در سال ۶۷ به اوج خود رسید، رهبری اکثریت نه فقط در برابر آدمنکی های مغول وار، اعدام بشما ریر و های انقلابی، اعدام رتارن با ردار، تاج و زبه دختران قیال از اعدام، اعدام پنجوانان، قتل نام و حشانه

برنامه های، تاکتیکی و تشکیلاتی بلشویکی را تصویب نموده و با ایجاد "بخش خارجی" کمیته مرکزی اقدام به سازماندهی مستقل کمیته های بلشویکی نمودند و "پروپاگاندا" را باستان به ارگان مرکزی بلشویکی منتظرشان کردند.

هنگامی که مسئله وحدت محدود و بخش مطرح شد بلشویکیها در سال ۱۹۰۵ اقدام به برگزاری کنفرانس نموده و شرایط خود را برای اتحاد مجدد حزب و فراخوانی کنگره وحدت اعلام کردند. در قطعنامه این کنفرانس آمده بود:

"... دربارها اقدام مراکز کنفرانس به سه منظرا اتحادی حزب و به عنوان اقدامی موثقت پیش از کنگره وحدت، اقدام فوری و همزمان مراکز رهبری "دوجناح یعنی کمیته مرکزی بلشویک و کمیسیون تشکیلاتی منتظران" و ارگانهای مرکزی و پراسان برای "حفاظت" مقرری دارند! اعضای هیئت تحریریه می توانند در همین حال عضو کمیته مرکزی باشند.

هیأت تحریریه از کل مرکز همدمی گردد. هیأت تحریریه موظف است در صورت درخواست یک سوم اعضایش، نظرای آنان را با توضیح مناسبی درباره رفع مسئولیت ارغوده جدا بربانند" (۱)

در سند مربوط به اقدام کمیته مرکزی دوجناح که مقدمه فراخوانی کنگره وحدت بود دربارهموعمل و عمل تاکتیکیای مورد اختلاف، اصل جاری شدن آزادانه مباحثات و سپس اختیار سازمانهای محلی در اتخاذ تصمیمات براساس رجوع به اکثریت آراء این سازمانها، مبنای قرار گرفته بود:

"تنها در مورد شرکت حزب در مراحل اولیه مبارزات انتخاباتی، یعنی شرکت در انتخابات مکلان و برگزیدهگان اختلاف نظر وجود دارد.

با توجه به بروز این اختلاف، کمیته مرکزی متحد تصمیم گرفته است که اجازه دهد تا در مطبوعات حزبی بحث رقیبانه ای پیرامون این مسئله صورت گیرد و سازمانهای محلی توصیه میکنند که در مورد انتخاب از مراحل اولیه انتخابات یکی از این دو تاکتیک را اتخاذ نکنند، تصمیم با آنها باشد برای سراسر قلمرو فعالیت هر یک از آنها بیکان بوده و برای اکثریت آنها دستورالعملیت احیا را تصمیم جمعی بپروبی کنند." (۲)

لنین درباره این دوره میگوید "تحریریه گروهی وجه مشخصه اساسی برای حزب سوسیال دمکرات روسیه در طی یک دوره تاریخی معین بوده است. کدام دوره؟ از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۱.

برای تحریر روشن تر این تحریریه، به اهتمام شرایط مشخصی را که منی! المثل در سال ۱۹۰۶ وجود داشت به نظر آورد. در طی این دوره حزب متحد بود، یگانه، وجود داشت اما تحریریه گروهی واقعیت داشت. چنین، در حزب متحد دو گروه واقعاً جداگانه وجود داشت. سازمانهای محلی کارگری متحد بودند، اما در هر مسئله مهم و گروه دودسته تاکتیک طرح میکردند. طرفداران هر تاکتیک با مخالفین خود در میان سازمان متحد کارگری به بحث میپرداختند (همانطور که مثلاً در جریان بحث درباره شعار: روزا رنخا سه دو ما شیکاگای در ۱۹۰۶ با درانتخاب نمایندگان به کنگره لندن در ۱۹۰۷ اتفاق افتاد) و آنکس که

این سازمانها در مورد کار و است تاکتیکیای مورد اختلاف می باشد. در صورت استتکاف جناح اپورتونیست از رسمیت شناختن حقوق جناحی، برگزاری کنفرانسها و کنگره های مستقل، انتشار نشریات مستقل و سازماندهی مستقل جناح مخالف امری نه فقط ممکن بلکه از الزامات مبارزه علیه اپورتونیسم است. بیانیته پلنوم مهرماه اکثریت اعلام میدارد: "پلنوم کمیته مرکزی تا کنون در انجام وظایف... در راه استقرار کمیته خلق... حفظ وحدت رهبری و یکپارچگی رزمی سازمان اهمیت اساسی دارد" (کا شماره ۴۵). آری، بسیاری پنهان نمودن کارنامه خباثت اپورتونیسم و تدابیر مخفیانه آن (تحت عنوان "حاکمیت خلق") که مراکت به عنوان هدف با نهاد کاملاً می شود "حداکثر انضباط" یعنی مجوز سرکوب نامشروع مخالف و معترض و "وحدت صفوف سازمان" یعنی خفیه با بخش جناح مخالف به دلایل تشبیه و تمسید نظامی است. اما در شرایطی که مقامات پنهان سازمانها کاملاً آشکار شده و آنها اهداف خود را بروشنی اعلام نموده و هیچ شبهه ای برجای نمانده اند کنگره ای واقعی در کار نخواهد بود (کنگروه ای که بتواند راه اکثریت اعضا را بشکند و مراکت اعمال کند)، در شرایطی که بحران شکست و رسوائی اپورتونیسم، حزب توده آستانه اپورتونیسم که در آنجا دربارها ریشه های کاملاً نهاده، در شرایطی که با نهاد کاملاً در داخل سازمانی منزوی شده و با راه حکومت نظامی متوسل شده و متشور از روسیه است نیروهای خواهان افتاء و طرفدار اپورتونیسم به یاد بکنند؟! یا باید تسلیم شعارهای مومانی و فریاد زورموم با نهاد کم شده در برابر سرکوب را شوند؟! یا باید سیاست سروا نظارت ریشه کنند تا در کنگره ای بیک "کنفرانس ملی" حزب توده هیچ شرعی نباشد؟! پوزسیون چنانچه به اولویت، محالیت و تنگی و نه با بر قلمی خود از اپورتونیسم اعتقاد داشته باشد یا بدینا تحریک و فاطمیت برای درهم شکستن حکومت نظامی جهت تحقق اهداف دگرگانی و علینیت و حقوق جناحی خود بکنند و همه ابزارهای مبارزه و ضروری برای پیش برد این امر سودجوید. شکاهی به تحریر حزب بلشویک، سخت و شیوه های بلشویکی مبارزه علیه اپورتونیسم را بخوبی نشان میدهد.

نگاهی گذرا به سنت و شیوه های

بلشویکی در مبارزه علیه اپورتونیسم

پس از کنگره دوم (۱۹۰۳) هنگامی که به نظر تزلزل و چرخش پلکانی سمت بلشویکیا افتاد ارگان مرکزی (ایسکرا) و پس از پرنها ده های مرکزی حزب مانند "شورای حزب" و کمیته مرکزی در قلمرو بلشویکیا در تمام جنبش لحظه ای در انتظار از ایسکرا درنگ نکرد. به ایسکرا از جنبش بلشویکیا جلسه مشاوره هیئت و دبلشویک و ادراوت ۱۹۰۴ فراخوانند. این جلسه مشاوره ملی فراخوانی به حزب سازمانهای حزبی را به برگزاری کنگره جدید فراخواند. در همان سال بلشویکیا در برابر "ایسکرای جدید" که دیگر بلشویکی تده بود تحریریه بلشویکی "ویریه" را منتشرشان کردند. بلشویکیا علیه مخالفت "شورای حزب" کنگره سوم را فراخواند و بدون توجه به اینکه بلشویکیا آراء در آوریل ۱۹۰۵ برگزار نموده، بخشی

حکومت نظامی... د ناله از صفحه ۱۳

اپورتونیستی حاکم با نا غیر طولانی و سنگین نمیشد اما می پذیرفت، همین "دموکراسی" دم بریده، آنچنان گذشته تنگین و مشی اپورتونیستی حاکم را زیر ضرب نهاد که با نهاد کاملاً رسیده حکومت نظامی متوسل شد. در شرایطی که طبیعت رسوائی و فرمایش خباثت پیش از این مبنای فروپاشی نهادها برای حفظ میانی ویرانه شده بود دست به فرم میزدند. اکنون با نهاد کم از انتخابات استراتژیک "دم سوزنده" می کنند کشتی شکاف برداشته و در حال غرق اپورتونیسم را هر چه سبک تر با زدن تانکها مواج کوبیده آگاه می آید با بطور کامل درهم کوبیده، هرگونه فرمایشی بجا طرحیات اپورتونیسم بکار بسته می شود! هرگونه انتقاد از گذشته خباثت با بر شرط اینکه میانی اساسی اپورتونیسم حفظ شود، سازماندهی می شود. وضع رهبران اپورتونیست به وضع پلاطین مستبد در دوران انقلاب شاهت دارد که بسیاری حفظ قدرت خود را گریزی شونده مردم اعلام کنند که "صدای انقلاب شما را شنیدیم" و با فرم هر نوع اطلاعاتی را که می خواهید عملی سازیم فقط بمن فرست بدیدند! انتقادات گذشته را جبران کنیم. اما در هر انقلاب واقعی، مردم به چنین سلطانی که می خواهند چیزی را بدهند تا قدرت مطلق خود را نگهدارند، پاسخ می دهند که هر فرمی بدون قدرت سیاسی، فریبی بیش نیست. با تانکها در با آنکه می گوید استراتژی و تاکتیک اکثریت در گذشته اشتباه بوده است، اما آنجا که می بینید بررسی همه جانبه این اشتباهات بسیار ضروری خواهد بود و باید اپورتونیسم را متلاشی خواهد کرد. ناچار دست به کودتای نظامی می زند. رهبری اپورتونیسمی سرده و روح بحسب دموکراسی حادی، مخالفان خط حاکم را از حالت اپوزیسیون سردرگم خارج سازد و موجب پیدایش یک پلانفرم واقعاً انقلابی گردد. از این رو به شعار "حداکثر انضباط" متوسل می شود.

اگر با نهاد کاملاً در بلشویک با حزب توده به تاسی از "گلاسنوست" دم از علینیت میزند، در برابر مخالفان خود در درون اکثریت نه فقط با همه توانا طبیعت مخالفت می ورزد بلکه تدارک سرکوب آن را می بیند.

اما مریه دیگر حکومت نظامی داعیه وحدت صفوف سازمان است. داعیه وحدت صفوف سازمان به این معنیست که می شوند اولاد شکاف بین بین مدافعین اپورتونیسم و طرفداران افشاء آن پرد با شرا فکنده شود و آنها با طفره رفتن از مسئله تکاف اصولی ایدئولوژیک مسئله حقوق مخالفان مسئله و با پمال شود. زیرا هنگامی که در یک حزب، اختلافات نه درجه را چوب وحدت های اصولی بلکه بر روی جبار چوبهای وحدت و با بر روی اصول است چنانچه همزیستی جناحها را مدعیان این امر تنها درجه را چوب تنظیم رابطه بین جناحها بر مبنای حقوق اقلیت و اکثریت میسر خواهد بود. در چنین شرایطی بر مبنای سنت بلشویکی، تنظیم روابط مشروط به رسمیت شناخته شدن جناحها، امکان طرح اختلاف نظرات جناح اقلیت در کلیه زمینه ها در شرایط مخصوصی که بشکل فنی اشتراکی باشد و همچنین شرایط رسمی حزبی، خود مختاری و سهم سازمانهای محلی، تعیین تاکتیکیا در سازمان محلی و منطقه ای پراسان و روح به اکثریت آراء در

می توانند بیک پلانفرم ما رگسیت - لندن یعنی برای انقلاب ایران دست یابند و از سرگرمی ویرا کنندگی کنونی خلاصی یابند. در جریان چنین مبارزه فکری علمی و سیاسی است که سرانجامی مبارزه پورتونست از مبارزه انقلابی و مبارزه ران و موقعیت طلبان از کمونیست ها و انقلابیستون - تفکیک خواهند شد.

با نویسنده ها

- (۱) قطعه های حزب سوسیال - دمکرات روسیه حلد ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸،